١

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي ازاح ظلمات الشبهات والشكوك والاوهام
عن مناهج المسائل والاحكام بشريعة سيد الانام وروايات
اهل بيته الكرام صلوات الله عليهم ما استنار نهار وادلهم ظلام [الظلام]
اما بعد چنين گويد خاك راه سالكان مسالك شرع مبين محمد باقر بن
محمد تقي حشرهما الله تعالى مع مواليهما الطيبين صلوات الله عليهم
اجمعين كه چون نماز اشرف عبادات بدنيه واعظم قربات ربانيه است
و باين سبب شيطان عليه اللعنة والعذاب در اخلال زياده
از ساير اوقات علي الدوام سعي در شغل خاطر آدمي و اخلال
حضور قلب كه اهم شرايط و آداب نماز است مينمايد و بسبب كثرت
وسوسهٔ شيطان شدت سهو و نسيان اكثر نماز گذارندگان را

عارض ميشود و محتاج بدانستن مسايل بسيار كه متعلق بآن احوال است
ميگردند و بسبب عدم علم بآنها نماز خود را در معرض بطلان و فساد
در مي آورند و جمعي از علما رضوان الله عليهم قايل شده اند كه باطل است
نماز كسي كه مسائل ضروريهٔ شك و سهو را كه در آن نماز او عارض نشود
لهذا جمعي از برادران ايماني ازين قليل البضاعة التماس رساله نمودند
كه مشتمل بر اكثر احكام ضروريهٔ شك و سهو بوده باشد و استدعا
نمودند كه بلغت فارسي و در غايت وضوح نوشته شود كه نفعش
اعم و فايده اش اتم بوده باشد اجابت مسئول ايشان را لازم دانسته
از هادي گمگشتگان بوادي حيرت استدعاي عصمت از عوارض
سهو و نسيان و غفلت نموده بر سبيل استعجال با وفور اشغال بر وفق
متمناي ايشان تحرير نموده و بر مقدمه و پنج فصل و خاتمه مرتب
گردانيد اما مقدمه پس در بيان اصطلاحي چند است كه در اين
رساله دانستن آنها ضرور است بدان ارشدك الله تعالى كه چيزي
كه در نماز در كار است رعايت آنها بر چند قسم است ...

جزو نماز است یا خارج از نماز است و آنچه داخل در حقیقت نماز است
یا رکن است یعنی بزیادتی و نقصان آن عمداً و سهواً غالباً نماز باطل
میشود یا واجبی است غیر رکن که بترک آن از روی فراموشی نماز باطل
نمیشود و آنچه خارج از حقیقت نماز است یا شرط صحت نماز است
مانند طهارت از حدث و خبث یا ترکی چند است که در نماز واجب است
که آنها را ترک نماید مانند ترک سخن گفتن و بجانب چپ و راست
ملتفت شدن و اخلال بآنها نمودن یا بعنوان علم و عمد است
که داند و عالم باشد که جایز نیست یا بعنوان جهل مسئله
و عمد است که مسئله نداند و گمان کند که حلال است و عمداً واقع سازد
یا بعنوان سهو است که از روی فراموشی واقع سازد یا بعنوان ظن است
که تردد داشته باشد که آیا کرده است یا نکرده و یک طرف در نظر
آن راجح باشد پس از طرف راجح ... اطمینان میگویند و طرف مرجوح را
... نمیگویند ... باین معنی که متردد است در فعل و ترک
... بفضل ... ندارد و احکام هر یک از آنها را بعون الهی

در فصل

در فصلی بیان مینماییم و بدانکه چون احتیاط در دین امریست مطلوب
و مرغوب و در بسیاری از مسائل خلاف بسیار است و احادیث
متعارض نیز هست پس در هر مسئله که این شکسته را ظن قوی
حاصل بوده و موافق مشهور میان علما بوده است غالباً متعرض
احتیاط نشده ام و در جایی که تعارض اخبار یا اقوال مشهوره بوده
اشاره بظن خود یا احتیاط کرده ام که هر کس را از این رساله انتفاع
باشد و هر امری که بعنوان احتیاط مذکور شده است در نیت آن باید
که متعرض وجوب و ندب نشوند و بقصد قربت اکتفا نمایند و هر جا
که اقوی و اظهر گفته ام یا اظهار اتفاق و اجماع کرده ام بقصد وجوب
کردن بهتر است **فصل اول** در بیان خللی است که از روی عمد واقع
شود بدانکه علما نقل اجماع کرده اند بر آنکه هر که عمداً یکی از واجبات
نماز را ترک کند خواه شرط باشد و خواه جزو نباشد و خواه فعل باشد
و خواه ترک نماز او باطل است ... در ... داده ... خارج ...
قضا ... با ... بعضی از خصوصیات ...

انهشا خوان علماء امین کفتن و دست راست بر دست چپ کذاشتن را در نماز حرام میدانند و مبطل نمیدانند و همچنین دعوای اجماع کرده اند بر اینکه هر چه عمدا مبطل نماز است اکر از روی جهل بمسئله واقع شود نیز نماز باطل است مکر بلند خواندن و آهسته خواندن قراءت و نماز قصر را تمام کردن که اینها اکر از روی نادانی باشد نماز باطل نمیشود و اجماعا و در این مسئله نیز در چند موضع خلاف کرده اند چنانچه بعضی کفته اند که اکر کسی جاهل باشد بحرمت پوشیدن چیزی در نماز که پشت پا را بپوشاند و ساق نداشته باشد و در چنین چیزی نماز کند نماز او صحیح است و نزد فقیر اصل حرمت آن ثابت نیست و همچنین کفته اند که اکر کسی تازه شیعه شده باشد و بنادانی بر چیزی که خوردنی یا پوشیدنی باشد سجده کند نماز او باطل نمیشود و مشهور وجوب اعاده است و از کلام شیخ طوسی ره در بعضی از کتب او ظاهر میشود که از روی جهل بمسئله بعد از سلام دادن بی موقع و متذکر شدن تا آخر نماز جایز است سخن کوید نماز باطل نمیشود

واشهر

واشهر و احوط اعاده است و اکر کسی نداند که مکان یا جامه که در آن نماز کرده است یا آبی که بآن وضو یا غسل ساخته است یا خاکی که بآن تیمم کرده است غصبی بوده است و آخر ظاهر شود نماز او صحیح است و در این مسئله خلافی بنظر نرسیده است و اکر فراموش کرده باشد غصبی بودن اینها را خلافست بعضی کفته اند که مطلقا اعاده نمیکند و بعضی کفته اند که در وقت اعاده میکند نه در خارج وقت و بعضی کفته اند که مطلقا اعاده نمیکند و این قول اقوی است و اکر نجاست بدن یا جامه یا موضع سجده معلوم نشود نبوده باشد و بعد از نماز معلوم شود نماز صحیح است و بعضی کفته اند که در وقت اعاده میکند و کسی که نجاست اینها را فراموش کرده باشد مشهور آنست که در وقت اعاده میکند و در خارج وقت اعاده نمیکند و بعضی کفته اند که مطلقا اعاده میکند و بعضی کفته اند که در هیچیک اعاده واجب نیست و مسئله در غایت اشکال است اکرچه دور نیست که اعاده مطلقا خصوصا در خارج وقت محمول

خارج م

باشد و احوط آنست که اعاده کند مطلقا و همچنین اگر گمان کسی
نجاستی کند و تفحص کند و آخر معلوم شود که بوده است یا شستن
جامه را به دیگری بگذارد و آخر معلوم شود که ازاله نجاست نشده بوده است
پس احوط آنست که نماز را اعاده کند و اگر نداند که پوست و شبه آن میته است
و نماز کند و اگر نداند در آن و بعد از آن معلوم شود که آن پوست
میته بوده است نماز صحیح است اگر آن پوست را از دست مسلمان
گرفته باشد یا در بلاد اسلام از دست مجهولی گرفته باشد و اگر
از دست کافر گرفته باشد یا در بلاد کفر از دست مجهولی گرفته باشد
نماز باطل است و مشهور میان علماء آنست که اگر در بلاد اسلام
از زمین برداشته باشد نیز همین حکم دارد و احوط عمل باین قول است
هرچند از احادیث خلاف آن ظاهر میشود و ظاهر آنست مراد از بلاد
مسلمانان بلادیست که غالب و اکثر اهل آن مسلمان باشند
[illegible] که حکم مسلمانان در آن جاری باشد هرچند اکثر اهل
آن کافر باشند مانند اکثر بلاد هندوستان چنانچه اکثر اصحاب

تصریح

تصریح باین کرده اند و احوط آنست که نماز نکنند در پوست و جامه که ندانند
که از جنسیست که نماز در آن میتوان کرد یا نه و اگر کرده باشد نماز را
اعاده کند خصوصا در صورتی که شک داشته باشد چنانچه جمعی
از علماء گفته اند اگر چه که علم یا ظن نداشته باشد که از جنسیست
که در آن نماز نمیتوان کرد نماز او صحیح باشد اگر از روی فراموشی
در جامه نماز کند که در آن نماز نمیتوان کرد ظاهر آنست نماز او صحیح باشد
و همچنین اگر از روی جهل مسئله در آن کرده باشد نماز او صحیح است
و اظهر آنست که هر یک از واجبات و شرایط صلوة که از روی سهو یا مسئله
ندانستن ترک شود نماز صحیح است مگر طهارت و قبله که اگر بی وضو
یا غسل نماز کرده باشد نماز را در وقت و خارج وقت اعاده و قضا
میکند اتفاقا و در باب کسی که از روی جهل مسئله یا فراموشی
بغیر قبله نماز کرده باشد خلافست و احوط اعاده است خصوصا
در وقت و وجوب اعاده در وقت خالی از قوتی نیست و در
شرایط و واجبات اگر اخلال نماید احوط آنست که در وقت اعاده کند

اظهر آنست

هر چند عدم وجوب اعاده اقوی است و در چند موضع علما بخصوص
متعرض شده اند یکی آنکه باعتبار جهل یا فراموشی در اثنای نماز
عورتش مکشوف باشد و نماز کند ابن جنید گفته است که در وقت
اعاده میکند و در خارج وقت اعاده نمیکند و شهید ره گفته است
که اگر در تمام نماز عورتش باز بوده باشد نماز را اعاده میکند
و اگر در بعضی از نماز باز بوده باشد در کار نیست اعاده و اشهر
و اقوی آنست که مطلقا در کار نیست چنانچه حدیث صحیح بر آن
دلالت کرده است و ذکر مواضع دیگر مناسب این رساله نیست

فصل دوم در احکام سهو است بدان وفقک الله تعالی
که اگر نیت نماز را فراموش کند تا تکبیر احرام بگوید یعنی در اصل کسی
در خاطر او نباشد که نماز میکند و از برای خدا میکند نه آنکه بلفظ
نگفته باشد یا الفاظ را در دل نگذرانیده باشد و این معانی در خاطر
او [illegible] اگر نیت بوده نه آن معانی است در خاطر نمازش باطل است
و اگر تمام در حال نیت را فراموش [illegible] باشد جمعی از علما گفته اند

نمازش باطل است و هر چند ثابت نیست و مبتنی بر عدم تحقیق
نیت است ولیکن احوط اعاده است و همچنین اگر ایستادن در حالت
تکبیر احرام را فراموش کند مشهور میان علما آنست که نمازش باطل است
و احوط عمل باین قول است و اگر تکبیر احرام را فراموش کند نمازش
باطل است و هر وقت که بخاطرش آید میباید که نماز را از سر گیرد
و همچنین اگر تکبیر احرام بگوید از روی فراموشی نماز باطل است موافق
مشهور و احوط آنست که مبطلی بعمل آورد و نماز را از سر گیرد و اگر
رکوع را فراموش کند تا پیشانی را بموضع سجود نگذاشته است
بر میگردد و راست می ایستد موافق مشهور و برکوع می رود
و اگر پیشانی را گذاشته است هر چند بر چیزی باشد که سجده بر آن
نتوان کرد نمازش باطل میشود و از سر میگیرد و بعضی گفته اند
که اگر در دو رکعت آخر باشد هر چند هر دو سجده را هم کرده باشد
بر میخیزد و رکوع را بجای آورد و آن سجدها را حساب نمیکند
و نماز را تمام میکند و بعضی مطلقا باین قول قائل شده اند

در دو رکعت اوّل و خواه در دو رکعت آخر و خواه در نماز صبح
و شام و خواه در چهار رکعتی و اگر کسی این قول عمل کرده نماز را
اعاده کند شاید احوط باشد و قول مشهور اقوی است و اگر کسی
هر دو سجده را فراموش کرده باشد تا آنکه در رکعتی که بعد از آن است
برکوع رفته باشد نماز او باطل است موافق مشهور و اقوی و اگر
پیش از رکوع بخاطرش آید بر میگردد و سجدها را بجای آورد و نماز را
تمام میکند و بعد از نماز احتیاط او سجده سهو میکند و چون
بعضی در این صورت قایل ببطلان نماز نشده اند اگر اعاده نیز
بکند شاید بهتر باشد و اگر کسی سهوا در یک رکعت دو رکوع
بجا آورد نماز او باطل است اجماعا مگر در یک صورت که شک کند
در رکوع در وقتی که ایستاده است و باز برکوع رود و هنوز
سر بر نداشته بخاطرش آید که پیشتر رکوع کرده بوده است
در این صورت خلافست اشهر و اقوی آنست که نمازش باطل است
و بعضی گفته اند که سر از رکوع بر ندارد و بسجده رود و نمازش

صحیح است

صحیح است و اگر چنین کند و نماز را تمام کند و باز اعاده کند احوط است
و اگر کسی سهوا در یک رکعت چهار سجده کند نمازش باطل است میشود در
اجماعا و این قاعده در نماز جماعت جاری نیست نسبت بمأموم
زیرا که اگر کسی از روی فراموشی پیش از پیشنماز برکوع یا سجود برود
بر میگردد و باز با پیشنماز میرود و همچنین اگر از روی فراموشی یا بگمان
آنکه پیشنماز سر بر داشته است سر بردارد و بر و معلوم شود
که پیشنماز هنوز سر بر نداشته است بر میگردد و با پیشنماز سر بر میدارد
و زیادتی رکن در این صورت باعث بطلان نماز او نمیشود و اگر
عمدا پیشتر برود یا پیشتر سر بردارد مشهور آنست که بر نمیگردد
و نمازش صحیح است و اگر چنین کند و نماز را اعاده نیز بکند در این
صورت احوط است و اگر کسی یک رکعت بر نماز زیاده کند سهوا
نمازش باطل است موافق اشهر و اقوی و بعضی از علما گفته اند که
اگر بقدر تشهد در نماز چهار رکعتی بعد از رکعت چهارم نشسته است
نمازش صحیح است و بعضی گفته اند که اگر تشهد خوانده است نمازش

بجای آورده‌ها

صحیح است و بعضی در غیر چهار رکعتی نیز [...ـته] اند و احوط
اعاده است مطلقا خواه بعد از سجده های رکعت پنجم بخاطرش
آید و خواه میان سجدهها و خواه میان رکوع و سجدهها و اگر پیش از
رفتن برکوع بخاطرش آید می نشیند و تشهدی نخوانده است میخواند
و سلام میگوید و احتیاطا دو سجده سهو میکند و نمازش صحیح است
و اگر کسی یک رکعت یا زیاده از نماز فراموش کرده باشد و پیش
از سلام و بعد از تشهد بخاطرش آید نماز را تمام میکند صحیح است — یا پیش از تشهد
اتفاقا و برای تشهد زیادتی اگر خوانده باشد احتیاطا دو سجده
سهو میکند و اگر بعد از سلام بخاطرش آید که یک رکعت یا زیاده
از نماز کم کرده است و هنوز فعلی که منافی نماز است بعمل
نیاورده باشد آن نماز را تمام میکند و احتیاطا دو سجده سهو
میکند برای سلام بی موقع و اگر تشهد بی موقع خوانده باشد
برای آن نیز دو سجده سهو احتیاطا میکند و نمازش صحیح است
خواه نماز دو رکعتی باشد و خواه سه رکعتی و خواه چهار رکعتی

واگر

واگر وقتی بخاطرش آید که فعلی از او صادر شده باشد که اگر عمدا کرده
شود در نماز بسبب آن نماز باطل میشود و اگر سهوا کرده شود نماز
باطل نمیشود مانند سخن گفتن و قهقهه کردن و پشت بقبله کردن
بنا بر قولی پس خلافست میان علما و اشهر و اقوی آنست که نمازش صحیح است
و آنچه ترک کرده است بجا می آورد و اگر سخن گفته باشد بیک حرف
یا زیاده یا حرف تام الفائده احتیاطا دو سجده سهو میکند و بعضی
گفته اند که در غیر چهار رکعتی صحیح است و احوط اعاده است
خصوصا در غیر چهار رکعتی اگر چه اظهر آنست که در کار نیست و اگر
وقتی بخاطرش آید که کاری کرده باشد که کردن آن باعث بطلان نماز
صلوة میشود عمدا و سهوا مانند حدث یا فعل کثیر یا پشت بقبله
کردن بنا بر مشهور پس اشهر و اقوی آنست که نماز باطل میشود
و از ابن بابویه علیه الرحمه نقل کرده اند که او گفته است که در این صورت
نیز نماز را تمام میکند و صحیح است و اگر چنین کند و بعد از آن اعاده
کند شاید احوط باشد و اگر کسی سلام را فراموش کند و بعد از فعلی

[illegible]

نمازش باطلست و بعضی گفته اند که

که عمدا مبطل نماز است بخاطر آورد نمازش صحیح است و اگر بعد از فعلی
که عمدا و سهوا اگر مبطل نماز است بخاطر آورد مشهور میان علما
آنست که نمازش باطل است و اظهر آنست که باطل نمیشود و احوط
عمل بمشهور است و اگر پیش از تشهد اخیر و بعد از فارغ شدن
از سجده ها حدثی از او صادر بشود اشهر و احوط بطلان صلوتست
و بعضی گفته اند که نماز باطل نمیشود و وضو میسازد و تشهد را
بجا می آورد و این قول بحسب احادیث خالی از قوتی نیست و احتیاط
آنست که چنین کند و اعاده نیز بکند و اگر در اثنای نماز پیش از
تمام کردن سجده های رکعت آخر حدثی از و سهوا یا باختیار
صادر بشود مشهور آنست که نمازش باطل است و اگر وضو
بسازد و نماز را تمام کند و اعاده کند احوط است و اگر کسی
داند که دو سجده در نماز ترک کرده است و نداند که این دو سجده از یک
رکعت بوده است که نمازش باطل باشد یا از دو رکعت بوده است
که نمازش صحیح باشد مشهور آنست که نمازش باطل است و احوط

آنست

آنست که دو سجده با چهار سجود سهو بجا آورد و نماز را نیز اعاده بکند
و اگر خلل کند بفعلی از افعال نماز که رکن نبوده باشد پس بر سه قسمست
نزد فقها اول آنست که نماز را تمام میکند و احتیاج بتدارک ندارد
دوم آنست که تدارک دارد اما بسجده سهو احتیاج نیست سیم
آنست که هم تدارک دارد و هم سجده سهو و اما قسم اول پس اگر کسی
قراءت را یا حمد تنها را یا سوره تنها را یا بلند خواندن و آهسته
خواندن قراءت را از روی فراموشی ترک نماید نمازش صحیح است
و تدارکی بر و لازم نیست و اگر قراءت در هر دو رکعت اول را فراموش
کرده باشد در دو رکعت آخر متعین نیست بر و حمد خواندن
بنا بر اشهر و اقوی و همچنین نماز صحیح است بی تدارک هرگاه ذکر
رکوع یا در نگ کردن بقدر ذکر را فراموش کند و بعد از سر برداشتن
از رکوع بیادش آید یا سر برداشتن از رکوع فراموش کند یا قرار گرفتن
بعد از سر برداشتن را و بعد از رفتن بسجده بخاطرش آید یا ذکر
سجود اول یا قرار گرفتن بقدر ذکر یا بعضی از اعضای غیر پیشانی

از زمین گذاشتن فراموش کند و بعد از سر برداشتن بخاطرش آید
یا نشستن بعد از سر برداشتن از سجدهٔ اول را یا درنگ کردن در آن را
فراموش کند تا بسجود دویم برود یا آنکه ذکر سجود دویم را یا قرار
گرفتن در آن را یا سجده کردن بر شش عضو غیر پیشانی را فراموش
کند و بیادش نیاید تا سر از سجود بردارد که در این صورتها همه
نمازش صحیح است و اگر در همه صور احتیاطا دو سجدهٔ سهو بکند برای خروج
از خلاف شاید بد نباشد و اما قسم دویم پس اگر کسی قراءت را یا خصوص
حمد یا سوره یا بعضی از حمد و سوره را اگرچه یک آیه باشد یا کمتر
فراموش کند و پیش از رکوع بخاطرش آید بر میگردد و آنچه ترک کرده است
بجا می آورد و ما بعد آنرا هرچند شروع بقنوت کرده باشد و هرچند
شروع برفتن برکوع کرده باشد و هنوز بحد رکوع نرسیده باشد
و اما بلند خواندن قراءت و آهسته خواندن اگر ترک شود محل خلاف است
که آیا پیش از رکوع تدارک میکند یا نه و اظهر آنست که تدارک نمیکند
و نمازش صحیح است و اگر ذکر رکوع را فراموش کند و پیش از آنکه از حد

یعنی دو سجدهٔ سهو

بتول ر

رکوع

رکوع بدر رود بیادش آید یا سر برداشتن از رکوع را یا درنگ بعد از
سر برداشتن را فراموش کند و پیش از سجود بیادش آید بر میگردد
و بعمل می آورد و در فراموش کردن درنگ بر میگردد و راست
می ایستد و اندکی توقف میکند و بسجده میرود و اگر ذکر سجود
اول را یا سجود بر شش عضو غیر پیشانی را یا درنگ در سجود بقدر
ذکر را اگر فراموش کند و پیش از سر برداشتن از سجود اول بیاد آورد
تدارک میکند و همچنین اگر درست نشستن بعد از سجود اول را
یا درنگ کردن در نشستن را فراموش کند و پیش از آنکه سر
بسجدهٔ دویم بگذارد بیادش آید تدارک میکند و همچنین اگر
ذکر در سجود دویم یا درنگ کردن در آنرا یا گذاشتن یکی از اعضای
سجود غیر پیشانی را بر زمین فراموش کند و پیش از سر برداشتن
بیادش آید آنچه را فراموش کرده است بعمل می آورد و اگر یک سجده
یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع بخاطرش آید بر میگردد
و آن سجده یا تشهد را بجا می آورد و بر میخیزد و قراءت را از سر

میکرده اگر قرائت کرده باشد نمازش صحیح است و اگر بعد از ایستادن
بیادش آمده باشد بعد از نماز احتیاطا دو سجده سهو میکند
و در صورتی که سجده را فراموش کرده باشد اگر بعد از سر برداشتن
از سجده اول نشسته باشد و طمأنینه یعنی قرار گرفتن را
بقصد واجب بعمل آورده باشد و بعد از آن از سجده غافل شده
باشد و بعد از ایستادن بخاطرش آمده باشد چون عود بسجود
کند نشستن و قرار گرفتن بعمل نمی آورد و بسجود میرود و اگر
در اصل نشستن و درنگ کردن را بعمل نیاورده است اول
می نشیند و اندک درنگی میکند و بعد از آن بسجود میرود
و اگر نشسته و درنگ کرده است اما نه بقصد واجب
بلکه بقصد جلسه استراحت که بعد از سجده دویم سنت است
در این صورت میان علما خلافست و خالی از اشکال نیست
و دور نیست که اگر واقع سازد بقصد احتیاط بد نباشد
و شاید اگر اعاده نماز نیز بکند احوط باشد و اگر بعد از ایستادن

و پیش از رکوع

و پیش از رکوع جزم کند که یک سجده از او فوت شده است و در سجده
دیگر شک کند از برای سجده که جزم دارد که نکرده است برمیگردد
و بجا می آورد و در سجده که شک دارد اشکالست و اظهر آنست
که نباید کرد و اگر در این صورت نیز نماز را اعاده کند شاید احوط
باشد و اما قسم سیم اگر یک سجده را یا تشهد را فراموش کند و بعد از
رکوع بخاطر آورد مشهور میان علما آنست که آن یک سجده یا تشهد را
بجا می آورد بعد از نماز و از برای هر یک دو سجده سهو میکند و ظاهر
احادیث آنست که در فراموش کردن سجده بهمان سجده فراموش
کرده اکتفا میکند و سجده سهو در کار نیست و در فراموش کردن
تشهد دو سجده سهو میکند و همان تشهد که در سجده سهو میخوانند
کافیست و احتیاط بتشهد دیگر برای قضا نیست و احوط عمل بمشهور است
و موافق مشهور سجده و تشهد فراموش شده را پیش از دو سجده
سهو میکند و ظاهرا اگر قصد ادا و قضا نکند و بزبان نیت
نکند و در خاطر بگذراند که بجا می آورم سجده را اگر در نماز ظهر

مثلا فراموش کرده ام ان بهتر انکه واجبست قربة الی الله و در تشهد
نیز چنین قصد کند و واجب نکند بهتر است والله یعلم و بدانکه این وقصدم
احکام که کذشت احکام غیر سجدهای اخر پس اکر هر دو یا یکی را نماز و تشهد اخرست ۴
فراموش کرده باشد پیش از سلام کفتن بخاطرش اید انها را بعمل واما سجدهای آخر ۳
میاورد و تشهد را از سر میکیرد و نمازش صحیح است و دوریست
که اکر شروع در تشهد کرده باشد و بر کردد سجود سهو بنا بر رعایت در سهوم
بعضی از اقوال احوط باشد و اکر بعد از سلام بخاطرش اید اکر
دو سجده باشد نمازش باطل است موافق مشهور و اکر یک سجده
باشد بجا اورد و نمازش صحیح است و اکر تشهد را فراموش کرده باشد
و پیش از سلام بخاطرش اید باین نحو که تشهد و سلام را هر دو
فراموش کند بعد از سجده و پیش از انکه مبطلی بعمل اورد بخاطرش
اید هر دو را بعمل اورد و نمازش صحیح است و اکر بعد از سلام
بخاطرش اید تشهد را بجا اورد و نمازش صحیح است و بعضی در اینجا
نیز بوجوب سجده سهو قایل شده اند و احوط است اکر چه دلیلی

ندارد

ندارد و اکر در این صورت پیش از اتیان بتشهد فراموش کرده
حدثی از و صادر شود اشهر و اقوی انست که نمازش صحیح است
و وضو میسازد و رو بقبله می نشیند و تشهد را بجا میاورد
و اکر در این صورت اعاده نیز بکند برای رعایت بعضی از اقوال
بد نیست و اکر صلوات بر محمد و ال او در تشهد فراموش کرده باشد
و بعد از نماز بخاطرش اید احوط انست که بجا اورد و بدانکه اشهر
میان علما انست که فعلی که فوت شده است که باعث سجده سهو شده است
اول انرا میباید کرد و بعد از ان سجده سهو را و اکر چند [illegible] باشد
اول فعلها بترتیبی که فوت شده است بعمل اورد و بعد از فراغ
سجدههای سهو را نیز بترتیب بعمل اورد و احوط عمل باینها است
اکر چه تخییر اظهر است و بدانکه بعضی از علما قائل شده اند که اکر در دو رکعت
اول یک سجده را فراموش کند و بعد از رکوع بخاطرش اید نمازش
باطل است و قول مشهور که فرقی میان دو رکعت اول و اخر نیست
اقوی است و اکر در این صورت بعد از تمام کردن نماز بجا اوردن

سجود و دو سجده سهو اعاده نماز نیز بکند احوط است **فصل سیم**

در احکام شک است بدانکه شک یا در عدد رکعتهای نماز است
یا در افعال نماز اگر در عدد رکعتها باشد اگر شک در نماز دو رکعتی
باشد مانند نماز صبح و جمعه یا در نماز سه رکعتی باشد مانند نماز
شام یا در دو رکعت اول نماز چهار رکعتی باشد اشهر و اقوی
آنست که نمازش باطل است و از سر میگیرد و همچنین اگر شک
در عدد بسیار کند که نداند که یک رکعت کرده است یا دو یا سه
یا چهار یا این رکعت را نیز نداند که تمام کرده است نمازش باطل است
و نماز آفتاب و ماه گرفتن و زلزله و آیات نیز حکم نماز دو رکعتی
دارد اگر شک در عدد رکعتها باشد و اگر در عدد رکوعها شک
کند بنا بر کمتر میگذارد و تمام میکند بنا بر مشهور و اقوی و اگر
در نماز چهار رکعتی بیقین بتحقق دو رکعت داشته باشد و در
زیادتی شک کند صور مشهوره آن که ضرور است دانستن
پنج است و چهار صورت از فرضهای نادر با آن ضم نموده نه صورت را

بیان میکنم که شاید در ضمن آنها حکم همه صور محتمله معلوم شود
اول آنکه شک کند میان دو و سه پس اگر پیش از رفتن بسجده دویم
باشد نمازش باطل است و اگر بعد از سر برداشتن از سجده دویم
باشد اشهر و اقوی آنست که بنا بر سه میگذارد و یک رکعت دیگر
بجای آورد و سلام میگوید و دو رکعت نماز نشسته میکند
که اگر سه باشد چهار شود و اکثر گفته‌اند که یک رکعت ایستاده بعوض
دو رکعت نشسته کافیست احوط آنست که دو رکعت نشسته بکند
و اگر شک بعد از رفتن بسجود و پیش از سر برداشتن باشد
خواه ذکر را گفته باشد و خواه نگفته باشد احوط آنست که بهمان
نحو تمام کند و نماز احتیاط بکند و اعاده نیز بکند **دویم** آنست
که شک کند میان سه و چهار خواه پیش از رکوع باشد و خواه
بعد از رکوع و پیش از سجدها و خواه بعد از سجدها بنا بر چهار
میگذارد و نماز را تمام میکند و دو رکعت نماز نشسته میکند
یا یک رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته احوط است **سیم**

آنست که شک کند میان دو و چهار اگر پیش از رفتن بسجدهٔ دویم است
اشهر نمازش باطل است و اگر بعد از سر برداشتن از سجدهٔ دویم است
والظهر آنست که نمازش صحیح است و بنا بر چهار میگذارد و نماز را
تمام میکند و دو رکعت نماز ایستاده میکند که اگر دو باشد
چهار شود و اگر پیش از سر برداشتن از سجدهٔ دویم شک
کند احوط آنست که چنین کند و اعاده نیز بکند چهارم آنست
که شک کند میان دو و سه و چهار پس اگر پیش از رفتن بسجدهٔ
دویم است نمازش باطل است و اگر بعد از سر برداشتن
از سجدهٔ دویم است بنا بر چهار میگذارد و تشهد میخواند و سلام
میگوید و دو رکعت نماز ایستاده میکند و سلام میگوید
و دو رکعت نماز نشسته میکند و اگر بعد از سر بر خواستن
بر رکعت دیگر این شک را بکند بنا بر چهار میگذارد و آن رکعت را
بر هم میزند و می نشیند و اگر تشهد نخوانده است میخواند و سلام
میگوید و باز دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته میکند

واحتیاطا

واحتیاطا دو سجدهٔ سهو میکند و اگر بعد از رفتن بسجدهٔ دویم
و پیش از سر برداشتن باشد احوط آنست که چنین کند و سجدهٔ
سهو و اعاده نیز بکند پنجم آنست که شک کند میان چهار و پنج پس
آن سه صورت دارد اول آنکه وقتی که ایستاده است خواه شروع
بقراءت کرده باشد و خواه نکرده باشد شک کند که این رکعت
چهارم است یا پنجم پس می نشیند و اگر تشهد نخوانده است میخواند و سلام
میگوید و دو رکعت نماز نشسته میکند و احتیاطا دو سجدهٔ سهو
نیز میکند دویم آنکه بعد از تمام کردن سجدهها شک کند که این
یک رکعت که تمام کردم چهارم بود یا پنجم نمازش صحیح است و تشهد میخواند
و سلام میگوید و دو سجدهٔ سهو بجا میآورد وجوبا سیم آنکه بعد از
رفتن برکوع و پیش از تمام کردن سجدهها شک کند و در این صورت
خلافست و بعضی قایل شده اند که نمازش باطل است و ظا اگر تمام کند
این رکعت را و دو سجدهٔ سهو بکند کافی باشد و اگر باز اعاده نیز بکند
احوط است ششم آنست که شک کند میان چهار و زیاده از پنج

مثل چهار و شش یا چهار و هفت در این صورت مشهور میان علما
آنست که نمازش باطل است و بعضی اینرا مانند شک میان چهار و پنج
میدانند در احکامی که گذشت اگر عمل بآنها بکند و نماز را اعاده کند
احوط است و همچنین اگر شک میان چهار و پنج و زیاده باشد
احوط آنست که چنین کند که تمام کند با سجدهٔ سهو و اعاده نیز بکند
ششم آنست که با شک میان چهار و پنج شکهای دیگر ضم شود مثل
آنکه شک کند میان سه و چهار و پنج پس اگر پیش از رکوع است بر میگردد
بشک میان دو و سه و چهار چنانچه سابقا مذکور شد و اگر بعد از
رکوع باشد اگر تمام کند و دو رکعت نماز احتیاط نشسته و دو سجدهٔ
سهو بکند ظاهرا مجزی باشد و اگر اعاده نیز بکند احوط است و همچنین
اگر شک کند میان دو و سه و چهار و پنج اگر پیش از تمام کردن سجدهها است
نمازش باطل است و اگر بعد از تمام باشد دو رکعت نماز ایستاده
و دو رکعت نماز نشسته و دو سجدهٔ سهو بکند و احتیاطا اعاده
نیز بکند و اگر شک میان دو و چهار و پنج بوده باشد اگر پیش از تمام

کردن سجدهها است نمازش باطل است و اگر بعد از تمام کردن سجدهها باشد
بنا بر چهار میگذارد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بکند و دو
سجدهٔ سهو بکند و احتیاطا اعاده نیز بکند هشتم آنست که احتمال چهار
در شک او نباشد مثل آنکه شک کند میان سه و پنج یا دو و پنج
یا دو و سه و پنج یا سه و شش یا دو و شش و همچنین احتمالات
دیگر که میان زیاده و کم باشد و احتمال چهار در آنها داخل نباشد
پس مشهور میان علما آنست که نمازش باطل است و شهید رحمه الله احتمال
داده است که بنا بر کمتر گذارد و نماز را تمام کند و اگر چنین کند
و دو سجدهٔ سهو بکند و نماز را نیز اعاده بکند شاید احوط باشد
نهم آنست که شک میان احتمالات زیاده باشد و احتمال مساوی
و ناقص نباشد مثل آنکه شک کند میان پنج و شش پس اگر پیش
از رکوع است بر میگردد بشک میان چهار و پنج پس مینشیند و تشهد
میخواند و سلام میگوید و دو سجدهٔ سهو میکند و اگر بعد از
رکوع باشد اگر در رکعت چهارم بقدر تشهد نشسته است

نمازش باطل است و اگر نشسته است احوط آنست که بنشیند
و سلام بگوید و اعاده نیز بکند چنانچه گذشت و اگر شک
میان پنج و هفت یا پنج و هشت یا زیاده بوده باشد اگر پیش از رکوع
باشد مشهور آنست که باطلست و احوط آنست که باطل است
بنشیند و تشهد بخواند و سلام بگوید و دو سجده سهو بکند
و نماز را نیز اعاده کند و اگر بعد از رکوع باشد اگر بعد از رکعت ۲۶۱
چهارم بقدر تشهد نشسته است احوط آنست که سلام بگوید
و اعاده نماز بکند و اگر نشسته است نمازش باطلست و
احکام صورتهای دیگر از آنچه گفتیم ظاهر میشود بعد از تأمل
و اما شک در افعال نماز پس اگر وقتی شک کند که از محل فعلی
که در آن شک کرده است گذشته باشد و داخل فعلی دیگر شده
باشد آن شک اعتبار ندارد و اگر محل آن فعل باقی بوده باشد
آنرا بجا میاورد و نمازش صحیح است خواه شک در دو رکعت
اول باشد و خواه در دو رکعت آخر و خواه رکن باشد و خوا[ه]

واجب دیگر چون بعضی از علما قائل شده اند که هر شکی که در دو
رکعت اول واقع شود نماز بآن باطل میشود احوط در این صورت
آنست که عمل کند بمقتضای شک و اعاده نیز بکند خصوصا
در صورتی که شک تعلق برکن دو رکعت اول گرفته باشد پس
اگر کسی شک کند در نیت بعد از آنکه تکبیر احرام گفته باشد
اعتبار ندارد و همچنین اگر شک کند در تکبیر بعد از آنکه شروع
بقراءت حمد کرده باشد اعتبار ندارد و اگر شک کند در قراءت
حمد بعد از آنکه شروع بسوره کرده باشد محل خلافست و
اظهر آنست که ملتفت نمیشود و احوط آنست که در این صورت
اعاده نیز بکند و اگر شک کند در قراءت بعد از شروع در قنوت
محل خلافست و اقوی آنست که ملتفت نمیشود و همچنین اگر
شک کند در قراءت بعد از آنکه شروع در خم شدن کرده باشد
و هنوز بحد رکوع نرسیده باشد اظهر آنست که اعتبار ندارد
و احوط آنست که تمام کند و نماز را اعاده کند و اگر بحد رکوع

رسیده باشد البته ملتفت نمیشود و اکر شك کند که آیا رکوع
کرده ام در وقتی که ایستاده است رکوع را بجا میاورد و اکر
بعد از رفتن بسجده شك کند ملتفت نمیشود و اکر فرو رفتن
باشد و هنوز بسجده نکذاشته سر شك کند محل خلافست و احوط
آنست که التفات نکرده تمام کند و احتیاطا اعاده نیز بکند و اکر
در حال نشستن شك کند که آیا سجده کرده ام یا در اصل نکرده ام
دو سجده میکند و اکر شك کند که یك سجده کرده ام یا دو سجده یك
سجده دیکر میکند و اکر بسجده دویم فرو رفتن باشد و هنوز
سر بسجده نکذاشته باشد شك کند که آیا درست سر بسجده
اول برداشته بوده است یا درنك بعد از سر برداشتن را
بعمل آورده بوده است محل خلافست و اظهر آنست که ملتفت
نمیشود و اکر بعد از سر کذاشتن بسجده شك کند البته اعتبار
ندارد و اکر شك کند در سجده بعد از شروع در برخاستن
و هنوز راست نه ایستاده باشد خلافست و اظهر آنست

که بر میکردد و سجده مشکوک فیه را بعمل میاورد و اکر بعد از راست
ایستادن شك کند در سجود ملتفت نمیشود و اکر کسی بعد از
سر برداشتن از رکوع یا سجود شك کند در ذکر یا درنك کردن بقدر
آن یا واجبی چند که در حقیقت آنها داخل نیست اعتبار ندارد و اکر
شك کند بعد از سر برداشتن از سجود که آیا حقیقت سجود بفعل
آمده است یا اینکه در پیشانی کذاشتن که حقیقت سجود بآن حاصل
میشود خللی بوده است خواه این شك بعد از دو سجده بهم رسد
یا در میان دو سجده و خواه نسبت بیك سجده باشد و خواه
دو سجده محل اشکالست و اظهر آنست که تدارك میکند و اعاده
نماز نیز بکند شاید احوط باشد و اکر شك کند در سجده بعد از
شروع در خواندن تشهد اشهر و اظهر آنست که اعتبار ندارد
و اکر شك کند در تشهد بعد از راست ایستادن ملتفت نمیشود
و اکر در اثنای برخاستن شك کند محل خلافست و اظهر عدم
التفاتست و شاید اعاده احوط باشد و اکر فعلی را باعتبار

شک بعمل بیاورد و بعد از آن بخاطرش آید که آن فعل را بیشتر
کرده بود است اگر آن فعل رکن باشد مانند تکبیر احرام و رکوع
و دو سجده نمازش باطلست و اعاده میکند و اگر غیر رکن باشد
ضرر ندارد و اگر بعد از گذشتن از محل شک کند و بر گردد و آن
فعل را که در آن شک کرده است بجا آورده است مشهور آنست
نمازش باطل است و اعاده میباید کرد و هر شکی که بعد از فارغ
شدن از نماز عارض شود خواه در رکعات و خواه در افعال اعتبار
ندارد و اگر شک کند که آیا از برای نماز ظهر مثلا نیت ظهر کردم یا نیت
عصر جمعی گفته اند که اعاده میکند و اظهر آنست که شکش
اعتبار ندارد و خواه در اثنای نماز باشد و خواه بعد از نماز

فصل چهارم در بیان متفرقات احکام شک و سهو است

و در آن چند بحث است اول آنکه نماز احتیاط حکم نماز اصل
دارد در شرایط که با طهارت باشد و رو بقبله و عورتش
پوشیده باشد و سایر احکام و باید که نیت بکند و احوط

آنست که بزبان نیت نکند و در دل قصد کند که دو رکعت یا یک رکعت
نماز احتیاط میکنم برای فریضه ظهر مثلا برای آنکه واجبست از
جهت رضای خدا و تکبیر احرام بگوید و حمد تنها بخواند و سوره نخواند
و بدل سوره تسبیح نخواند و قول بجواز تسبیح ضعیف است و نماز احتیاط هم
قنوت ندارد و تشهد و سلام بجا آورد و در میان آن و نماز
اصل چیزی صادر نشود که اگر در نماز صادر شود سبب بطلان
نماز باشد مانند حدث و گشتن از قبله و حرف زدن عمدا و اگر
سهوا سخن گوید احوط آنست که دو سجده سهو بجا آورد و همچنین
احوط آنست که منافی میان نماز و اجزائی که فراموش شده و بعد از
نماز بعمل میآورد مانند سجود و تشهد بجا نیاورد و اگر حدث
در میان نماز اصل و نماز احتیاط یا اجزای فراموش شده شود
وضو بسازد و آنها را بجا آورد و احتیاطا اعاده نماز نیز بکند
و همچنین در هر مبطلی که بعمل آید احتیاط اینست چون جمعی
ببطلان نماز قایل شده اند اگر چه اظهر عدم بطلانست

واحوط آنست که نماز احتیاط را بقصد اصل بجا آورد دوم

انکه شک وقتی اعتبار دارد که هر دو طرف آن مساوی باشد
واگر ظن بر یکطرف غالب باشد بآن عمل میکند خواه در دو رکعت
اول بوده باشد وخواه در دو رکعت اخر وخواه در عدد رکعات
باشد وخواه در افعال بنا بر مشهور وبعضی گفته اند که در دو رکعت
اول علم میباید وظن کافی نیست واگر در دو رکعت اول عمل بظن
کند واعاده نیز بکند احوط است پس اگر شک در میان دو وسه
باشد وظنش بدو غالب باشد دو رکعت دیگر میکند واگر بر سه
غالب باشد یک رکعت دیگر میکند ونماز احتیاط نمیکند واگر
میان سه وچهار بوده باشد وظنش بر سه غالب باشد
یک رکعت دیگر میکند واگر بر چهار غالب بوده باشد سلام
میگوید وچیزی بر او نیست واگر در این صورت سجده سهو بکند
احتیاطا موافق ابن بابویه علیه الرحمه بد نیست واگر میان چهار
وپنج بوده باشد وظنش بر چهار غالب باشد سلام میگوید و
اگر بر پنج غالب باشد نمازش باطلست مگر آنکه بعد از چهارم بقدر

تشهد نشسته باشد که احوط سلام گفتن واعاده است چنانچه
پیشتر دانستی سیم آنکه اشهر آنست که اگر شک کند وبعد از
تأمل ظنش بر یک طرف غالب شود عمل بظن میکند چنانچه دانستی
چهارم آنکه هر گاه کسی شک بسیار کند حکم شک از او ساقط است
باین معنی که اگر شک در فعلی کند هر چند وقت آن فعل باقی باشد
تدارک نمیکند اگر چه رکن باشد واگر شک در عدد رکعتها باشد
بنا بر اکثر میگذارد مگر آنکه اقل اصح باشد که بنا بر اقل میگذارد
مثل آنکه در نماز صبح شک کند میان دو وسه بنا بر دو که صحیح است
میگذارد واگر در جائی سجده بسبب شک واجب باشد بر او
واجب نیست واگر صاحب این حال عمل باحکام شک کند موافق
مشهور نامشروع کرده است واگر در میان نماز تدارک فعلی بکند
که باعتبار کثرت شک نباید بکند اشهر آنست که نمازش باطلست
واما حدی که چون شک او بآن حد رسد او را کثیر الشک گویند
شرعا محل خلافست واکثر حواله بعرف کرده اند یعنی آن قدر

شک کند که در عرف گویند که او شک بسیار میکند و این اقوی است
و بعضی گفته اند که در سه نماز پی در پی شک کند یا در یک نماز
سه شک بکند و از بعضی احادیث ظاهر میشود که اگر مدتی
بر این حال باشد که در هر نماز یک شک کند او کثیر الشک است
و چون سه نماز پی شک بکند از آن حکم بیرون میاید و در این
مسئله خلافست که شکی که بسیاری آن باعث حکم کثرت
شک میشود آیا میباید از جنسی باشد که حکمی بر آن مترتب شود
از نماز احتیاط یا تدارک در محل یا سجود یا اعم از اینست پس
بنا بر قول اخیر اگر شک بسیار کند که بر یک طرف ظنش غالب
باشد یا بعد از تجاوز از محل شک کند یا در نافله شک کند
با کثیر الشک خواهد شد و این مسئله محل اشکالست و احوط
آنست که چنین شکی اگر شکش موجب نماز احتیاط یا سجود
سهو باشد بجا آورد و اگر موجب تلافی در محل باشد بکند
و احتیاطا نماز را اعاده کند و اگر کثیر الشک در فعلی شک

کند و بجا نیاورد و بعد از گذشتن از محل آن فعل بخاطرش آید
که آنرا نکرده است اگر رکن باشد احوط آنست که نماز را تمام کند
و اعاده نیز بکند و اگر غیر رکن باشد نمازش صحیح است و اگر
سجود و تشهد باشد بعد از نماز بجا آورد با سجده سهو احتیاطا
و اگر رکعت باشد و مبطلی بعمل نیاورده باشد که عمدا و سهوا
مبطل باشد مانند حدث آن رکعت را بجا آورد و اگر مبطل
بعمل آورده باشد نماز را اعاده کند اینها حکم کثیر الشک بود
دارد و اگر کسی سهو بسیار کند که اعمال را فراموش کند بعضی
گفته اند که او حکم کثیر الشک ندارد و سهو و شکی که بکند احکام
بعمل میآورد و این اقویست و بعضی گفته اند که او نیز حکم
کثیر الشک دارد و بسیاری سهو باعث این میشود که شک او
نیز اعتبار نداشته باشد و لیکن همه اتفاق دارند که اگر فعلی
که فراموش کرده است رکن باشد نمازش باطلست اگر وقتش
گذشته باشد و اگر وقت باقی باشد آنرا بجا میآورد و خواه

رکن باشد وخواه غیر آن واگر فعلی را فراموش کرده باشد که تدارک
باید کرد مانند یک سجده وتشهد بعد از نماز بجا میآورد ولیکن
میگویند که سجده سهو از او ساقط میشود واظهر واحوط
آنست که سجده سهو را نیز بجا آورد **پنجم** آنکه کسی که نماز
احتیاط یا افعال فراموش شده را که تدارک باید کرد یا سجده
سهو را فراموش کند هر وقت که بخاطرش آید بجا میآورد ونیت
ادا وقضا ظاهرا در کار نیست (نباشد) واگر در فعلی شک کند ووقتش
باقی باشد وفراموش کند تدارک آنرا تا وقتش بگذرد اگر رکن
باشد احوط آنست که بعد از اتمام نماز را اعاده کند واگر فعل
باشد که بعد از نماز تدارک باید کرد احوط آنست که تدارک
کند واگر سجده سهو داشته باشد بکند واگر شک کند در فعلی
که وقتش باقی باشد وباید که آن فعل را بکند وباز شک کند
که آیا کردم آنرا یا نکردم اظهر آنست که اگر وقت باقیست باید که
بکند واگر اعاده نماز نیز بکند دور نیست که احوط باشد **ششم**

اگر در نماز احتیاط یا سجدهای سهو یا افعال فراموش کرده بعد از
نماز شک کند که آیا آنها را کرده ام یا نه اظهر آنست که واجبست
که بجا آورد واگر در رکعات نماز احتیاط یا در افعال آن یا در
عدد سجدهای سهو ~~یا در افعال آن یا در عدد سجدهای سهو~~
یا در افعال آنها یا در اجزای افعالی که تدارک میکند شک کند
مشهور میان علما آنست که التفات بآن شک نمیکند وبنا
بر طرف صحیح میگذارد مثل آنکه شک کند در دو رکعت نماز
احتیاط که یکی کرده ام یا دو بنا بر دو میگذارد واگر شک کند
میان دو وسه بنا بر دو میگذارد که صحیح است واگر در رکوع
یا سجود شک کند ووقتش باقی باشد تدارک نمیکند واگر در
سجدهای سهو میان یک ودو شک کند بنا بر دو میگذارد
واگر میان دو وسه شک کند بنا بر دو میگذارد واگر انجم
محلش باقی باشد بجا آورد واعاده نیز بکند احوطست
واگر یقین داند که شکی در نماز کرده بود که موجب نماز احتیاط

بوده شك كند كه آيا شك ميان سه و چهار بود يا دو و چهار
گفته اند كه دو ركعت ايستاده ميكند و هم دو ركعت نشسته
و از حديث بسيار معتبر مستفاد ميشود كه اگر كسى
شكى كند در نماز كه موجب اعاده باشد و در اعاده نيز
چنين شكى بكند آن شك اعتبار ندارد و اكثر علما قايل
[illegible] اند باين و اگر چنين نمازى را تمام كند و اعاده نيز
بكند احوط است **هفتم** آنكه اگر يقين داند كه سهوى
در نماز كرده و نداند كه سهو او در سجده واحده بود يا در
تشهد احوط آنست كه هر دو را بجا آورد و دو سجده سهو
بكند و اگر نداند كه ركوع بود يا يك سجده احوط آنست
كه يك سجده را با سجده سهو بكند و اعاده نماز نيز بكند
هشتم آنكه اگر فعلى از افعال نماز احتياط يا سجدهاى
سهو يا فعل فراموش كرده را فراموش كند و وقتى بخاطرش
آيد كه وقت آن فعل باقى باشد تدارك ميكند و اگر بعد از

گذشتن وقت بخاطرش آيد احوط در نماز احتياط آنست
كه احكام نماز اصل را در آن رعايت كند از تدارك ما فات و سجود
سهو و در سجده فراموش شده اگر بعد از سر برداشتن بخاطرش
آيد كه فعلى از افعال واجبه آن سجود را ترك كرده است تدارك
كرده است تدارك در كار نيست و اگر در تشهد بخاطرش آيد
كه جزوى را بجا نياورده است بجا آورد و در سجده [illegible]
اگر بخاطرش آيد كه هر دو سجده را ترك كرده است بار ديگر بكند
و اگر بخاطرش آيد كه يك سجده را ترك كرده است اگر پيش از شروع
در تشهد بخاطرش آيد آنرا بجا مى آورد و اگر بعد از شروع
در تشهد باشد احوط آنست كه آنرا بجا آورد و بار ديگر سجدها را
اعاده نيز بكند و اگر واجبى از واجبات سجود را فراموش كرده
باشد اگر پيش از سر برداشتن بجا آورد و اگر بعد از سر برداشتن
بخاطرش آيد احوط آنست كه سجدها را تمام كند و اعاده نيز
بكند و سجده سهو در خلالى كه در سجده سهو واقع شود

لازم نمیشود **نهم** شک مأموم یا امام با یقین دیگری اعتبار
ندارد و عمل بیقین او میکند مثل آنکه امام شک کند میان
سه و چهار و مأموم جزم داشته باشد بسه و بیاید که امام را
ترددی عارض شده است یا بکه امام را مطلع کرداند باینکه
سه مرتبه سبحان الله یا الله اکبر بگوید تا امام بداند که او جزم
بسه مرتبه دارد پس بر امام واجبست که بقول او [illegible] هر چند
مأموم یکی باشد و فاسق باشد و هر چند که از گفتار او امام را
ظن حاصل شده [نشود] و همچنین اگر مأموم شک کند میان یک و دو
و مثلا و امام یقین داند که دو است تابع امام میشود و بشک
خود اعتنا نمیکند و همچنین اگر یکی از ایشان شک داشته
باشد و دیگری ظن مشهور و اقوی آنست که صاحب شک رجوع
بصاحب ظن میکند و اگر یکی از امام و مأموم یقین داشته باشد
و دیگری ظن باز مشهور آنست که صاحب ظن رجوع بصاحب
یقین میکند و در این صورت بعضی از متأخرین میل کرده اند

بانکه از هم جدا میشوند و صاحب ظن بظن خود و صاحب یقین
بیقین خود عمل میکند و اگر هر دو یقین داشته باشند هر یک
عمل بیقین خود میکنند مثل آنکه امام یقین دارد که چهار رکعت
کرده است و مأموم یقین دارد که سه رکعت کرده است
از یکدیگر جدا میشوند و امام تشهد میخواند و سلام
میگوید و مأموم قصد انفراد میکند و بر میخیزد و یک رکعت
دیگر میکند و همچنین اگر هر یک ظن بر خلاف مظنون دیگری
داشته باشد چنین میکنند و هر یک بظن خود عمل میکنند
و اگر هر دو شک داشته باشند خالی از آن نیست که شک
ایشان موافق است یا مخالف یکدیگر اند در شک و در صورت
دویم یا امر مشترکی در میان سهوهای ایشان هست یا نه
و بار خالی از این نیست که مأمومان متفقند در شک یا مختلف
اما اول آنکه همه که متفق باشند اگر شک ایشان مبطلست
مثل شک میان یک و دو نماز را از سر میگیرند یا بجماعت

یا منفرد و اگر مبطل نباشد هم عمل بحکم آن شک میکنند
مثل انکه هم شک کردند میان سه و چهار بنا بر چهار میگذا
و نماز را تمام میکنند و دو رکعت نماز نشسته احتیاط میکنند
و دور نیست که اگر نماز احتیاط را تنها بکنند و بجماعت
نکنند احوط باشد **دوم** انکه مختلف باشند و امر مشترکی
داشته باشند پس هر دو رجوع بآن امر مشترک میکنند و نماز را
تمام میکنند مثل انکه امام شک میان دو و سه داشته
باشد و مأموم میان سه و چهار پس مشهور و اقوی انست
که چون هر دو در احتمال سه شریکند بنا بر سه میگذارند
و نماز را تمام میکنند بدون نماز احتیاط و اگر امام شک
میان دو و سه داشته باشد و مأموم میان دو و سه و چهار
پس امر مشترک شک میان سه و چهار است بنا بر چهار
میگذارند و بعد از سلام دو رکعت نماز نشسته میکنند
و اگر در این صورت اعاده نیز بکنند شاید احوط باشد

سیم انکه مأمومان نیز با یکدیگر در شک اختلاف داشته
باشند اگر امر مشترک در میان هم هست رجوع بآن میکنند
مثل انکه امام شک کند میان دو و چهار و بعضی از مأمومان
شک کنند میان سه و چهار و بعضی میان چهار و پنج پس
بنا بر چهار میگذارند و اگر امر مشترکی نیست جدا میشوند
و هر یک عمل بشک خود میکنند و اگر در هر صورت اعاده
نیز بکنند نماز را احوطست و بدانکه در جمیع این احکام
فرقی نیست میان انکه شک ایشان در رکعتهای نماز
بوده باشد یا در افعال و میان انکه شک یکی مبطل
نماز بوده باشد یا نه و هم میان علما انست که اگر امام کاری مشهو
بکند که سبب سجده سهو باشد و مأموم آن کار را نکند
سجده بر امام واجبست و بر مأموم واجب نیست و بعضی
از علما قائل شده اند که بر مأموم نیز واجبست و عمل باین
قول احوطست اگر چه اول اقوی است و اگر بر عکس باشد که مأمو

کاری بکند که سبب سجده سهو باشد و امام نکند در این شکی
نیست که بر امام واجب نیست و اشهر آنست که مأموم عمل بحکم
سهو خود میکند و سجده سهو را بعمل می آورد و جمعی از علما
گفته اند که بر مأموم نیز لازم نیست و اول اظهر و احوطست و اگر
هر دو سهو کرده باشند شکی نیست که هر دو عمل بمقتضای
سهو میکنند یازدهم اگر کسی شک کند در نماز خواه در رکعات
و خواه در افعال اگر دیگری که امام و مأموم نباشد او را خبر
دهد باحتیاط فی شک او مثل آنکه شک کند میان سه و چهار
و دیگری که نماز نکند با او بگوید که سه رکعت کرده اگر او را ظن
از گفته او حاصل میشود بنا بر آن میگذارد اگر چه فاسق یا طفل
باشد و اگر ظن حاصل نشود عمل بحکم شک خود میکند اگر چه
خبر دهنده عادل باشد علی الاقوی دوازدهم اگر در نافله شک
کند در عدد رکعات مخیر است میان آنکه بنا بر کمتر گذارد یا بنا
بر بیشتر و احوط و افضل آنست که بنا بر کمتر گذارد و اگر در نافله

امری واقع شود که اگر در فریضه واقع شود موجب سجده سهو
باشد سجده سهو لازم نمیشود و جمعی از متاخران گفته اند که فرقی
که میان نافله و فریضه هست در همین دو چیز است و لیکن از
احادیث معتبره و کلام قدمای علما فرقهای دیگر ظاهر میشود
اول آنکه زیادتی رکن در نافله باعث بطلان نمیشود چنانچه در
دو حدیث صحیح و معتبر از حضرت صادق علیه السلم منقولست
که اگر کسی در نماز نافله سهو کند و تشهد نخواند و برکعت سیم
بر خیزد و بعد از رکوع بخاطرش آید رکوع را بگذارد و بنشیند
و تشهد بخواند و سلام بگوید و شروع در نماز بعد از آن بکند
دوم آنکه از کلام جمعی ظاهر میشود که اگر رکنی را در نافله فراموش
کند تا برکن دیگر داخل شود بر میگردد و آن رکن را بعمل می آورد
و اعمال بعد از آن را بعمل می آورد و اکثر باین قول در فریضه قایل
نشده اند احادیث را حمل بر نافله کرده اند سیم آنکه سوره
در نافله اتفاقا شرط نیست و در فریضه مختلف فیه است

وهمچنین نافله را در حال اختیار نشسته ودر راه رفتن وسواره
می توان کرد وفریضه را بی ضرورت شرعی باین احوال نمیتوان کرد
وابن ابی عقیل خواندن حمد را نیز در نافله لازم نمی داند وبی وجهست
وبعضی در دست ایستادن در سر بر داشتن از رکوع ودرست
نشستن در سر بر داشتن از سجود را در نافله در کار نمیدانند
وخلاف احتیاطست اگر چه حدیثی فی الجمله دلالت بر ثانی میکند
واحوط آنست که همه آداب فریضه را در نافله رعایت کنند سیزدهم
بعضی از علما گفته اند که اجزایی که در خارج نماز بجا باید آورد مانند
سجود وتشهد وهمچنین دو سجده سهو اگر در وقت فریضه کنند
قصد ادا میکنند واگر در خارج وقت کنند قصد قضا میکنند
واین سخن محل نظر است وظاهر آنست که نیت ادا وقضا در اینها در کار
نباشد **فصل پنجم** در بیان احکام سجده سهو وسببی چند است
که بآنها واجب میشود وآن مشتمل بر چند فایده است فایده
اول در بیان موجبات سجده سهو است پس آنها نه چیزند

که بعضی اتفاقیست وبعضی خلافی اول سخن گفتن بدو حرف
یا زیاده یا یک حرف تام الفایده است که دعا وذکر وقرآن نباشد
ودر اینکه این موجب سجده سهو است خلاف صریحی میان علما
نیست واحادیث بسیار بر آن دلالت کرده است دویم
شک میان چهار وپنج است در نماز چهار رکعتی چنانچه گذشت
واگر چه در این فی الجمله خلافی نقل کرده اند اما نادر است
احادیث بسیار بر آن دلالت کرده است وبعضی در شک
میان چهار وشش یا زیاده نیز قایل بسجده سهو شده اند
ومشهور بطلان نماز است چنانچه گذشت سیم آنست که تشهد
اول را فراموش کند وبعد از رکوع بخاطرش آید چنانچه گذشت
وعلامه رحمه الله در فراموشی تشهد دویم نیز قایل بسجده سهو
شده است چنانچه مذکور شد چهارم آنست که یک سجده را
فراموش کند وبعد از رکوع متذکر شود بنا بر مشهور چنانچه
گذشت پنجم سلام گفتن بی موقع است ودر این نقل اجماع کرده اند

اکرچه خلافی نیز ظاهر میشود بنا و کلینی ره بعدم وجوب قایل شده است
واقوی واحوط وجوبست ششم ایستادنست درجائی که باید
نشست و نشستن است درجایی که باید ایستاد موافق
قول جمعی از علما واحوط آنست که ترک نکند هفتم برای هر زیادتی
و کمی که در نماز واقع شود بعضی تخصیص بواجبات داده اند

سهو را واجب ...
...اند و بعضی

و بعضی اعم از واجبات و مستحبات کفته اند و ابن جنید
از مستحبات خصوص قنوت را قایل شده است که اکر
سهوا ترک کند موجب سجده سهو است و ابو الصلاح لحن
در قراءت که غلط بخواند یا حرفی را از مخرج ادا نکند سهوا موجب
سجده سهو دانسته است و رعایت این اقوال احوطست اکر
چه عدم وجوب اقوی است هشتم شک میان سه و چهار است
با غلبه ظن بر چهار که ابن بابویه قایل شده است که بنا بر چهار
میکذارد و سجده سهو میکند و چون دو روایت معتبر بر این
دلالت کرده است احوط عدم ترک است بلکه در هر شکی

در رکعات که ظن غالب باشد بر زیاده احوط سجده سهو است
موافق بعضی از روایات نهم آنست که شک کند میان زیاده
و نقصان فعلی مثل آنکه شک کند که آیا سه سجده کرده ام
یا یک سجده و داند که یکی از اینها از او صادر شده است و این
شک بعد از فوت شدن محل تدارک باشد و سجده سهو
میکند بنا بر مذهب بعضی از علما و مدلول چند روایت
اما روایات شامل زیادتی و نقصان رکعات نیز هستند
لهذا ما در صورت هشتم شک رکعات سجده سهو را احتیاطا
ذکر کردیم و اکر چنین شکی در رکن بکند ظاهر آنست که نمازش
باطلست مثل آنکه شک کند میان آنکه دو رکوع کرده ام
یا در اصل رکوع نکرده ام زیرا که شک او مردد است میان
دو صورت که هر دو مبطل نماز است و شیخ مفید علیه الرحمه
از برای سجده سهو در شک زیادتی و نقصان همین امثال را
آورده است و از کلام او ظاهر میشود که مبطل نمیدانند

بنا اطلاق روایت شامل این نیز هست اگر احتیاطا تمام
کند و سجده سهو بکند و اعاده نیز بکند شاید احوط باشد
و در غیر صورت رکن وجوب سجده نهایت قوت دارد و باید
که ترک نشود فایده دهم اگر کسی چند موجب سجده سهو از او
واقع شود آیا یکی کافیست یا بعدد هر یک دو سجده
باید کرد و اگرچه اول اقوای است ولیکن احوط آنست که از برای
هر یک جدا دو سجده بکند و اولی آنست که بترتیب آنچه لازم
شده است بعمل آورد و نیت کند که دو سجده سهو میکنم برای
فلان سهو که در فلان نماز واقع شده است از جهت آنکه واجبست
از برای رضای خدا و در غیر سجده اول و در سایر سجدهای
احتیاطی بقصد قربت اکتفا کند و مشهور میان اصحاب
آنست که می باید بعد از نماز فورا بعمل آورد و بعضی مستحب
میدانند و این اظهر است و اول احوطست و باید که سخن
نگوید میان نماز و آن چنانچه احادیث بر آن دلالت

کرده است و اکثر واجب میدانند و احوط آنست که مطلقا میان
نماز و او در میان بعمل نیاورد و اگر بعمل آورد یا تاخیر کند ادا و ساقط
نمیشود و نمازش نیز باطل نمیشود و همیشه واجبست که بعمل آورد
بنابر اشهر و اقوی و بعضی گفته اند که واجبست که در وقت نماز
که سجده از برای آن میکند بکند و اگر در وقت بیرون رود قضا
میشود و سابقا گفتیم که نیت ادا و قضا در کار نیست و
اگر فورا بعد از نماز بجا آورد بی آنکه سخن بگوید ظاهر آنست
ادا بکند خوبست و اگر تاخیر کرده باشد یا حرف گفته باشد
بهتر آنست که نیت ادا و قضا نکند و بعضی گفته اند که اگر سجده
سهو از برای نماز قضا کند نیت قضا میکند و آن نیز ثابت
نیست و احوط عدم نیت ادا و قضاست و اشهر و اقوی آنست
که محل سجده سهو مطلقا بعد از سلام است خواه از برای زیادتی
باشد و خواه نقصان فایده سیم در بیان کیفیت سجده سهو است
علما گفته اند که در سجده سهو واجبست نیت کردن و بر هفت عضو

آن را که نماز بکند ادا نیست و وقت

مقرر سجده کردن وطمأنینه وقرار گرفتن در هر یك ودر سر برداشتن
از سجده اول وبعضی گفته اند که انچه در سجده نماز واجبست
در اینها واجبست از درست نشستن بعد از سجود وپوشانیدن
عورت وباوضو بودن ورو بقبله کردن واگرچه بحسب دلیل
ثابت نیست که همه را رعایت کنند وشیخ طوسی علیه الرحمه تکبیر
پیش از سجده ذکر کرده است وبعضی گفته اند که سنتست واگر
موافق روایتی که در باب سجود پیش از نماز واقع شده است
در اول وبعد از سر برداشتن از هر سجده تکبیر بگوید شاید احوط
باشد واظهر انست که در کار نیست واکثر علما تشهد وسلام
وذکر سجده واجب میدانند وبعضی ذکر را مستحب میدانند
ودر تشهد خلافست که ایا البته تشهد صغیر میباید خواند یا تشهد
کبیر که در نماز میخوانند نیز خوبست واحوط انست که اکتفا نماید
بتشهد صغیر با اینکه بگوید اَشهَدُ اَن لا اِلهَ اِلّا اللهُ وَ
اَشهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

وبعد از ان سلام بگوید واحوط انست که در ذکر هر سجده بگوید
بِسمِ اللهِ وَبِاللهِ اَلسَّلامُ عَلَیکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحمَةُ اللهِ وَبَرَکاتُهُ
واگر بگوید بِسمِ اللهِ وَبِاللهِ وَصَلَّی اللهُ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
نیز خوبست وظاهرا مطلق ذکر کافی باشد **خاتمه** در بیان علاج
کثرت شك وسهو است بدانکه علاج ان بچند وجه میشود
اول انست که تفکر کند ودر عظمت معبود خود وبداند
که خداوند عظیمی را بندگی میکند که بر خفایای اعمال او مطلع است
وکسی بغیر او قادر نیست وحیوة ورزق وعزت وکرامت دنیا وآخرت
او بدست اوست ونعمتهای غیر متناهی در هر لحظه بر او دارد وتفکر
کند در احتیاج خود بسوی ان خداوند بزرگ ودر عظمت نعمتهای
ابدی تفکر صحیح بکند موجب قطع علایق وقلت وساوس نفسانی
میشود ودلش متوجه جناب مقدس الهی میشود وچون دل
متوجه خدا باشد شك وسهو از او واقع نمیشود واین معانی را
در کتاب عین الحیوة فی الجمله بسطی داده ام واین رساله مختصر گنجایش

آن ندارد دوم آنکه پناه برد بجناب مقدس الهی از شر شیطان
واستعاذه حقیقی بجا آورد مانند کسی که از انواع درندگان
گریخته پناه بخانه قادری برد و از او امان طلبد و در حدیث
معتبر از امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست
که مردی بخدمت حضرت رسول خدا صلی الله علیه واله آمد و گفت
یا رسول الله بتو شکایت میکنم از آنچه بمن میرسد از وسوسهای
شیطان در نماز خود تا آنکه نمیدانم که چه مقدار نماز کرده ام
اندکی و زیادتی حضرت فرمود که چون خواهی داخل نماز شوی
انگشت شهادت دست راست را بر ران چپ بگذار و بگو
بسم الله و بالله توکلت علی الله اعوذ بالله السمیع
العلیم من الشیطان الرجیم پس ببین که شیطان را از خود
[illegible]
یا بگردانیدن انگشتر [illegible] چنانچه در [illegible] منقولست
که شخصی بحضرت صادق علیه السلام شکایت کرد از بسیاری

شک فرمود که عدد نماز خود را بسنگ ریزه نگاه دار و در روایت
معتبر دیگر منقولست که شخصی بآنحضرت عرض کرد که من بسیار
شک میکنم و نمیتوانم حساب نماز خود را نگاه داشت مگر بانگشتر
که از انگشت بانگشت میگردانم فرمود که باکی نیست و در حدیث
معتبر دیگر فرمود که باکی نیست که کسی نماز خود را بشمارد بانگشتر
یا بسنگ ریزه چند که در دست گیرد و بشمارد چهارم آنست
که نماز را بسیار طول ندهد و سبک بجا آورد و سورهای کوتاه
بخواند چنانچه در حدیث صحیح منقولست که شخصی بحضرت صادق
علیه السلم شکایت کرد که سهو در نمازهایم بسیار میکنم فرمود
که نماز را بقل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون بجا آور
راوی گفت که من چنین کردم و شک از من برطرف شد و در
حدیث صحیح دیگر از آنحضرت علیه السلم منقولست که سزاوارست
نماز را سبک بجا آوردن از جهت سهو و در حدیث موثق که شخصی منقولست
بآنحضرت عرض کرد که شک بسیار میکنم فرمود که نماز را تند

بگو راوی گفت چگونه تسبیح بگویم فرمود که سه تسبیح در رکوع و
و سجود بگو یعنی سه سبحان الله در هر یک بگو یا سه تسبیح
بزرگ در مجموع سه بگو که در هر یک باشد پنجم آنست
که نماز را با جماعت بجا آورد که از همه نفعش بیشتر است زیرا
که همه مذکور یکدیگر کنند و رحمت الهی بر همه نازل میشود و صفوف
جماعت که مانند صفهای جهاد در برابر لشکرهای شیطان
می ایستند موجب انهزام عساکر شیطان میگردد و لهذا شیطان
در منع نماز جماعت زیاده از سایر اعمال الخیر دیگر سعی مینماید
و تا مقدور داشته او را شبهها در خاطرها می اندازد که ایشان را
از این فضیلت محروم گرداند و استیلای او بر ایشان باقی باشد
حق تعالی جمیع مؤمنان را در سایر احوال از شر او محفوظ دارد
بمحمد و آله الطاهرین باتمام ختم شد این رساله عجاله
در مشهد مطهر منور امام المؤمنین و مولی المسلمین
و بضعه سید المرسلین علی بن موسی الرضا صلوات الله

علیه و علی آبائه الطاهرین و اولاده المعصومین در روز دهم
ماه ذی القعده الحرام از سال هزار و هشتاد پنجم از هجرت
والحمد لله اولا و آخرا و صلی الله علی محمد و آله المقدسین

تم بعون الله تعالی
فی سنه ١١١٣

بلغ مقابله

رسالة الرضاع

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

الحمد لله رب العالمين والصلوة على سيد الانبياء والمرسلين واشرف الاولين
والاخرين محمد وعترته الاقدسين وبعد چنين گويد احوج المربوبين الى رحمة
ربه الغنى محمد تقى بن المجلسى الاصفهانى كه چون درين عصر افراط وتفريط بسيار
در امر رضاع واقع شده بود در ميان طلبه اين رساله را نوشت تا آنچه وسط
كه صراط مستقيم است ظاهر شود وبالله الاستعانة والتوفيق قال الله تبارك
وتعالى وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ يعنى بنكاح خود در
مياوريد وجماع نيز مكنيد زنانى را كه پدران شما آنها را عقد نموده باشند يا كنيزانى را
كه جماع نموده باشند بملك يمين از جمله زنانى كه بر شما حلال‌اند پس بنا بر ظاهر آيهٔ كريمه
زن پدر وزن پدر پدر وزن پدر مادر وزنان اجداد پدرى واجداد مادرى و
همچنين موطوءهاى آبا واجداد پدرى ومادرى هر چند بالا روند بر فرزندان حرام‌اند
خواه بعقد دوام يا متعه يا تحليل باشد وخواه بملك يمين ايشان باشد پس
معقودهاى آبا واجداد وموطوءهاى بر فرزندان حرام‌اند اگرچه بعد از عقد

وطى نكرده باشند وهمچنين موطوءهاى ايشان بر فرزندان ايشان حرام‌اند اگرچه
عقد نكرده باشند پس عقد آبا واجداد هر چند بالا روند وطى ايشان سبب حرمت است
بر فرزندان هر چند پايين روند وموطوءه حرام است خواه وطى در قبل كرده باشند
وخواه در دبر واگر عقد كرده باشند زن آزاد را يا كنيز ديگران را و وطى نيز كرده
باشند حرمت بيشتر ميشود واگر آبا واجداد كنيزى را مسّ نموده باشند يا خريده
باشند يا كسى بايشان بخشيده باشد بمجرد حليت بر آبا واجداد بر فرزندان حرام
نميشود تا وطى بكنند امّا اگر نظر كرده باشند بر روى كنيز يا دست ايشان بدست
كنيزان رسيده باشد نه از روى شهوت بر فرزندان حرام نميشوند بلكه اگر از
روى خواهش نيز نظر كرده باشند بر رو و دست رسانيده باشند بدست حرام نميشوند
على الظاهر امّا اگر آبا واجداد كنيزى را بوسيده باشند يا نظر ببدن ايشان
خصوصا فرج كرده باشند يا دست ببدن ايشان رسانيده باشند خلاف است
اظهر عدم حرمت است واحوط حرمت يعنى اجتناب نمايند احتياطا وهمچنين
كنيز را بفرزندان بدهند مگر آنكه فرزندان تقوى داشته باشند ودانند كه پدر
با ايشان نظر ودست بازى نموده وبمنزلهٔ مادر خود دانند وخاطر جمع باشند

که نزدیکی نخواهند کرد که در آن صورت اگر پدران بفرزندان بخشند ضرر ندارد
واگر پدر خوف فتنهٔ فرزند داشته باشد یا فرزند خوف آن داشته باشد که فریفته
شود پدر باو ندهد و فرزند قبول نکند و مبالغه بسیار درین باب در قرآن
وحدیث وارد شده است و ذکر آنها سبب طول میشود و دیگر حق سبحانه وتعالی
فرموده است که حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ یعنی بر شما حرامست مادران
شما یعنی هرچند بالا روند مثل مادر خود و مادرِ پدر و مادرِ مادر و مادر
پدر پدر و مادر مادر پدر و مادر پدر مادر و مادر مادر مادر پس در مرتبه
اول یک مادرست و مرتبه دوم دو است و مرتبه سیم چهارند و مرتبه چهارم
هشت اند و مرتبه پنجم شانزده اند و مرتبه ششم سی و دو و هرچند بالا میروند
مضاعف میشوند وَبَنَاتُكُمْ یعنی حرامند بر شما دختران شما هرچند پایین
روند پس دختران بی واسطه دختریست که از زن اینکس متولد شده باشد
یا از متعه یا از محلله یا از کنیز خود و همچنین دختران پسر و دختران دختر
و در مرتبه سیم نیز چهارند که دختر پسر پسر باشد و دختر دختر پسر و دختر پسر
دختر و دختر دختر دختر و در مرتبه چهارم هشت طبقه اند و در پنجم شانزده

و در ششم سی و دو و همچنین هرچه پایین میروند مضاعف میشوند بنحو جدات
وَأَخَوَاتُكُمْ و حرامند بر شما خواهران شما خواه خواهر پدری مادری باشند
و خواه پدری تنها و خواه مادری تنها و خواهر بالا و پایین میروند و چون نام
دیگر دارند حق سبحانه وتعالی جدا فرموده است که وَعَمَّاتُكُمْ و عمه عبارتست
از خواهر پدر خواه از پدر و مادر خواهر باشند و خواه از پدر تنها و خواه از مادر تنها
و هرچه بالا روند مثل عمه های پدر و عمه های مادر و عمه های جد و عمه های جده
خواه از پدر و خواه از مادر و همچنین عمه های پدران و مادران اجداد بنحو
سابق وَخَالَاتُكُمْ و حرامند بر شما خاله های شما هرچند بالا روند به ترتیب
عمات و عمه و خاله خواهران پدر و مادر ند خواه از پدر و مادر هردو باشند یا از
پدر تنها یا از مادر تنها و بالا رفتن عمه و خاله باین نحوست که عمه و خاله پدر باشند
یا عمه و خاله مادر باشند یا عمه و خاله اجداد و جدات مادر یا پدر باشند و چنانکه
لازم نیست که خواهر خواهر خواهر باشد همچنین لازم نیست که عمهٔ عمه عمه باشد یا خاله
خاله خاله باشد چون عمه و خاله نیز خواهر پدر و مادر ند پس در خواهر ممکن است
که خواهر پدری باشد و او خواهر مادری داشته باشد برادر پدری خواهر پدری خواهر

مادری خواهر پدری را میتواند خواست مثل آنکه شخصی زنی کند که آن زن دختری
از شوهر سابق داشته باشد و آن شخص پسر از زن دیگر داشته باشد این پسر
آن دختر را میتواند خواست و اگر ازین زن دختری بهم رسد پس این دختر خواهر
مادری دختر سابق هال زن است و خواهر پدری پسر سابق مرد هست پس خواهر
خواهر هست اما خواهر نیست چون از پدر و از مادر نسبت نیست و همچنین در خواهر
پدر که عمه باشد و در خواهر مادر که خاله باشد بهمین نسبت که مذکور شد عمهٔ عمه
بهمرسد که عمه نباشد و خالهٔ خاله بهمرسد که خاله نباشد پس مراد از بالا رفتن
عمه و خاله آنست که خواهر پدری یا مادری یا پدر مادری جد پدری باشد
یا خواهر پدری یا مادری یا پدر مادری پدر مادر باشد یا خاله پدری یا مادری
یا پدر مادری جدهٔ پدر یا جدهٔ مادر باشد یا عمهٔ پدری یا مادری یا پدر مادری جد پدر
جد پدری یا پدر جد پدری یا پدر جد مادری یا پدر جدهٔ مادری باشد
و همچنین هرچه بالا رود و عمه و خاله پایین نمیروند چون دختر عمه و عمو
و دختر خاله و خالو را میتوان خواست وَبَنَاتُ الْأَخِ دیگر حرامست
بر شما دختران برادر شما خواه برادر پدر مادری باشند یا برادر پدری باشند

یا برادر مادری که دختران همه حرامند و همچنین دختران پسران ایشان و دختران
دختران ایشان بنحوی که دختران پایین میرفتند بحسب طبقات وَبَنَاتُ
الْأُخْتِ و حرامست بر شما دختران خواهر شما خواه پدری باشند یا مادری یا
مادر پدری که دختران ایشان حرامند هرچند پایین روند خواه دختران ایشان
باشند و خواه دختران پسران ایشان یا دختران دختران ایشان بنحوی که در طبقات
دختر مذکور شد و این هفت طبقه محرمات نسب اند بنحوی که مذکور شد حرامند
و محرمند و عبارت مجمل آنست که همه خویشان نسبی حرامند مگر اولاد عم و عمه
و خال و خاله و همچنانکه زنان بر مردان حرامند مردان نیز بر زنان حرامند
مثل پسران بر مادران هرچند مادر بالا رود و پسر بحسب مرتبه پایین رود
و همچنین آبا و اجداد بر دختران و برادران بر خواهران و عموها بر دختران برادرها
و خالوها بر دختران خواهرها چون حق سبحانه و تعالی محرمات نسبی را بیان
فرمود محرمات رضاعی را بیان فرمود و بعد از هر دو محرمات مصاهره را که
وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ یعنی حق سبحانه و تعالی حرام گردانیده است
بر شما مادرهای شما را که شیر داده اند شما را وَأَخَوَاتُكُمْ مِنَ الرَّضَاعَةِ

و حرامست بر شما خواهرانی که بهم رسیده است شما را از شیر و در احادیث صحیحهٔ
متواتره از حضرات سید المرسلین و ائمهٔ طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین
بما رسیده هست که آنچه را حق سبحانه و تعالی حرام گردانیده هست بر شما از نسب
حرام گردانیده است مثل آنرا از رضاع و بعید نیست که همه از آیهٔ کریمه
مستخرج شود پس بترتیب نسب حرام است مادر رضاعی که قدری معتد به
شیر داده باشد و آن قدر در روایات صحیحه متکثره وارد است که آن مقدار است
از شیر که گوشت برویاند و استخوان را سخت کند و این مجمل هست تفصیلش
بدو نحو وارد شده است یکی یک شبانه روز که اکثر علما ذکر کرده اند دوم عدد
شیر قولی شاذ است که یک شیر کامل سبب حرمت و این قول شاذ و نادر هست
چون مخالف هست با احادیث متواتره از طرق خاصه و عامه و بازای این
قول قول محمد بن الحسن استاد صدوق است که پانزده شبانه روز است پی
در پی و ظاهر قول صدوق یک سال یا دو سال هست و این دو قول نیز شاذ
و نادر هست و آنچه مشهور است دو قول هست اکثر متقدمین بر آنند که ده
شیر کامل محرم است و اکثر متاخرین بر آنند که پانزده مرتبه محرم است

بچند شرط **اول** آنکه شیر زن باشد و از وطی صحیح بهم رسیده باشد خواه بعقد
دوام و خواه بمتعه و خواه بتحلیل یا ملک یمین یا بشبهه بهم رسیده باشد بنا
بر قول اشهر پس اگر شیر مرد باشد یا خنثی مشکل یا از زن بهم رسیده باشد بدون
وطی یا از زنا بهم رسیده باشد سبب حرمت نمیشود **دویم** آنکه زن زنده باشد
که اگر چهارده شیر را در حال حیوة زن خورده باشد و یکی یا بقیهٔ پانزدهم را بعد از
موت خورده باشد نشر حرمت نمیکند علی الاشهر **سیم** آنکه بعد از ولادت
باشد پس اگر بعد از حمل و قبل از ولادت پستانها پر شیر شده باشد و شیر دهد
طفلی را نشر حرمت نمیکند علی المشهور و الاحوط الترک **چهارم** آنکه شیر آدمی
باشد پس اگر شیر حیوانی را بخورند گوشت آن حیوان حرام نمیشود و اگر بره
شیر زنی را بخورد حرام نمیشود گوشت آن اگرچه مکروهست شیر دادن و خوردن
از حیوانات مگر در وقت ضرورت و بر تقدیر وقوع مکروهست گوشت آن
پنجم آنکه از پستان بمکد پس اگر بدوشند بدهان طفل یا در بینی او بعنوان
شیر یا پنیر بخورد طفل دهند نشر حرمت نمیکند علی المشهور **ششم** شرطست
در عدد رضعات که هر رضعهٔ کامل باشد یا آنکه خود سیر شود یا بسببی مثل شنیدن

صدایی یا شخصی کاری کند که طفل را مشغول خود کند که درین صورت تنها از عدد
محسوب نیست پس هرچه ناقص باشد در عدد محسوب نیست امّا در شدّ عظم و نبات
لحم بهر نحوی که واقع شود خواه کامل و خواه ناقص نشر میکند و همچنین در یک
شبانه روز یا سه شبانه روز چنانکه در فقه رضوی هست یا پانزده شبانه
روز شیر کامل و ناقص یکسانست هفتم شرطست که متوالی باشد با آنکه
در اثنای شبانه روز یا ده رضعه یا پانزده رضعه شیر دیگری را ننوشد
و خوردن آب و طعام ضرر ندارد هشتم آنکه شیر خالص باشد پس اگر
چیزی دیگر منضم سازند که بهم ممزوج شده بنوشد خلاف هست و احوط آنست
که چنین نکنند و اگر بکنند آن رضعه را در عدد رضعات حساب کنند با آنکه اگر
بچنین شیری که ممزوج شده باشد ده یا پانزده داده باشد آن زن را نخواهد
و اگر خواسته باشد طلاق بدهد نهم شرطست که رضاع در طفل که شیر دایه را
خورد قبل از تمام دو سال باشد که اگر یک شیر را بعد از تمام دو سال بخورد
نشر حرمت نمیکند و اگر دو سالش شده باشد و طفل را از شیر باز نکرده باشند
بخورد نشر حرمت نمیکند علی الاشهر و الاظهر و احتیاط را ترک نمی باید کرد کما

تقدّم دهم شرط نیست که فرزند دایه کمتر از دو سال داشته باشد و بعضی
گفته اند که شرط هست و احتیاط را ترک ننمایند یازدهم شرطست اتحاد
فحل در حرمت اطفال بر یکدیگر هر چند مرضعه دو زن باشند پس اگر از شیر
یک شوهر پسری را شیر دهد و از شیر شوهر دیگر دختری را شیر دهد بر هم
حرام نمیشوند چنانکه در روایات صحیحه متواتره منقولست و بنا بر قول
شیخ امین الدین ابو علی طبرسی شرط نیست و بنا بر قول او در صورت مفروضه
بر هم حرام میشوند دوازدهم شرطست که تمام عدد از یک زن باشد اگرچه
شیر یک شوهر باشد پس اگر شخصی هزار زن و خاصه و متعه داشته باشد و هر یک
ازین زنان طفلی را پانزده شیر بدهند از شیر یک شوهر همه بر هم حرام میشوند
و اگر طفل هفت شیر از یک زن از شیری شوهر بنوشد و هشت شیر را از زن
دیگر آن مرد بنوشد رضاع بهم نمیرسد بنا بر قول اشهر و اگر هفت شیر زنی را
بنوشد و از شیر باز کنند و شوهر آن زن را طلاق دهد و بعد از عدّه شوهر
دیگر بکند و از و فرزند بهم رسد و هشت شیر دیگر از شیر این شوهر بدهد نشر
حرمت نمیکند چون فحل متعدد هست اگرچه مرضعه یکیست و مثل آنکه شیر فرزند

سکران این ضعیف است [illegible] طبرسی در تفسیر [illegible] میکنند [illegible] والله یعلم

شوهر اول را داشت که از شوهر ثانی حامله شد و قریب بوضع حمل هفت
شیر قبل از وضع حمل داد و هشت شیر بعد از وضع حمل که درین صورت
نیز نشر حرمت نمیکنند علی المشهور **تلخیص** بدانکه هرگاه رضاع متحقق شود
مردی که شوهر دایه است و شیر از وست و در عرف علما او را فحل می نامند
پدر طفل میشود و شیر دهنده مادر طفل میشود و فرزندان فحل خواه نسبی باشند
و خواه رضاعی برادر و خواهر طفل میشوند و فرزندان نسبی دایه اگرچه ازین
شوهر نباشند خواهران و برادران مادری طفل میشوند اما فرزندانی که شیر
داده باشد از شیر غیر این شوهر بر طفل حرام نمیشوند و برادران فحل خواه پدری
مادری و خواه پدری و خواه مادری و خواه نسبی و خواه رضاعی در غیر رضاعی
مادری عموهای طفل میشوند و خواهرهای فحل بدستور عمه‌های [illegible] میشوند و برادران
و خواهران دایه خواه نسبی و خواه رضاعی در غیر رضاعی مادری خالوها و خاله‌های
طفل میشوند و طفل نیز فرزند دایه و فرزند شوهر دایه میشود و همچنین فرزندان
طفل هرچند پایین روند خواه از دختر و خواه از پسر اولاد اولاد فحل و دایه
میشوند و اعمام و اخوال فحل و زوجه‌اش اعمام و اخوال طفل میشوند و همچنین

که خواهر زن حرام نیست مگر وقتی که با زن جمع شود با آنکه دو خواهر نسبی یا رضاعی را
علی قول جمع نماید در عقد و در اینجا چنین نیست و همچنین مادر طفل بر شوهر حرام
نمیشود هرچند خواهر مادر رضاعی طفل است بعنوان وجه **چهارم** آنکه جده شیر
دهد فرزند پسر خود را یا فرزند دختر خود را پس در فرزند پسر زن بمنزله مادرش
میشود و مادر حرام است و مرضعه بمنزله زن پسر شوهرش میشود و هر دو بمنزله
باطل است و محرم نیست و اگر فرزند دختر را شیر دهد دختر در خانه شوهر بمنزله
مادر زن میشود و جده در خانه شوهرش بمنزله دختر میشود و در صورتی که فرزند
دخترش را شیر دهد شوهر جده که جد مادری اولاد فحل است و دخترش که از اولاد
فحل است بر شوهرش حرام میشود و بنابر احادیثی که گذشت و اشهر بین الاصحاب
آنست که اولاد فحل بر اب مرتضع حرامند و این منزله چون احادیث دارد احتیاط
لازم است اما باقی منزله‌ها اصلی ندارد مگر قیاس و آن باطل است نزد ما پس درین
صورت جده در خانه شوهرش حرام نمیشود اما دخترش در خانه شوهرش
حرام میشود **پنجم** هرگاه زنی شیر دهد عم خود را یا عمه خود را یا عم و عمه فرزند
شوهر آن زن میشوند پس زن دختر برادر یا خواهر فرزند فحل میشوند و دختر

برادر یا خواهر فرزند فرزند فرزندانند و فرزند فرزند حرام است جواب آنکه
فرزند فرزند نسبی یا رضاعی حرام است و در اینجا هیچ یک از هر دو نیست
و منزلة حلیلی از شارع باز رسیده است که حرام باشد و همچنین اگر گویند
که مادر عم و عمه جده است پس زن بمنزلة جده زن است و جده زن حرام است
جواب آنست که ظاهر شد که جده رضاعی کدام است و بر تقدیری که باشد
حرمت بمصاهره است و در مصاهره دلیلی نیست ششم آنکه زن شیر دهد
خال یا خاله خود را درین صورت زن دختر خواهر فرزند شوهرش میشود چنانکه
گذشت یا فحل بمنزلة جد مادری یا بمنزلة شوهر مادر مادر میشود و جواب همانست
که مذکور شد هفتم آنکه شیر دهد فرزند عم یا فرزند عمه خود را یا زن دیگر شوهرش
شیر دهد فرزند عم زن را شوهر بمنزلة عم زن میشود هشتم آنکه شیر دهد فرزند
خال یا فرزند خاله خود را درین هر دو صورت فرزندان فرزند فحل میشوند
و فحل بمنزلة عم و خال میشود در عم و خال اما در عمه و خاله بمنزلة شوهر عمه و شوهر خاله
میشود و ایشان حرام نیستند باتفاق و در عم و خال که شوهر بمنزلة ایشان
میشود جواب همانست که مذکور شد که این منزله معتبر نیست شرعا و عم و خال پیشی

گذشت که نسبی و رضاعی کدامند و فحل درین [illegible] هیچ یک از ایشان نیست
نهم هرگاه زن شیر دهد برادر شوهر یا خواهر شوهر را از شیر شوهر زن بمنزله
مادر برادر یا مادر خواهر میشود و مادر برادر و خواهر یا مادر است یا زن پدر و هر دو
حرامند بر شوهر و جواب آنست که از شارع متعلق نشده است که مادر برادر یا مادر
خواهر حرام است بلکه مادر نسبی یا رضاعی یا زن پدر نسبی یا رضاعی علی قول
حرام است و در اینجا هیچ یک از اینها نیست دهم اگر شیر دهد زنی فرزند برادر
شوهر یا فرزند خواهر شوهر را در فرزند برادر که هیچ دغدغه نیست زیرا که زن بمنزله
زن برادر شوهر میشود و آن حرام نیست و همچنین اگر شیر دهد فرزند خواهر شوهر را
اگرچه زن بمنزله خواهر شوهر میشود و خواهر شوهر بر شوهر حرام است یازدهم اگر زن
شیر دهد فرزند فرزند شوهرش را اگر فرزند پسر شوهر باشد زن بمنزله زن پسر
میشود و اگر فرزند دختر باشد زن بمنزله دختر شوهر میشود و هر دو بر شوهر حرامند
پس زن حرام شود جواب آنست که دختر نسبی و رضاعی حرام است و زن پسر
نسبی حرام است و در زن پسر رضاعی خلافست و در اینجا هیچ یک نیست و منزله
دلیل ندارد مگر قیاسی دوازدهم اگر زن شیر دهد عم شوهرش را یا عمه شوهرش

یا خال شوهرش را یا خالهٔ شوهرش را پس زن بمنزلهٔ مادر اینها میشود و مادر
عم و عمه جدهٔ پدری است یا زن جد و مادر خال و خاله جدهٔ مادری است یا زن جد
مادری و همه بر فرزندزاده حرامند جواب آنکه اینها بر فرزندان فرزندان
حرامند و در اینجا زن بمنزلهٔ جده شده است نظر بشوهر نه زن جده است برضاع یا نسب
و نه شوهر فرزندزاده است برضاع یا نسب و منزله اعتبار ندارد **سیزدهم** اگر
کسی دو زن داشته باشد و یکی ازین دو زن فرزند زن دیگر را شیر دهد
گفته اند بعضی که هر دو زن در خانهٔ شوهر حرام میشوند آنکه شیر داده است بمنزلهٔ دختر
یا عروس شوهر میشود و آن زن دیگر بمنزلهٔ جدهٔ فرزند شوهر میشود و همه حرامند
جواب آنست که راه حرمت یا نسب است یا رضاع و در اینجا هیچ یک ازین دو نیست
و منزله در حکم عدم است **چهاردهم** هرگاه دو زن صغیره داشته باشد و هر دو
شیر یک زن را خورند تا شیر پانزدهم و هر دو با هم بخورند شیر پانزدهم را هر یک
از یک پستان و هر دو یکبار فارغ شوند هر دو بر شوهر حرام میشوند بنا بر قول جمعی
از اصحاب و عقد هر دو باطل میشود بعد از آن هر یک را که خواهد عقد تازه میکند
و اگر بدفعات خورند و از اول پانزده تمام شود عقد هر دو صحیح است و وقتی که از زن دوم

پانزده تمام میشود عقد هر دو باطل میشود بنا بر مذهب جمعی که مصاهره را اعتبار
میکنند و اکثر این مصاهره را اعتبار کرده اند و همچنین اگر دو زن داشته باشد
و ظاهر شود که اینها خواهر رضاعی بوده اند و هر دو را در یک عقد خواسته باشد کاشف
برآید که عقد هر دو باطل بوده است و اگر یکی را پیشتر خواسته باشد دومی باطل خواهد
پانزدهم اگر دو زن داشته باشد و یکی ازین دو زن شیر برادر آن زن دیگر را
خورده باشد یا شیر خواهر آن زن دیگر را خورده باشد پس یکی از اینها عمه خواهد بود و
دیگری دختر برادر و یکی خاله خواهد بود و دیگری دختر خواهر رضاعی در اینجا نیز
خلافست و مشهور آنست که جمع نمیتوان کرد عمه را با دختر برادر و خاله را با دختر
خواهر رضاعی بنا بر حدیث صحیح مگر باذن عمه و خاله پس اگر عمه و خاله راضی باشند
که با دختر برادر رضاعی و دختر خواهر رضاعی جمع باشند هر دو عقد صحیح است باتفاق
علمای شیعه و اگر راضی نباشند پس اگر اول دختر برادر یا دختر خواهر را خواسته باشد
و بعد از آن عمه و خاله را و عمه و خاله پیش از عقد دانسته باشند که رضاع متحقق
شده است عقد صحیح است و هیچ یک را اختیار فسخ نیست و اگر اول عمه و خاله رضاعی را
خواسته باشد و بعد از ایشان دختر برادر و خواهر را با رضای عمه و خاله مشهور آنست

که عقد دختر برادر و خواهر باطل است و عقد عمه و خاله صحیح است و اگر ندانسته
باشند که رضاع واقع شده است و بعد از عقد دانسته باشند مشهور آنست که عقد
عمه و خاله صحیح است و عمه و خاله که راضی نباشند عقد دختر برادر و خواهر باطل میشود
شانزدهم اگر زنی صغیره را بخواهد و مادر شوهر یا خواهر شوهر یا زن برادر
شوهر یا جده شوهر یا دختر شوهر این زن صغیره را شیر دهند و پانزده شیر کامل
تمام شود زن بر شوهرش حرام میشود و خواهر شوهر یا دختر خواهر شوهر یا دختر
برادر شوهر یا عمه شوهر یا خاله شوهر یا فرزند فرزند شوهر میشود و اگر زن شوهر
از شیر شوهر شیر دهد صغیره را دختر شوهر میشود و درین صورت تنها با جماع زنا
صغیره بر شوهرش حرام میشود و اگر ظاهر شود بعد از عقد که اینها زن را شیر داده اند
کاشف می آید که زن حرام بوده است بر شوهر پس اگر ندانسته باشند که رضاع متحقق
شده بوده است یا رضاع را میدانسته اند لیکن نمیدانسته اند که حرام اند وقتی که
دانستند از هم جدا میشوند و فرزندی که بهم رسیده است در حکم حلال زاده است
و نسب بحال خود است و اگر زن از شیر شوهر دیگر شیر دهد این صغیره را پس اگر
این شوهر جماع کرده باشد با این زن هر دو حرام میشوند بر شوهر زیرا که بزرگ مادر زن است

پسر رضاعی حرام است بر فحل علی المشهور و احوط آنست که پدر مرتضع مادر
مرضعه را نخواهد و برابر او نرود و همچنین خواهر مرضعه را و اشهر آنست که
اولاد مرتضع بر فحل حرام اند و محرم اما در فرزندان مادر و پدر مرتضع بر فحل
خلافست و رعایت احتیاط لازم است بر فحل و بر اولاد او و حتی آنکه بعضی
نقل اجماع نموده اند بر حرمت پس احتیاط آنست که نخواهند و برابر یکدیگر
نروند اما اولاد نسبی و رضاعی فحل و نسبی مرضعه بر اب مرتضع محرم اند بمقتضای
اخبار صحیحه چنانکه گذشت و اگر برابر نروند نهایت احتیاط خواهد بود بیست
و دویم هرگاه کنیزی فرزندان آقای را شیر داده باشد مکروه است او را فروختن
چون بمنزله مادر فرزندان است بیست و سیم اگر مالک شود شخصی برادر رضاعی
خود را یا پسر برادر رضاعی یا پسر خواهر رضاعی یا پسر عم یا پسر عمه یا پسر خال
یا پسر خاله رضاعی را مکروه است که اینها را بندگی فرماید یا بفروشد و سنت موکد است
که اینها را آزاد نماید بیست و چهارم سنت است که زنان را نهی کنند از شیر
دادن بهر که رسند چون بسیار است که شیر میدهند و فراموش میکنند و فرزندان
بهم میرسند و عاقبت ظاهر میشود که خواهر خود را خواسته اند و بنا بر آنکه

مذکور شد که دو سه شیر ضرر ندارد و اگر دو سه شیر بدهند و در میان زنی دیگر
طفل را شیر دهد اگر هزار شیر چنین بدهند ضرر ندارد و عمده ضررها از دایه ها
میشود هرگاه شخصی دایه گرفت و فرزند او را مدتی شیر داد و دیگری باز آن
دایه را گرفت و فرزند او را شیر داد هرگاه شوهر دایه در هر دو حال یک کس باشد
این هر دو طفل بر هم حرام شدند و خواهر و برادر شدند ممکنست که اینها هم را
نخواهند چون غالبا این معنی فراموش میشود اما خواهرها و برادرهای این
طفل بر مذهبی که حرام میشوند بسیار است که عقد واقع میشود و فرزندان بهم
میرسد و آخر مطلع میشوند اما چون مذکور شد که ظاهر عدم حرمت است ضرر ندارد
ولیکن مهما امکن احتیاط را از دست نمی باید داد و حضرات سید المرسلین
و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم امر باحتیاط فرموده اند مثلا در عدد رضعات
محرمه خلاف عظیم است ابن جنید یکشیر را سبب حرمت میداند و ابن بابویه
که معاصر اوست اقلا یکسال را محرم میداند و اکملش دو سال و ابن ولید
که استاد ابن بابویه است پانزده شبانه روز را محرم میداند و اکثر قدما ده
شیر را محرم میدانند و اکثر متاخرین پانزده شیر را آنچه این شکسته را بخاطر

بخاطر میرسد آنست که حدیث یکشیر اگر چه صحیحست محمول است بر تقیه و احادیث
متواتره از طرق خاصه و عامه وارد است که یکشیر و دو شیر ضرر ندارد و احادیث
ده شیر معارض دارد با حادیث صحیحه که ده شیر سبب حرمت نمیشود و احادیثی که
وارد است که ده شیر سبب حرمت میشود ظاهرش تقیه است پس اگر احتیاط کنند
که از ده نگذرد اولی است و حدیث پانزده یک حدیث دلالت بر حرمت میکند
و حدیث موثق است و حدیث موثق دیگر است که پانزده شیر سبب حرمت نمیشود
و حدیث یکشبانه روز همان حدیث پانزده شیر است که موثق است و تعجب در
اینست که اکثر اصحاب که ده شیر را سبب حرمت میدانند قایل به یکشبانه روز شده اند
و در فقه رضوی که معتمد علیه علی بن بابویه و محمد بن بابویه بوده است و جزم داشته اند
که تصنیف حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضاست صلوات الله علیهما اقل
رضاع سه شبانه روز است و ابن بابویه نهایت اعتماد بر ابن ولید داشته است
و در اکثر امور تابع اوست نقل کرده است در مقنع که شیخ ما ابن ولید عمل بحدیث
پانزده شبانه روز میکردند اما دو حدیث دیگر وارد است یکی یکسال که صحیح است
در تهذیب و من لا یحضره و دیگر دو سال که در من لا یحضره ... یا حسن ... در تهذیب

صحیح است و ابن بابویه در من لا یحضره الفقیه این دو حدیث را ذکر کرده است و بس
ظاهر آنست که اقل آنرا یکسال میداند و این اقاویل و احادیث بسبب توسعه است
که زود بزود حکم بحرمت نکنند پس احتیاط آنست که بپانزده نرسد و اگر سابقا
رضاع واقع شده باشد آن زن را نخواهند و اگر خواسته باشند طلاق دهند و جمعی
از اصحاب تمسک بایه کریمه کرده اند که چون احادیث همه متعارض اند عمل بظاهر قران
مجید میکنیم و ظاهر قران مسمی شیر را شامل است و نه چنین است بلکه تغییر اسلوب
الهی و تعبیر بعبارت وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ یعنی حرام است بر شما
مادرهای شما که شما را شیر داده باشند اشعار دارد که مدتی شیر داده باشند
که مادر شما شده باشند و اگر مسمی کافی بود میفرمود که وَاللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ
با انکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله در حدیث متواتر فرموده اند که من
از میان شما میروم و دو چیز بزرگ میگذارم کتاب خدا و اهل بیت خودم را
و هرگز از هم جدا نمیشوند کتاب خدا از اهل بیت تا در حوض کوثر بر من وارد
شوند و معنی این حدیث متواتر آنست که صورت کتاب بنحوی که نازل شده است
و معنی کتاب الله نزد اهل بیت منست پس رجوع بایشان کنید و رجوع باخبار

و کوچک دختر زن و اگر جماع نکرده باشد بزرگ حرام میشود بر شوهر و صغیره عقدش باطل میشود
و شوهر مختار است در عقد هر یک را که خواهد **هفدهم** هرگاه شخصی لواطه کند با پسری و [illegible]
بمقدار انکه اندکی از سر ذکر داخل در شود حرام میشود بر لواطه کننده مادر آن پسر هر چند
بالا رود و دختر آن پسر هر چند پایین رود و خواهر آن پسر و همچنین حرام میشود مادر
رضاعی و دختر رضاعی او و خواهر رضاعی او علی المشهور بین الاصحاب بنا بر آنکه [illegible]
حکم نسب است در حرمت **هیجدهم** هرگاه شخصی مالک یکی [illegible] شود یعنی ابا و اولاد
یا محارم نسبی خود را بر او آزاد میشوند باجماع اصحاب و همچنین است در رضاع بمقتضای
روایات صحیحه پس اگر مالک شود فرزندان را هر چند پایین روند از فرزندان رضاعی و
مرضعه و فحل را و پدران و مادران ایشان را هر چند بالا روند علی المشهور در پایین
و بالا و همچنین خواهرهای رضاعی را یا عمه های رضاعی و خاله های رضاعی را هر چند
بالا روند علی المشهور یا دخترهای برادرهای رضاعی یا دخترهای خواهرهای رضاعی را
هر چند پایین روند علی المشهور بر او آزاد میشوند چنانکه در نسب بر او آزاد میشوند
نوزدهم هرگاه رضاع متحقق شود بر فرزند رضاعی محرم میشوند مادر که شیر داده
و فحل هر چند بالا روند و اولاد نسبی و رضاعی فحل و اولاد نسبی مرضعه هر چند پایین روند

چون همه خواهر او شده اند و همچنین عمه ها و خاله ها هر چند بالا روند و دختران برادران و دختران خواهران هر چند بزیر روند جمله اهر که بر و حرام میشود برضاع محرّم میشود و خلوت میتواند کرد با محارم رضاعی چنانکه خلوت میتواند کرد با محارم نسبی چون حرامست خلوت کردن با اجانب باین معنی که مرد و زن اجنبی را مشروع نیست که در جایی باشند که ثالثی در آنجا نباشد علی المشهور و با محارم نسبی و رضاعی احتیاج بثالث نیست **بیستم** بسبب رضاع میراث نمی برند و مستحق نفقه نمیشوند و پدر رضاعی ولایت ندارد بر فرزند رضاعی و مادر رضاعی حق حضانت ندارد و گواهی مرتضع بر فحل مسموع است و اگر فحل او را بکشد در عوض میکشند فحل را مثل پدر نسبی نیست که در عوض فرزند نتوان کشت و همچنین استیفای حد و از فحل میتواند نمود و در قسمت [illegible] اصل نیست و حکم پسر اگر قاضی باشد بر فحل جاریست و بی رخصت فحل قسم و عهد و نذر یاد میتواند نمود **بیست و یکم** پدر رضاعی که فحل است مانند پدر نسبی است در آنکه حلیله او خواه زن دایمی یا متعه یا موطوءه بتحلیل یا موطوءه بملک را نمیتواند خواستن و محرّم او است علی المشهور بین الاصحاب و همچنین حلیله

ایشان رجوع بایشان است و همچنین حدیث متواتر که آنحضرت صلی الله علیه و آله فرموده اند که من شهرستان علم و حکمت الهی ام و علی در آن شهرستان است یعنی علوم مرا از علی تعلم کنید و از و بپرسید چنانکه چنانکه آیات بسیار و اخبار متواتره بیشمار درین باب وارد است و چون تقیه عظیم بوده است این اختلافات وارد است و میتوان جزم کردن که بکمتر از پانزده رضعه حرمت بهم نمیرسد و در باقی مخیر باشد هر چند عمل باخباری که دورتر است از مذاهب عامه نمودن بهتر است اما در هر بابی عمل باحوط نمودن بهتر است اگر چه جایز باشد عمل نمودن بهر خبری که باشد و هر گاه همه جایز باشد میان اقوال مشهوره عمل بپانزده بهتر باشد و احتیاط پانزده بلکه ده را نیز ترک نباید نمود و اما احادیث صحیحه متواتره از طرق عامه و خاصه که حضرات سید المرسلین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم فرموده اند که رضاعی محرّم است که استخوان را سخت کند و گوشت برویاند یا خون برویاند جمعی از اصحاب گفته اند که رجوع باهل خبرت می باید نمود هر گاه دو عادل بگویند بگفته ایشان عمل میتوان نمود معلوم نیست که این مجمل را غیر معصوم تواند یافت چون ظاهر است که هر شیری که طفل میخورد جزو بدن طفل میشود و [illegible]

لحم و دم بان حاصل میشود و ظاهر آنست که قدری بیش ازین مراد است
و آن قدر را هیچ کس نمیداند بغیر از معصوم که مراد الهی را میداند پس علاجی نیست
بغیر از عمل با احتیاط و این اجمال به نسبت عامه است که این ملاعین با آنکه
در صحیح بخاری و مسلم و داود و نسائی نقل نموده اند از عایشه ملعونه که
گفت حضرت سید المرسلین صلعم فرمودند که حرام نمیشود بیک رضعه و دو رضعه
و مسلم و نسائی از ام الفضل همین را روایت کرده اند و از آنحضرت ده رضعه
و پنج رضعه روایت کرده اند و در صحاح سبعه ایشان غیر بخاری ده رضعه *
مذکور است و در جمیع صحاح ایشان هست که حضرت صلعم پنج رضعه فرمودند و
با این همه احادیث اکثر ایشان قایلند با آنکه قلیل و کثیر محرم است بظاهر آیه و مذکور
شد که ظاهر آیه بر خلاف فهم ایشان است چون اکثر این ملاعین این اعتقاد
داشته اند حضرات ائمه هدی تقیه فرموده اند و این اختلاف مانده است نزد
علماء شیعه نیز بیست و پنجم رضاع ثابت میشود بگواهی دو عادل و بتواتر
که جمع کثیر شهادت دهند که علم حاصل شود و جمعی گفته اند که ثابت میشود
بشهادت یک مرد عادل و دو زن عادله یا چهار زن عادله و خالی از قوت

نیست اما اگر مرد و زن اقرار کنند که ما خواهر و برادر رضاعی ایم باقرار خود
مؤاخذند پس اگر پیش از عقد باشد عقد ایشان مشروع نیست و اگر بعد از عقد
باشد باطل میشود اما اگر بعد از اقرار بگویند که ما را گمان این بود که گفته یک زن
کافیست یا یک شیر و دو شیر یا پانزده شیر متفرق کافیست الحال دانستیم که کافی
نیست قول ایشان را میشنوند چون بسیار است که اشتباه میکنند و مسئله نمیدانند
لهذا اکثر اصحاب گفته اند گواهی رضاع را بر سبیل اجمال نمی شنوند بلکه بتفصیل
می باید شهادت دهند باین نحو که ما یکشبانه روز با ایشان بودیم و هر مرتبه که
طفل شیر میخواست فلان زن که او را می شناختیم فلان پسر را که میشناسیم شیر
داد و پستان در دهان او گذاشت و دیدیم که طفل می مکید و شیر بحلقش میرفت
یا حاضر بودیم که پانزده شیر کامل با و داد به تفصیل سابق و دور نیست که
هرگاه دیده باشند که طفل را بدایه داده باشند و دیده باشند که غیر دایه شیر ده
نبوده باشد در آن خانه کافی باشد هر چند احتمال بعید بوده باشد که در همه مراتب
طفل شیر را نمکیده باشد یا در هر چهارده شیر که دایه اول داده باشد یک شیر را
دایه دیگر داده باشد که پانزده شیر متوالی بهم نرسیده باشد در عرض یکسال که

با [illegible] و باوجود امثال این احتمالات شهادت توانند داد بر رضاع باعتبار
علم عادی ولیکن اکثر اصحاب گفته اند علم یقینی می باید و همین کافی نیست
بیست و ششم سنت است که مادر شیر دهد فرزند خود را اگر شیرش خوب باشد
و اولی نظر بمادر آنست که طلب اجرت شیر از پدر طفل نکند و اولی نظر بپدر
آنست که اجرت بدهد اگر داشته باشد و اگر مادر اجرت خواهد اجرت بسیار
و دایه بکمتر از آن راضی شود از مادر میتوان گرفت که بدایه دهند و اگر ممکن باشد
که دایه را بخانه آورند که حضانت مادر بحال خود باشد بهتر است و اگر مادر راضی
شود باجرتی که دایه گیرد مادر اولی است و اگر زن و شوهر راضی شوند که طفل را
بدایه دهند سنت است که دایه بگیرند که صالحه باشد و اعتماد باو توان کرد و خوش
خلق باشد و خوش صورت و شیعه اثنی عشریه باشد و عاقله باشد و فصیحه باشد چه
چون شیر را تاثیر عظیم است در مزاج طفل و مکروه است که دایه احمق و کم
عقل باشد یا غیر اثنی عشری باشد یا بدصورت باشد یا بدسیرت و کج خلق باشد
و مکروه است که ولد الزنا باشد یا فرزندش ولد الزنا باشد و اگر دایه دیگر بهم
نرسد سنت است که [illegible] طلب کنند که حلال کنی کنیز را که زنا کرده است

و بعد از حلال کردن کراهت مخفف میشود یا زایل و اگر شیعه بهم نرسد بغیر شیعه
میتوانند داد و اگر مسلمان بهم نرسد بزن یهودیه و نصرانیه میتوانند داد اما مهما امکن
دایه را بخانه آورد و نگذارد که شراب بخورد و اگر یهودیه و نصرانیه نیز بهم نرسد بمجوسیه
میتوانند داد بشروط سابقه که بخانه برد و شراب نخورد و سنت است که دایه از هر دو
پستان شیر بدهد و از یک پستان همیشه ندهد و چون دایه بمنزله مادر طفل میشود
سنت است که طفل بعد از شعور تعظیم دایه بکند و بمنزله مادر خود داند او را
و همچنین شوهر دایه را بمنزله پدر داند و فرزندان ایشان را خواهر خود داند و خویشان
ایشان را که محرم او شده اند بمنزله خویشان خود دانسته در تعظیم و توقیر ایشان
بکوشند **بیست و هفتم** سنت است که فرزند را دو سال شیر بدهند و یک روز
کمتر ندهند و جایز است بیست و یک ماه دادن و احوط آنست که کمتر ازین شیر ندهند
مگر مهما با ضرورت چنانکه بسیار است که مادر حامله میشود و شیرش کم میشود و طفل
شکم آزار میکشد و دایه بهم نمیرسد یا بهم میرسد ولیکن مؤنه اجرت دایه ندارند لهذا
بکمتر میتوان کردن و احوط آنست که زیاده از دو سال ندهند و مشهور آنست
که دو ماه زیاده میتوان داد و اولی آنست که [illegible] زیاده ندهند

وشیر زن حرام است بر غیر طفلی که دو سال داشته باشد یا کمتر علی المشهور بین الاصحاب
پس اگر مضطر شوند جایز است مثل آنکه طفل بیمار باشد یا هوا گرم باشد و خوف
اسهال باشد مجملا با ضرورت جایز است زیاده بر دو سال اگرچه ده سال شود
و منقولست که شخصی عرض نمود بحضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که زن شیر خود را
دوشیده است و بخورد شوهرش داده است تا شوهر بر او حرام شود حضرت فرمودند
که زن را نگاه دارد و تازیانه چند بر پشت او زند که پشت او را بدرد آورد که چنین
عملی کرده است **بیست و ششم** منقول است که پرسیدند از حضرت معصوم
صلوات الله علیه که زنی بزغاله را شیر داده بود مدتی تا استخوانش سخت شده و
گوشت رویید و بزرگ شده و نر بر او کشیده اند و زاییده است آیا شیر آنرا
میتوان خورد یا گوشت آنرا میتوان خورد حضرت فرمودند که این فعل مکروه است
و شیر و گوشت آن باکی ندارد والحمد لله رب العالمین والصلوة علی اشرف
النبیین محمد و عترته المعصومین تمت الرساله بحمد الله و حسن توفیقه علی ید العبد
المفتقر الی رحمة ربه الغنی محمد رضا بن عبد الله الموسوی الکربلایی فی محروسه اصفهان
[illegible] ۱۱۱۳ بلغ مقابلته

حدیث النملة من بحار الانوار

ن ع من المجلد الرابع [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

عبد الله محمد بن عبد الوهاب القرشی عن منصور بن عبد الله
الاصفهانی عن علی بن مهرویه القزوینی عن داود بن سلیمان الغازی قال سمعت
علی بن موسی الرضا علیه السلم یقول عن ابیه موسی بن جعفر عن ابیه جعفر بن
محمد علیهم السلم فی قوله عز و جل فتبسم ضاحکا من قولها قال لما قالت النملة
یا ایها النمل ادخلوا مساکنکم لا یحطمنکم سلیمن و جنوده حملت الریح
صوت النملة الی سلیمن و هو مار فی الهواء و الریح قد حملته فوقف و
قال علی بالنملة فلما اتی بها قال سلیمن یا ایتها النملة اما علمت انی نبی الله
و انی لا اظلم احدا قالت النملة بلی قال سلیمن فلم حذرتنیهم ظلمی و قلت
یا ایها النمل ادخلوا مساکنکم قالت النملة خشیت ان ینظروا الی زینتک
فیفتتنوا بها فیبعدوا عن الله تعالی ذکره ثم قالت النملة انت اکبر ام ابوک
داود قال سلیمن بل ابی داود قالت النملة فلم زید فی حروف اسمک حرف
علی حروف اسم ابیک داود قال سلیمن ما لی بهذا [illegible] ان اباک

او دداوى جُرحه بُودّ فسمّى داود وانت يا سليمن ارجوان تلحق بابيک ثم قالت
النملة هل تدرى لِمَ سُخِّرَتْ لک الريح من بين ساير المملكة قال سليمن مالى بهذا
علم قالت النملة يعنى عزّ وجلّ بذلک لو سخّرت لک جميع المملكة كما سخّرت لک
هذه الريح لكان زوالها بيدک كزوال الريح فحينئذ تبسّم ضاحكا من قولها
بيان قال الثعلبى فى تفسيره رايت فى بعض الكتب وذكر نحوه وفيه فقالت
النملة هل علمت لم سمّى ابوک داود فقال لا قالت لانه داوى جرحه فودّ
هل تدرى لم سمّيتَ سليمن قال لا قالت لانک سليم وكنت الى ما اوتيت
لسلامة صدرک وان لک ان تلحق بابيک اقول التعليل الذى ذكرته النملة
يحتمل وجوها من التاويل الاول وهو الذى ارتضيه انّ المعنى انّ اباک
لما ارتكب ترک الاولى وصار قلبه مجروحا بذلک فداواه بودّ الله تعالى ومحبّته
كالجرح في سورة ص
فلذا سمّى داود اشتقاقا من الدواء بالودّ وانت لما لم ترتكب بعدُ وانت
سليم منه سمّيت سليمن فخصوص العلّتين للتسميتين صار علة لزيادة
اسمک على اسم ابيک ثم لما كان كلاهما مو هما لكونه من جهة السلامة افضل من
ابيه استدرکت ذلک بان ما صدر منه لم يصر سببا لنقصه بل صار سببا لكمال

محبّته وتمام مودّته وارجوان تلحق انت ايضا بابيک فى ذلک ليكمل محبتک
الثانى انّ المعنى انّ اصل الاسم كان داوى جرحه بودّ وهو اكثر من
اسمک وانّما صار بكثرة الاستعمال داود ثم دعا له ورجّاه بقوله ارجوان تلحق
بابيک اى فى الكمال والفضل الثالث ما ذكره بعض المعاصرين وهو ان المراد
ان هذا الاسم مشتمل على سليم او ماخوذ منه والسليم قد يستعمل فى الجريح كاللديغ
تفألا بالصحة وسلامته او انت سليم من المداواة التى حصلت لابيک فلهذا
سمّيت سليمن فالحرف الزايد للدلالة على وجود الجرح فكما ان الجرح زايد فى البدن
او النقص عن اصل الخلقة كان فى الاسم حرف زايد للدلالة على ذلک وفيه معنى
لطيف وهو ان هذه الزيادة فى الاسم الدالّة على الزيادة فى المسمّى ليست
تمايزيد به الاسم والمسمّى كمالا بل قد تكون الزيادة لغير ذلک الرابع ما يفهم
مما عنون الصدوق رحمه الله الباب الذى اورد الخبر فيه به حيث قال باب العلّة
التى من اجلها زيد فى حروف اسم سليمان حرف عن حروف اسم ابيه داود فلعلّه
رحمه الله حمل الخبر على انّ المعنى انک لما كنت سليما اريد ان يُشتقّ لک اسم
يشتمل على السلامة ولمّا كان ابوک داود داوى جرحه بالودّ ... زيادة بذلک

رد الله تعم ان یکون فی اسمک حرف من حروف اسمه لتلحق به فی الکمال فزید
فیه الالف وما یلزمه لتمام الترکیب وصحته من النون فصار سلیمن والا لکان
السلیم کافیا للدلالة علی السلامة فلذا زید حروف اسمک علی حروف اسم ابیک
ولو کان فی اکثر من حروف اسم ابیک کما راینا فی بعض النسخ کان الصدق
بهذا المعنی وقوله ارجو ان تلحق بابیک ای لتلک الزیادة فیدل ضمنا و
کنایة علی انه انما زید لذلک ولا یخفی بعده   تمت بعون الله تعالی
علم

بسم الله الرحمن الرحیم

باب در ثواب مباشرت وآداب واوقات آن مرویست از اهل بیت طاهرین
علیهم السلم که روزی زینب عطاره بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله رفته
از زوج خود شکایت کرد فرمود اگر فضایل مباشرت بداند تقصیر نخواهد کرد
گفت کدا است آن فضایل فرمود هر گاه متوجه تو شود چنانست که در راه
خدا شمشیر کشیده باشد وچون مجامعت کند گناهان از وی بریزد مثل برگ
از درخت وچون غسل کند از گناه پاک شود وهم از آنحضرت صلعم مرویست

... باشد تا غسل نکنند جماع نکنند که [illegible] بود و در وقت حیض [illegible] اهل بیت [illegible]

جامعت [illegible] دیگر خواهد وضو کافی بود [illegible] کسی بغض و عداوت اهل بیت داشته باشد و حضرت امام جعفر [illegible]

و ایضا روایت است [illegible] ایام حیض نطفه [illegible] شده باشد و روایت کرده [illegible]

باشد در فرزند [illegible] شیطان باشد [illegible] دعا کنید که باید [illegible] جماع کردن [illegible] جامعت نکنند که فرزند

[illegible] تا شریک شیطان [illegible] خود در [illegible] شکم پر جماع [illegible] خانه جماع نکنند که [illegible] باشد

و ولد زنا [illegible] خود باید [illegible] شکم پر [illegible] در فرزند [illegible] بتمام عمر [illegible] وضو با او

[illegible] در دل خود [illegible] هلاک گردد [illegible] فراش باشد [illegible] فرزند در تمام [illegible]

[illegible] باشد موجب هلاک [illegible] نکنند که فرزند [illegible] حامله باشد [illegible] شهوت [illegible]

[illegible] ایستاده جماع کردن [illegible] و در آفتاب [illegible] شود و اگر زن [illegible] شهوت [illegible] و اگر جنب

[illegible] بدعت و مرائی شود [illegible] فرزند جلاد و خون ریز شود [illegible] برکت آید [illegible] بکنند و اگر [illegible] البوزد

[illegible] دارد [illegible] که فرزند [illegible] شهوت باشد [illegible] جامعت [illegible] آید و [illegible]

[illegible] کور و دل [illegible] شود و اگر [illegible] از آسمان [illegible] نشینند

[illegible] فرزند [illegible] کافر [illegible] که [illegible] شود و دیگری [illegible] جامعت

[illegible] جامعت در چند وقت [illegible] که فرزند از جمله [illegible]

[illegible] شود و روز [illegible]

[illegible] فرزند از جمله [illegible]

[illegible] و زن باشد از غیبت و بهتان [illegible]

[illegible] از جمله علما یا اکابر شود و در روز پنجشنبه وقت ظهر که فرزند [illegible]

[illegible] و دین و دیانت [illegible] سلامت بود و شیطان نزدیک نشود و شب اول ماه [illegible]

[illegible] جامعت کردن در چند وقت مکروه است میان اذان و اقامت که فرزند خونریزی [illegible]

در میان طلوع آفتاب و از غروب آفتاب تا ناپدید شدن شفق غروب و وقت طلوع و غروب آفتاب که آفتاب زرد [illegible]

آفتاب که گرفته باشد و شبی که ماه گرفته و شبانه روزی که زلزله شود یا بادهای سرخ و سیاه و زرد که در [illegible]

عیبی باشد و در اول و میان و آخر ماه که زن یا فرزند را بیم جنون و جذام [illegible] و در تحت الشعاع ماه که فرزند [illegible]

و بعد از ظهر که فرزند احول شود و در شب عید قربان که فرزند شش انگشت یا چهار انگشت [illegible] و در [illegible]

شعبان که فرزند شوم و معیوب [illegible] و روز آخر ماه شعبان که فرزند خون ریز و معین ظالمان [illegible]

شب که فرزند شوم شود و دینا را بر آخرت اختیار کند و سه شبانه روز پیش از آنکه بسفر بیرون [illegible]

که فرزند معین ظالمان شود و شبی که فردا شبی بسفر برود که فرزند مال خود را در باطل [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله الذی احلّ النکاح وندب الیه وحرّم الزنا
والسفاح وتوعّد علیهما والصلوة علی سید المرسلین
وخاتم النبیین محمد واهل بیته المطهرین المعصومین
اما بعد غرض از تحریر این رساله وجیزه آنست که
جمعی از برادران ایمانی ودوستان روحانی فقیر را
تکلیف وتحریض نمودند بر تحریر انحاء صیغ عقود
ونکاح وانواع تعبیرات آن بر وجهی که غایت احتیاط
که در جمیع امور مستحسن ومرغوب فیه است در آن
بر وجه اکمل مرعی بوده باشد وچون امر فروج مزید
احتیاط را سزاوار بود اجابت التماس ایشان را
لازم دانسته چند کلمه در خور ادراک وفهم خویش
در حیز تحریر در آورده وعلی الله التکلان وهو
المستعان فی [illegible] الامور [illegible] ظاهر

لخبار واقوال اصحاب آنستکه عقد دایم را بلفظ نکاح
وتزویج هردو واقع میتوان ساخت ولیکن مشایخ ما
رضوان الله علیهم بهردو لفظ ایراد مینمودند رعایةً
لغایة الاحتیاط وایض باید دانست که مشهور ومدار عمل جمعی
از افاضل که سعادت خدمت ایشان یافته بودیم این بود که
لفظ نکاح وتزویج را هردو بمفعول ثانی متعدی بکلمهٔ من
میساختند ودر کتب لغت متعدی بنفس وارد شده
ودر قرآن مجید نیز نکاح در مواضع متعدده متعدی
بنفس وارد شده از انجمله قوله تعالی أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ
إِحْدَى ابْنَتَيَّ وتزویج در بعضی آیات متعدی بنفس
وارد شده کقوله تعالی زَوَّجْنَاكَهَا ودر بعضی متعدی
بباء وهو قوله تعالی وَزَوَّجْنَاهُم بِحُورٍ عِينٍ ولیکن این شکسته
بعد از تتبع در بسیاری از اخبار دیدم که متعدی بمن
وارد شده پس رعایت غایة الاحتیاط مقتضی آنستکه بجمیع

این وجوه ایراد نمایند وایض در یاتی که سبق ذکر یافت اسم
مرد مقدم است بر اسم زن ومشهور برعکس است پس
اگر رعایت هردو بشود اولی واحوط خواهد بود وایض
ظاهر بسیاری از اخبار وقول اکثر اصحاب آنست که در
باکره عاقله بالغه رضای دختر کافیست وچون قول
بتشریک واستقلال ولی نیز هست احوط آنستکه برضای
هردو واقع شود ولهذا والد مرحوم رضی الله تعالی عنه
از جهت رعایت نهایت احتیاط که طریقهٔ مرضیهٔ ایشان
بود بوکالت دختر جد او وبوکالت ولی جد او وبوکالت
هردو در یک صیغه وبصیغهٔ بحت بدون ذکر
وکالت بهر چهار طریق میفرمودند وولی در نکاح
پدر است وجد پدری ورضای هر یک ازین دو
کافیست واگر این هردو فوت شده باشند رضای
دختر کافیست واگر باکره نباشد نیز رضای زن

کافیست هرچند پدر وجد داشته باشد وایضا
باید دانست که مشهور میان علما آنست که صیغهٔ
جمیع عقود را بقصد انشا واقع می باید ساخت مثلا
کسی که تلفظ بلفظ انکحت مینماید اگر مراد او این باشد که
قبل ازین کلام نکاحی واقع ساخته ام وباین کلام ازان
خبر میدهم این خبر است وباین نحو نکاح واقع نمیشود
واگر مراد او این باشد که بلفظ انکحت نکاح را واقع می سازم
این معنی انشاست وباین نکاح واقع میشود وهمچنین
در جمیع عقود مثلا بعت که میگوید میباید مراد این
باشد که عقد بیع را بهمین لفظ بعت واقع می سازم
بعد از تمهید این مقدمات بدانکه خالی ازین نیست
که یا وکیل مرد با وکیل زن صیغه میگوید یا مرد با زن
یا وکیل مرد با زن یا مرد با وکیل زن ودر هر صورتی
یا رضای ولی را رعایت می باید کرد یا نه چنانچه ولی

نداشته باشد یا اگر داشته باشد باکره نباشد وازین
مجموع هشت صورت بهم میرسد واینها در صورتیست
که شوهر وزن هردو بالغ باشند واگر هردو نابالغ
باشند یک صورت دیگر است واگر مرد بالغ باشد ودختر
نابالغ یا برعکس خالی ازین نیست که ولی طفل با بالغ
صیغه میگوید یا با وکیل بالغ وازین پنج صورت با هشت
صورت سابق سیزده صورت حاصل می شود اول
انکه وکیل زن با وکیل مرد صیغه گوید وزن باکره باشد
وولی حاضر داشته باشد درین صورت وکیل زن احتیاطا
هم از جانب زن وکیل میشود وهم از جانب پدر یا جد
پدری پس فرض میکنیم که مرد محمد نام دارد وزن
زینب والا وکیل زن میگوید که أَنْكَحْتُ مُوَكِّلَكَ مُحَمَّداً
مُوَكِّلَتِي زَيْنَبَ عَلَى صَدَاقِ خَمْسِينَ تُومَاناً مَوْصُوفاً
وکیل مرد میگوید که قَبِلْتُ النِّكَاحَ لِمُوَكِّلِي عَلَى الصَّدَاقِ
محمد

المعلوم پس وکیل زن میکوید باین طریق که زوجت
موکلك موکلتی بالمهر المعلوم وکیل مرد میکوید که
قبلت التزویج لموکلی پس وکیل زن میکوید که زوجت
موکلك بموکلتی علی المهر المعلوم وکیل مرد میکوید که
قبلت لموکلی علی المهر المعلوم پس وکیل زن میکوید که
زوجت محمد زینب علی الصداق المعین الموصوف وکیل
مرد میکوید که قبلت وکالة عن موکلی پس وکیل زن میکوید
انکحت نفس موکلتی زینب وکالة عنها وعن ابیها من (عن جدها)
موکلك محمد بالصداق المذکور وکیل مرد میکوید قبلت
النکاح لموکلی بالصداق المذکور پس وکیل زن میکوید که
زوجت بنت موکلی من موکلك بالمهر المعلوم وکیل مرد
میکوید قبلت لموکلی پس وکیل زن میکوید انکحت زینب
من موکلك علی المهر المعلوم وکیل مرد میکوید قبلت لموکلی
دوم انکه مرد و زن صیغه کویند و زن ولی داشته باشد

وباکره باشد زن میکوید زوجتك نفسی علی صداق خمسین
تومانا موصوفا مرد میکوید قبلت لنفسی علی الصداق
المعلوم پس زن میکوید انکحتك نفسی علی المهر المعلوم
مرد میکوید قبلت لنفسی پس زن میکوید زوجتك
نفسی اصالة ووکالة عن ابی بالمهر المعلوم مرد میکوید
قبلت التزویج لنفسی پس زن میکوید انکحت نفسی من
نفسك بالمهر المعلوم مرد میکوید قبلت النکاح لنفسی
پس زن میکوید زوجتك بنفسی علی المهر المذکور مرد
میکوید قبلت لنفسی ودرین صورت احتیاط انست که
زن از جانب پدر یا جد پدری وکیل شود و باین نحو واقع
سازد واکر پدر صیغه را با شوهر کوید از جانب دختر وکیل
میشود و میکوید زوجتك بنتی زینب وکالة عنها
علی صداق خمسین تومانا موصوفا جواب مرد درهمه
باب بنحویست که مذکور شد پس ولی میکوید انکحتك

بنتی ولایة عنها بالمهر المذکور بعد از جواب باز پدر میکوید
زوجت بنتی زینب منك وکالة عنها و ولایة علیها
بالمهر المعلوم بعد از جواب باز پدر میکوید زوجتك بنتی
زینب علی الصداق الموصوف المعلوم مرد میکوید قبلت
لنفسی علی الصداق المعلوم سیم انکه وکیل مرد با وکیل
زن صیغه کوید و زن باکره نباشد یا ولی نداشته باشد
بنحوی که در قسم اول کفتیم صیغها را باید کفت و وکالت
پدر را از لفظ باید انداخت و اکر چهار صیغه آن قسم را
با این قسم ضم کنند ظاهر ابن است که وکیل زن میکوید انكحت
و زوجت نفس موکلتی زینب من موکلك محمد بالمهر
المعلوم وکیل مرد بکوید قبلت النکاح و التزویج وکالة
عن موکلی محمد بالمهر المعلوم چهارم انکه مرد با زن
صیغه کویند و زن باکره نباشد یا ولی نداشته باشد
درین صورت صیغها بنحویست که در قسم دوم مذکور شد

الا صیغه سیم که تلفظ بان نباید کرد و قسم پنجم و ششم و هفتم
و هشتم که مرکب است از اقسام مذکوره ایجاب از قسمی باید
برداشت و قبول را از قسم دیکر و ذکر هر یك بتفصیل موجب
تطویل است نهم انکه هر دو صغیر باشند و بولایت عقد
کنند ولی ایشان ولی دختر میکوید زوجت ابنك بنتی ولایة
علیها علی الصداق المعلوم ولی پسر میکوید قبلت لابنی
ولایة علی الصداق المعلوم بار دیکر بجای زوجت انكحت
میکوید بار دیکر باز زوجت و بجای بنتی بنتی میکوید پس
میکوید انكحت و زوجت بنتی زینب من ابنك محمد علی
صداق اثنی عشر تومانا فضیا صاحبقرانیا ولی پسر
میکوید قبلت النکاح و التزویج لابنی و باقی صورتها
از انچه کفتیم ظاهر میشود و باید که کسی که مرتکب وکالت
از طرفین میشود عارف بعربیت بوده باشد که تمیز عددها
و اعراب و سایر الفاظ را درست تلفظ تواند نمود دیکر تصحیح

لهجهٔ خود نزد قاری کرده باشد که ادای حروف از مخارج
تواند کرد و رعایت وقف و وصل در مواضع خود بکند
وچون درین زمان در میان عجم اسمای مرکبه متعارف
شده است مثل محمد حسین و محمد علی ظاهرش انست
که رعایت قواعد ترکیب در اینها باید نمود که مُحَمَّدَ عَلِیَّ
و مُحَمَّدَ حُسَیْنَ بگوید بفتح دال و یا و دال و نون و اگر
رعایت طور عرب نموده مُحَمَّدٍ عَلِیٍّ بکسر دال و یا با تنوین هم
بگوید از احتیاط و هریک از مرد و زن که حاضر باشند
در وقت عقد اگر وکیل بعوض اسم هذا بگوید و اشاره
کند بهتر است و باید که قبل از اتمام صیغهٔ ایجاب شروع
بقبول نکند و بعد از اتمام فاصلهٔ عرفی در میان واقع
نشود و باید که در هنگام وکیل شدن یا دو مرد عادل یا جمعی
از شهود تعریف باشند که آن زن را بشناسند و بدانند که
اوست که حرف میگوید نه دیگری تا در وقت شهادت تواند

شهادت داد و باید که در وقت وکیل شدن و صیغه گفتن
تعیین مهر بکند که زر تازه سکه است یا رایج نیم دانگ و
نیمی است یا ده دانگی و باید که قبل از شروع در صیغه خطبهٔ
مشتمل بر حمد و صلوات و تحریص بر نکاح و تعذیب بر
سفاح بخواند و خطبهای منقول در کلینی هست هریک
که بخواند خوبست و اگر اینها میسر نشود این دو کلمه
بخاطر رسیده بد نیست اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ
بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ عَلٰى كُلِّ شَیْءٍ قَدِیرًا
وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى اَشْرَفِ الْمُرْسَلِینَ مُحَمَّدٍ وَاَهْلِ بَیْتِهِ الَّذِینَ
اَذْهَبَ اللّٰهُ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِیرًا اَمَّا بَعْدُ
فَقَدْ قَالَ اللّٰهُ تَبَارَكَ وَتَعَالٰى وَقَوْلُهُ الْحَقُّ وَاَنْكِحُوا الْاَیَامٰى
مِنْكُمْ وَالصَّالِحِینَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَاِمَائِكُمْ اِنْ یَكُونُوا فُقَرَاءَ
یُغْنِهِمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللّٰهُ وَاسِعٌ عَلِیمٌ وَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ
صَلَّى اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ تَنَاكَحُوا تَنَاسَلُوا تَكْثُرُوا فَاِنِّی

اباهی بکم الامم یوم القیمة ولو بالسقط والصلوة
علی اشرف المرسلین محمد وعترته المعصومین بدانکه
در صیغهٔ متعه تعیین مدة ومبلغ شرط است پس وکیل
زن میکوید متعت نفس موکلتی زینب من موکلک
محمد من الان الی طلوع الشمس باربع شاهیات
وکیل مرد میکوید قبلت لموکلی واکر وکیل زن بعد از
تمهید مدة ومبلغ وتعیین هر دو بکوید متعت نفس
موکلتی من موکلک فی المدة المعلومة بالمبلغ المعلوم
ووکیل مرد قبول کند خوبست واکر احتیاطا موافق
مدلول احادیث کثیره در حین وکالت بکوید بزن که
ترا متعه میدهم بشرط انکه تو از و میراث نبری و او
از تو میراث نبرد وعده بداری وطلب قسمت لیالی
چنانچه در نکاح دایم می باشد ننمایی وتوقع فرزند بهم رسانیدن
از و نداشته باشی ودر مدة فلان بمبلغ فلان وصیغه

باین نحو بکوید زوجت نفس موکلتی زینب موکلک محمدا
متعة شهرا کاملا بتومان فضی نکاحا غیر سفاح
علی کتاب الله وسنة نبیه علی ان لا ترثه ولا یرثها
وعلی ان علیها العدة وکیل مرد بکوید قبلت علی الشروط
المذکورة بهتر خواهد بود واکر طرفین خود صیغه کویند
زوجتک نفسی متعة میکوید وضمیرهای غایب را
بعنوان تکلم خواهند کفت وشقوق دیکر ظاهر است والله
الموفق لکل خیر **خاتمه** در بیان بعضی از صیغ طلاق اکر
طلاق بی عوض کویند اکر شوهر خود کوید میکوید زوجتی
فلانة طالق هی طالق طلقة هی طالق مرة واکر وکیل
شوهر کوید بجای زوجتی میکوید زوجة موکلی واکر طلاق
در عوض مهر کفته شود اکر زن ومرد خود کویند زن میکوید
بذلت لک المهر لتطلقنی به مرد میکوید انت علی ذلک
طالق واکر وکیل مرد با وکیل زن کوید وکیل زن میکوید

بوکالتی عن موکلتی بذلت لموکلک مهرها لتطلقها به
وکیل مرد میکوید زوجة موکلی علی ذلک طالق باز احتیاطا
وکیل زن میکوید طلق موکلتی علی ما بذلت وکیل مرد میکوید
هی علی ذلک طالق والحمد لله اولا وآخرا وصلی الله علی
محمد واله الطاهرین صورة خط المصنف رحمه الله تعالی
نمقه مؤلفه العبد المذنب محمد باقر بن محمد تقی عفی
عنهما بالنبی واله الطاهرین المقدسین انتهی

[illegible]

بلغ وصح

رسالة اخری لمولانا محمد علی الاسترابادی برد الله مضجعه

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله والسلام علی عباده الذین
اصطفی اما بعد آنچه من که کاتب الاحرف محمد علی الاسترابادی ام
در باب عقد نکاح احتیاط میکنم آنست که دختر باکره را
بدون اذن ووکالت پدر عقد نمیکنم واکر خود از جانب
دختر و پدر او وکیل بوده باشم ومخاطب زوج بوده باشد
میکویم زوجتک فلانة علی الصداق المعلوم ومرتبه

[illegible]

دیکر میکویم احتیاطا زوجتک فلانة وکالة عنها و
عن ابیها علی الصداق المعلوم ومرتبه دیکر میکویم بر سبیل
احتیاط زوجتک وکالة عن ابیها علی الصداق المعلوم
واکر مخاطب وکیل زوج بوده باشد میکویم زوجت موکلتی
فلانة من موکلک فلان علی الصداق المعلوم ومرتبه دیکر
میکویم بوکالتی عن موکلتی وعن ابیها زوجتها من موکلک
علی الصداق المعلوم ومرتبه دیکر میکویم بوکالتی عن موکلی
زوجت بنته من موکلک علی الصداق المعلوم وبعضی
از فضلاء عصر در صورتی که مخاطب وکیل زوج بوده باشد
احتیاط تقدیم زوج میکنند که وکیل زوجه کوید زوجت
موکلک موکلتی علی الصداق المعلوم بدون لفظ من
وآنچه بر فقیر ظاهر شده آنست که در صورت خطاب
با زوج تقدیم زوج بدون ذکر من در قرآن مجید اُرید
اَن اُنکحک احدی ابنتی ودر موضع دیکر زوجناکها

واقع شده ودر صورتی که زوج بطریق غیبت مذکور شود
تقدیم زوجه وتعدیه بمن در احادیث وکلام علما
شیوع تام دارد ودر صیغه متعه اگر مخاطب زوج
بوده باشد مَتَّعْتُكَ مُوَكِّلَتِي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ بِالْمَبْلَغِ
الْمَعْلُومِ میگویم واگر مخاطب وکیل زوج بوده باشد
مَتَّعْتُ مُوَكِّلَتِي مِنْ مُوَكِّلِكَ فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ بِالْمَبْلَغِ
الْمَعْلُومِ ودر عقد متعه نیز اگر دختر باکره پدر داشته
باشد بی اذن ووکالت پدر عقد نمیکنم ودر صیغه بطریقی
که در عقد دوام مذکور شد ذکر وکالت از جانب دختر
وپدر هر دو ووکالت دختر تنها ووکالت پدر تنها احتیاط
میکنم جعل الله خاتم اعمالنا بالخیر تم کلامه رفع مقامه بلغ

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی لا یبقی الا وجهه ولا یدوم الا ملکه
والصلوة علی اشرف بریته محمد والاصفیاء من اهل
بیته وعترته **اما بعد** این رسالهایست در بیان آداب
تجهیز و تغسیل و تکفین ودفن اموات مومنین
ومومنات مرقوم قلم شکسته رقم احقر عباد محمد باقر
بن محمد تقی غفر الله لهما السیئات ومشتمل است
بر پنج فصل **فصل اول** در آداب احتضار است
وبرداشتن میت باید که چون آثار موت ظاهر شود
متوجه احوال خود گردد واز گناهان خود توبه کند و بر گذشتها
نادم و پشیمان گردد و عازم گردد که اگر زنده بماند مرتکب معصیت
الهی نگردد پس وصیت کند وحقوق خدا وخلق آنچه بر ذمه او باشد
ادا کند وبدیگران نگذارد پس بقدر ثلث مال خود وصیت کند
که بخویشان پریشان وفقرا ومساکین وسایر وجوه بر صرف نمایند

پس

پس برای ذمت از برادران مومن بطلبد وهر کرا غیبت کرده باشد
یا اذیتی رسانیده باشد اگر حاضر باشند از ایشان التماس نماید که او را
عفو کنند واگر غایب باشند از حاضران التماس نماید که ایشان او را از
راضی کردانند پس امور اطفال وعیال خود را بعد از توکل بر جناب
مقدس الهی بامینی بگذارد و وصیی برای اولاد صغیر خود تعیین
نماید پس کفن خود را حاضر سازد وشهادتین واقرار بائمه علیهم السلام
وادعیه که وارد شده است که سنت است که بر کفن نوشته شود
بفرماید که بتربت حضرت امام حسین علیه السلام بر آن نویسند اگر
پیشتر کفن را مهیا نکرده باشد اما مومن را سنت است
که کفن پیوسته با او باشد چنانکه از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که هر که کفنش با او باشد در خانه اش او را از غافلان
ننویسند وهر گاه که نظرش بر آن کفن افتد برای او حسنه
نوشته شود وباید که در آن وقت امیدوار رحمت حق تعالی
وشفاعت رسول خدا وائمه هدی صلوات الله علیهم بوده باشد

وبسند معتبر از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه واله
منقولست که هر که در وقت مرگ وصیت نیکو نکند علامت
کمی عقل ونقص مروت ومردی اوست گفتند یا رسول الله چگونه
وصیت کند فرمود که چون نزدیک وفات او شود ومردم نزد
او جمع شوند بگوید اَللّٰهُمَّ فَاطِرَ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ عَالِمَ الْغَیْبِ
وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمٰنَ الرَّحِیْمَ اِنِّی اَعْهَدُ اِلَیْكَ اَنِّی اَشْهَدُ اَنْ
لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِیْكَ لَكَ وَاَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللّٰهُ
عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ عَبْدُكَ وَرَسُوْلُكَ وَاَنَّ السَّاعَةَ اٰتِیَةٌ لَا رَیْبَ
فِیْهَا وَاَنَّكَ تَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُوْرِ وَاَنَّ الْحِسَابَ حَقٌّ وَاَنَّ الْجَنَّةَ
حَقٌّ وَمَا وَعَدَ اللّٰهُ فِیْهَا مِنَ النَّعِیْمِ مِنَ الْمَاْكَلِ وَالْمَشْرَبِ وَالنِّكَاحِ
حَقٌّ وَاَنَّ النَّارَ حَقٌّ وَاَنَّ الْاِیْمَانَ حَقٌّ وَاَنَّ الدِّیْنَ كَمَا وَصَفْتَ
وَاَنَّ الْاِسْلَامَ كَمَا شَرَعْتَ وَاَنَّ الْقَوْلَ كَمَا قُلْتَ وَاَنَّ الْقُرْاٰنَ
كَمَا اَنْزَلْتَ وَاَنَّكَ اَنْتَ اللّٰهُ الْحَقُّ الْمُبِیْنُ وَاِنِّی اَعْهَدُ اِلَیْكَ
فِی دَارِ الدُّنْیَا اَنِّی رَضِیْتُ بِكَ رَبًّا وَبِالْاِسْلَامِ دِیْنًا وَبِمُحَمَّدٍ

صَلَّى اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ نَبِیًّا وَبِعَلِیٍّ اِمَامًا وَبِالْقُرْاٰنِ كِتَابًا وَاَنَّ
اَهْلَ بَیْتِ نَبِیِّكَ عَلَیْهِ وَعَلَیْهِمُ السَّلَامُ اَئِمَّتِی اَللّٰهُمَّ اَنْتَ
ثِقَتِی عِنْدَ شِدَّتِی وَرَجَائِی عِنْدَ كُرْبَتِی وَعُدَّتِی عِنْدَ الْاُمُوْرِ
الَّتِی تَنْزِلُ بِی وَاَنْتَ وَلِیِّی فِی نِعْمَتِی وَاِلٰهِی وَاِلٰهُ اٰبَائِی صَلِّ عَلٰى
مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ وَلَا تَكِلْنِی اِلٰى نَفْسِی طَرْفَةَ عَیْنٍ اَبَدًا وَاٰنِسْ
فِی قَبْرِی وَحْشَتِی وَاجْعَلْ لِی عِنْدَكَ عَهْدًا یَوْمَ اَلْقَاكَ
مَنْشُوْرًا پس حضرت رسول صلی الله علیه واله فرمود که این
عهد وپیمان میت است با خدا در وقتی که میخواهد وصیت
کند ووصیت لازم وواجب است بر هر مسلمانی وصحیفه
اعتقادات را چنانچه در کتاب حبل المتین (حلیة المتقین را) ذکر کرده ام درست
کند وبمهر گواهان برساند تا در میان کفن او بگذارند وچون
آثار احتضار ظاهر شود این دعا را مکرر بخوانند اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ
لِیَ الْكَثِیْرَ مِنْ مَعْصِیَتِكَ وَاقْبَلْ مِنِّی الْیَسِیْرَ مِنْ طَاعَتِكَ تا جان
بر او آسان گردد وبایدکه اولاد وخویشان وبرادران مومن

در این حالت او را تنها نگذارند و نزد او قرآن و دعا بخوانند
و سوره یس و صافات نزد او بخوانند و اعتقاد بتوحید
خدا و صفات کمالیه الهی و رسالت حضرت رسول
و امامت ائمه هدی علیهم السلام بتفصیل و اعتقاد بمعاد
و بهشت و دوزخ و سؤال قبر و سایر اعتقادات حق را
مکرر تلقین او کنند که بگوید و بیاد او آورند و اگر نتوانند
خواند نزد او بخوانند و دعای عدیله را بر او بخوانند و اگر
عربی نداند مضامینش را بر او القا کنند که در اینوقت
شیطان بر او دست نیابد که او را از دین برگرداند و باید
که کلمه طیبه لا اِلهَ اِلّا الله باشد داخل بهشت شود
و در حدیث معتبر از امام محمد باقر علیه السلام مرویست که تلقین
کنید مردگان خود را لا اِلهَ اِلّا الله بدرستی که گناهان را
در هم میشکند و مونس مؤمن است در حال حیات و نزد
وقت مردن و نزد مبعوث گردیدن و هر که در هنگام مردن

این کلمه طیبه را بگوید داخل بهشت گردد و احوط آنست که در این
حال پای او را بجانب قبله بگردانند تا ملائکه رحمت باو رو آورند
و در اینوقت حایض و جنب نزد او نیایند که ملائکه از ایشان
نفرت میکنند و اگر بغیر ایشان کسی نباشد جایز است که برای
ضرورت پرستاری او نمایند و چون نزدیک شود که جانش
برآید بیرون روند و در احادیث معتبره وارد شده است
که اگر جان کندن بر او دشوار شود او را ببرند بآن جائی که همیشه
نماز میکرده است یا بخوابانند او را بر روی جای نمازی که بر او
نماز میکرده است زیرا که اگر امید شفا هست شفا مییابد و الا
جانش باسانی بر می آید و از حضرت امام رضا علیه السلام منقولست
که زنهار در حال احتضار دست بر او مگذارید و اگر دست و پا
حرکت دهد مانعش شوید چنانچه جاهلان میکنند نزد او قرآن
بخوانید و یاد خدا بکنید و صلوات بر رسول و آل او بفرستید
و در حدیث دیگر منقولست که فرزندی از حضرت صادق علیه السلام

در احتضار بود حضرت امام محمد باقر علیه السلام در کنار خانه نشسته
بوده که نزدیک او میرفت منع میکرد و میفرمود که دست بر او مگذارید
که او در این حال بنهایت ناتوانیست و هر که دست بر او میگذارد
چنانست که او را کشته است و در حدیث صحیح از حضرت باقر
علیه السلام منقولست که هر گاه کسی را در وقت جان کندن بیابید
کلمات فرج را تلقین او کنید و کلمات فرج اینست لا اله الا الله
الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب
السموات السبع و رب الارضین السبع و ما فیهن و ما
بینهن و رب العرش العظیم و الحمد لله رب العالمین و در حدیث
دیگر منقولست که چون این کلمات را تلقین کسی میکردند حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام میفرمود که برو که دیگر بر تو باکی نیست و حضرت
رسول صلی الله علیه و آله این کلمات را تلقین شخصی کرد و چون
او خواند حضرت فرمود که الحمد لله که خدا او را از آتش جهنم نجات داد
و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که هیچکس نیست مگر آنکه

شیطان در وقت مردن جمعی از شیاطین را موکل میگرداند بر او
که او را بشک اندازند در دین خود تا جانش مفارقت کند و اگر
مؤمن کامل باشد نمیتواند بر او دست یافت پس در آن حال تلقین
ایشان بکنید کلمات فرج و شهادت بوحدانیت خدا و اقرار بحضرت
رسالت و ائمه طاهرین علیهم السلام یک یک را بخصوص تا از سخن گفتن
باز مانند و ایضا سنتست که برای آسانی جان کندن این دعا را تلقین
او کنند یا من یقبل الیسیر و یعفو عن الکثیر اقبل منی
الیسیر و اعف عنی الکثیر انک انت الغفور الرحیم و بروایت
دیگر انک انت العفو الغفور و چون روح او مفارقت کند
سنتست که دهانش را بهم آورند و دستهایش را بر پهلوهایش
بکشند و او را بچادرشبی یا جامه بپوشانند و قرآن نزد او بخوانند
و زودش بردارند مگر بقدر جمع شدن مؤمنان اگر اشتباهی
در موت او نباشد و اگر مشتبه باشد تا یقین نشود مرگش بر ندارند
و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سزاوار آنست که برادران

مؤمن را خبر کنند بمردن او تا بجنازه او حاضر گردند و بر او نماز
کنند و از برای او استغفار کنند و میت و ایشان همه ثواب ببرند
و در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقولست که چون
مؤمن را بقبر میگذارند ندا میکنند که اول عطائی که ترا دادیم
بهشت است و اول عطائی که دادیم آنها را که با جنازه تو آمده اند
آمرزش گناهانست و در حدیث دیگر فرمود که اول تحفه که بمؤمن
میدهند در قبر آنست که می آمرزند هر کس را که همراه جنازه او
بوده است و در حدیث دیگر فرمود که هر که همراهی جنازه مؤمنی
بکند تا او را دفن کنند حق تعالی در روز قیامت هفتاد ملک بر او بگمارد
که همراهی او نمایند و استغفار برای او کنند از قبر تا موقف حساب
و فرمود که هر که یک طرف جنازه را بگیرد بیست و پنج گناه کبیره اش
آمرزیده شود و اگر چهار طرف را بگیرد از گناهان بیرون آید.
و باید که جنازه را چهار کس بردارند و بهتر آنست برای کسی که
تشییع جنازه کند که اول دست راست میت را که جانب چپ جنازه است

بدوش راست خود بردارد و پس پای راست میت را باز بدوش راست بردارد
پس از پشت جنازه برود و پای چپ میت را بدوش چپ خود بردارد
پس دست چپ میت را که در جانب راست جنازه است بدوش چپ
بردارد و چون خواهد که بار دیگر تربیع کند از پیش جنازه نرود بلکه
از جانب پشت جنازه برگردد و باز بهمان روش تربیع بجا آورد
و اکثر علما بر عکس گفته اند که اول ابتدا بدست راست جنازه میکند
پس بپای راست پس بپای چپ پس بدست چپ و اول موافق احادیث
معتبره اولی است و اگر هر دو را بعمل آورند بهتر است و افضل آنست
که عقب جنازه یا پهلوها راه رود و پیش جنازه نرود و ظاهر اکثر
احادیث آنست که اگر جنازه مؤمن باشد پیش آن راه رفتن خوبست
و در جنازه خلاف مذهب خوب نیست زیرا که ملائکه او را استقبال
بعذاب میکنند و با جنازه سواره رفتن مکروه است و از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که جنازه را ببیند
و این دعا بخواند الله اکبر هذا ما وعدنا الله ورسوله الخ

وَصَدَقَ اللّٰهُ وَرَسُولُهُ اَللّٰهُمَّ زِدْنَا اِیمَانًا وَتَسْلِیمًا اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ
الَّذِی تَعَزَّزَ بِالْقُدْرَةِ وَقَهَرَ الْعِبَادَ بِالْمَوْتِ هیچ ملکی در آسمان
نماند مگر آنکه گریه کنند از برای ترحّم بر او و از حضرت صادق علیه السلام
منقولست که در حال برداشتن جنازه این دعا بخواند بِسْمِ اللّٰهِ
وَبِاللّٰهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِنَاتِ
و منقولست که حضرت امام زین العابدین علیه السلام هرگاه جنازه را
میدید میگفت اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی لَمْ یَجْعَلْنِی مِنَ السَّوَادِ الْمُخْتَرَمِ
و ننشستن تا تشییع جنازه سنت نیست و بعضی گفته اند که جنازه را
بسیار تند بردن مکروه است و مجمره بردن با جنازه کراهت دارد
و در روز چراغ بردن خوب نیست و اسرافست و در شب خوبست
و مکروه است کسی که بجنازه حاضر شود خندیدن و حرف باطل گفتن
فصل دیگر در غسل دادن میّت است بدانکه احکام میّت
از غسل دادن و کفن کردن و نماز کردن و دفن کردن و احکام پیش
همه واجب کفائیست یعنی بر همه واجبست و اگر یکی بکند از همه

ساقط میشود و اگر همه ترک کنند همه معاقب میشوند و مشهور
میان علما آنست که دلالتی بمعنی تعلق بوارث میّت دارد و بی
رخصت او دیگری متوجه اینها نمیتواند شد و مردان و دختر
اولایند از زنان و شوهر اولی است از دیگران و احوط آنست
که بی ضرورت خود غسل ندهد و غسل و سایر احکام میّت
واجبست برای میّت شیعه اثنا عشری و در سنی و سایر فرق
مخالفان خلافست و ظاهر آنست که واجب نباشد مگر در حال تقیه
و شهیدی که در جهاد با امام زمان کشته شده باشد و در معرکه مرده
باشد او را غسل نمیدهند و کفن نمیکنند بلکه نماز میکنند و با جامها
که پوشیده است دفن میکنند و بعضی گفته اند که در هر جهاد حقی
که کشته شود چنین است و خالی از قوتی نیست و مشهور میان
اصحاب آنست که هرگاه از میّت عضوی یافت شود که در آن استخوان
باشد میشویند و کفن میکنند و دفن میکنند و بعضی سر کفن را
در اینجا واجب دانسته اند و اگر نصفی باشد که دل در آن باشد نماز هم

میبایدکرد واحوط آنستکه اکر سینه را تنها بیابند با زچنین کنند
وهمچنین اکر جمیع استخوانهای میت را بیابند وعضوی که بی استخوان
باشد مشهور آنستکه در لته می پیچند ودفن میکنند وبعضی
لته پیچیدن را واجب ندانسته اند وبچه که ازشکم ساقط
شود هرکاه چهارماه زیاده داشته باشد غسل میدهند
وکفن ودفن میکنند وبراو نماز نیست وبعضی کفته اند بسه
جامه کفن میکنند وحنوط میکنند وهرکاه چهار ماه نداشته
باشد مشهور آنست که در لته می پیچند ودفن میکنند ودر
روایت در لته پیچیدن مذکور نیست وبعضی تمام شدن
خلقت طفل را اعتبار کرده اند در غسل وکفن نه چهار ماه
واین احوط است واکر عضوها استخوان داری از زنده بریده
باشند احوط آنستکه غسل وکفن ودفن بکنند اکرچه ظاهر
عدم وجوبست واکر طفلی در شکم مادر مرده باشد ومادر
زنده باشد اکر تواند درست بیرون می آورند والا پاره پاره

میکنند

میکنند وبیرون می آورند واکر مادر بمیرد وطفل زنده
باشد شکم مادر را میشکافند از جانب چپ وطفل را بیرون
می آورند وبهتر آنستکه شکمش را بدوزند وواجبست که
مرد را مرد غسل دهد وزن را زن الا چند موضع اول زن
وشوهر که بقول اشهر واقوی هریک دیکری را غسل میتواند
داد واحوط آنستکه اززیر جامه غسل دهد ونظر بعورت
نکند وبهتر آنستکه بدون ضرورت غسل ندهند خصوصا
مرد زن را دویم جایز استکه آقا کنیز خود را غسل دهد
هرکاه زن کسی ودر عده کسی نبوده باشد ودر غسل کنیز
آقا را اختلافست سیم جایز استکه غسل دهد مرد اجنبی
دختر سه ساله را برهنه وزن اجنبیه پسر سه ساله را
برهنه وبعضی در پنج ساله نیز تجویز کرده اند چهارم هرکاه
مردی فوت شود ومردی نباشد که او را غسل دهد زن
محرم او را غسل میتوانند داد اززیر جامه وهمچنین است

هرگاه زن فوت شده باشد و ظاهرا در حال اختیار نیز محارم
یکدیگر را غسل میتوانند داد اما احوط آنست که تا ممکن باشد
زن را زن و مرد را مرد غسل دهد **واما کیفیت غسل** بهتر آنست
که پیش از غسل کفن را مهیا کند و اول حبره را و بعد از آن
سرتاسری و بعد از آن پیراهن را پهن کند و نصف بالای
پیراهن را بر گرداند ولنگ را و بعد از آن ران پیچ را بجای خود
پهن کند پس متوجه غسل شود و اگر میسر باشد که میت را
در وقت غسل بر روی تختی یا تخته بخواباند بهتر است و مستحب است
که در وقت غسل پای میت بسوی قبله باشد بطریق حال
احتضار و بعضی واجب دانسته اند و در سایر احوال نیز باید
چنین باشد مگر در حال نماز و حال دفن و باید رختهایش را بکنند
واگر خواهد با پیراهن غسل دهد واگر خواهد لنگ ببندد
و پیراهن را بکند و بهر تقدیر واجبست که در وقت غسل
دادن عورتین میت را بپوشانند و مشهور آنست که واجبست
که اول

که اول ازاله نجاست از بدن میت بکند و سنتست که برای حرمت
میت پیراهن را از طرف پا بیرون کند و اگر تنگ باشد باذن
وارث بشکافد و سنت است که در زیر سقفی یا خیمه غسل دهد
که برابر آسمان نباشد و سنت است که دو نفر باشند غسل
دهنده یکی آب ریزد و دیگری گرداند میت را و مستحبست که
انگشتان میت را ابتدا نرم کند و اگر دشوار باشد و خوف
شکستن باشد دست بردارد و واجبست که میت را سه غسل
بدهد اول بآب سدر و بعد از آن بآب کافور و بعد از آن بآب
خالص و سنت است که اول دستهای میت را تا نصف ذراع
سه مرتبه بشوید بنابر بعضی از روایات پس عورت میت را بشوید
واحوط آنست که چون خواهد عورت را بشوید لته بر دست ببندد
که دستش بعورت نرسد و اگر بدست چپ بشوید بهتر است
و سنتست که اول عورت میت را بکف سدر و اشنان سه
مرتبه بشوید و آب بسیار بریزد تا خوب پاک شود پس دست

بر بالای شکمش بگذارد و بنرمی و همواری پایین کشد که اگر
فضله باشد بیرون آید و اگر چیزی بیرون آید باز مخرج را
بشوید و اگر زن حامله باشد و خوف افتادن فرزند باشد دست
بر شکمش نکشد و علما گفته اند که سنت است که سر و ریشش را
پیش از غسل بکف سدر بشویند بدار پس سنت است که دستهای خود را
تا مرفق بشوید یعنی آن کسی که دست به میت میگذارد پس وضو
دهد میت را بروش وضوی زندگان باب خالص و بعضی
واجب دانسته اند و نیت کند که وضو میدهم این میت را قربة
الی الله پس رو و دستهایش را بشوید و سر و پاهایش را مسح
کند پس ابتدا کند بغسل و احوط آنست که آب ریزنده و گرداننده
اگر دو کس باشند هر دو نیت کنند و بهتر آنست که نیت هم
سر غسل را در اول بکنند و از برای غسل کافور و قراح نیز نیت
جدا بکنند پس اول نیت میکنند که این میت را غسل میدهم باب
سدر و کافور و قراح از جهت آنکه واجبست از برای رضای خدا

یا قربة الی الله پس سه مرتبه سر میت را باب سدر میشوید و احوط
آنست که اول بجانب راست سر آب بریزد و بعد از آن بجانب چپ
و سنت است که سر را و هر جانب را سه مرتبه بشوید پس میت را
بر پهلوی چپ بخواباند و جانب راست را بشوید و سنت است
که سه مرتبه بشوید و هر سبویی را که میریزد قطع نکند تا بر پا برساند
و اگر آنکه میت را میگردانند در هنگام آب ریختن دست بر پشت
و شکم بمالد بهمواری که آب خوب برسد بهتر است و دست میت را
از پهلو جدا کند تا آب بزیر آن برسد و چنان کند که آب بزیر لنگ و عورت
و ران و سایر اعضا خوب جاری شود پس میت را بگرداند و بر پهلوی
راست بخواباند و پهلوی چپ را بهمان طریق که مذکور شد سه مرتبه
بشوید و در آب سدر مسمی کافیست و مشهور آنست که حدی
ندارد و بعضی گفته اند که باید هفت برگ سدر باشد و بعضی
یک رطل و بعضی یک رطل و نیم گفته اند که نزدیک بر بیست و پنج درهم
و زیاده بوده باشد و گویا این زیادتیها برای شستن فرج و سایر

اعضا پیش از غسل بوده باشد واحوط آنست که در آب غسل
آن مقدار نکند که مضاف شود وآبش نگویند ودر بعضی
روایات در شستن هر جانب شستن نصف سر نیز وارد
شده است وشاید بد نباشد اگرچه خلاف مشهور است پس
میت را بر پشت میخواباند وظرفها را میشوید که اثر سدر از آنها
بطرف شود واندك كافور را ریزه میکند وداخل آب میکند
وغسل دهنده دستهای خود را تا مرفق میشوید وبهتر آنست
که دست میت را نیز تا نصف ذراع سه مرتبه باب کافور بشوید
وفرجش را نیز سه مرتبه بشوید بهمان نحو که لتر یاد سته مالی
بردست برپیچد ودست بر شکم میت بکشد بهمواری وبهتر آنست
که در وقتی که دست بر شکم میکشد سر میت را بلند کنند که فضلات
از آن طرف بیرون نرود پس احتیاطا آب بریزنده وکردانده
هر دو نیت کنند که این میت را غسل میدهم باب کافور از برای
آنکه واجبست از برای رضای خدا پس سر را بشوید وسنت است

که سه مرتبه بشوید ودر هر مرتبه ابتدا بجانب راست سر بکند
وگرداننده بهمواری دستی بمالد پس جانب راست را سه مرتبه
وجانب چپ را سه مرتبه بنحوی که در غسل سدر مذکور شد
بشوید پس میت را بر پشت بخواباند وبازدست خود را تا مرفقین
بشوید وظرفها را خوب بشوید که اثری از سدر وکافور در آنها
نماند واگر سبوی دیگر برای آب قراح مهیا کنند بهتر است واحوط
آنست که آب قراح را از حوضی که آب سدر وکافور در آن ریخته
شده است برندارند واز آبی بردارند که اینها مطلقا در آن داخل
نشده باشد پس دستهای میت را تا نصف ذراع سه مرتبه
باب خالص بشویند استحبابا وفرج میت را نیز باب خالص
سه مرتبه بشویند واگر در اینوقت نیز بار دیگر میت را وضو
دهند شاید بهتر باشد پس احتیاطا نیت کنند که غسل میدهیم
این میت را باب قراح از جهت آنکه واجبست قربة الی الله پس
سر را سه مرتبه وجانب راست را سه مرتبه وجانب چپ را

سه مرتبه میشویند که یکمرتبه واجبست و دو مرتبه سنت
و بهتر آنست که گرداننده بمدار او در وقت آب ریختن دستی بکشد
بر بدن میت و پیش از این غسل و در اثنای غسل دست بر شکم
میت نمیکشد و چون از این هر سه غسل فارغ شود اگر خوف خروج
نجاستی بوده باشد قدری از پنبه در دبرش داخل کند و همچنین
در دهان و بینی او قدری از پنبه داخل کند اگر خوف بیرون
آمدن خون یا نجاستی بوده باشد پس سنت است که بدنش را بجامه
خشک کند و بعد از آن او را بر روی جامهای کفن بگذارد و سنت است
که هر مرتبه که میت را از جانبی بجانبی گرداند این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ
اِنَّ هٰذا بَدَنُ عَبْدِكَ الْمُؤْمِنِ وَقَدْ اَخْرَجْتَ رُوحَهُ مِنْهُ وَفَرَّقْتَ
بَيْنَهُمٰا فَعَفْوَكَ عَفْوَكَ و اگر زن باشد بگوید اَللّٰهُمَّ اِنَّ هٰذا
بَدَنُ اَمَتِكَ الْمُؤْمِنَةِ و اگر روحها بگوید بهتر است و در سایر
احوال غسل مکرر بگوید رَبِّ عَفْوَكَ عَفْوَكَ تا خدا او را بیامرزد
و سنت است که هر چه از عیوب میت بر او ظاهر شود بکسی نقل

نکند تا حق تعالی گناهان او را بیامرزد چنانکه از ما در منقول شده
و مستحب است که غسل دهنده از جانب راست بایستد و گودالی
در برابر قبله بکنند و تخت سرازیر باشد که آب غسل در آن
گودال رود و مکروهست که آب غسل را بجائی که در آن بول و غایط
کنند بریزند و اگر جائی که کثافات خانه را در آن بریزند قصور
ندارد و مکروهست که میت را در میان پاهای خود بگیرد و
ایضا مکروهست که ناخن میت را بگیرد یا موی او را بگیرد یا شانه
کند و اگر بگیرد ناخن و موی او را یا موئی در اثنای غسل جدا شود باید
که در میان کفن گذارد و با میت دفن کند حتی منقولست که دندان
از حضرت باقر علیه السلام کنده شد بحضرت صادق علیه السلام فرمود
که با من دفن کن در قبر و اگر سدر و کافور بهم نرسد یکمرتبه با آب
قراح غسل دهند و احوط آنست که سه مرتبه غسل دهند
و اگر پیش از دفن بهم رسد احوط آنست که مرتبه دیگر او را سه غسل
دهند و اگر آب بهم نرسد یا میت را غسل [illegible]وان داد که خوف

آن باشد که بدن میت از هم بپاشد تیمم دهند او را و ظاهر آ
یک تیمم کافیست و سه تیمم احوطست و بهتر آنست که تیمم را چنین
بدهد که نیت کند که تیمم میدهم این میت را بدل از غسلهای
سدر و کافور و قراح از جهت آنکه واجبست از برای رضای
خدا و تیمم دیگر را قصد کند که تیمم میدهم این میت را بدل از غسل
کافور احتیاطا قربة الی الله و همچنین قراح را و چون نیت کند
دست خود را بر خاک زند و بر پیشانی میت کشد و دیگر
بر پشت دست راست میت کشد و بعد از آن بر پشت دست
چپ و اگر بدو ضرب تیمم دهد یکی برای رو و یکی برای دستها
خوبست و اگر میت محرم باشد او را غسل کافور ندهند و
حنوط نکنند **فصل سیم** در کفن کردن میت است واجبست
که میت را سه کفن کنند و اکثر علما گفته اند که اول لنگست
که از ناف تا بعضی از ساق را بپوشد و بعضی گفته اند که سنتست
که سینه را بپوشد و تا پاها برسد و دویم پیراهن است و سیم

سرتاسری که جمیع بدن را بپوشد و بعضی از علما گفته اند که پیراهن
و دو سرتاسری و جایز است که بجای پیراهن یک سرتاسری
دیگر بکنند که مجموع سه سرتاسری باشد و این قول اظهر است
و احادیث معتبره بر این دلالت دارد و احوط آنست که با اینها
لنگ نیز بکنند و با ضرورت یک سرتاسری کافیست و
باید که کفن حریر محض نبوده باشد و احوط آنست که کفن
زنان نیز حریر محض نباشد و احوط آنست که کفن از پوست
نبوده باشد و بهتر آنست که از پشم و مو نیز نبوده باشد
و مستحب است که از پنبه سفید بوده باشد و سنتست
که سرتاسری بالا از جمله دو سرتاسری حبره باشد و آن جامه
بوده که از یمن می آورده اند و الحال معلوم نیست و دور
نیست که اگر بجای آن قطنی سفید بکنند بهتر باشد
و علما گفته اند که سنت است که اول جانب چپ لفافه را
بر جانب راست میت اندازد و بعد از آن جانب راست

لفافه را بر جانب چپ میت و مستندش بنظر نرسیده
و سنت است که خرقه طویله که عرضش یکشبر و نیم و طولش اقلا
سه ذرع و نیم باشد بذراع دست زیاد کنند برای ران
پیچ بانکه سر آنرا بشکافند و بر کمر میت ببندند و پنبه بسیار
بر دبر و فرج میت بگذارند و اگر زن باشد پنبه بیشتر بگذارند
و اگر بر پنبه قدری کافور بپاشند شاید بهتر باشد و سر دیگر
خرقه را از میان پاها بدر آورند و از زیر آنچه بر کمرش بسته اند
بیرون آورند و محکم بکشند که فرج را و پنبه که گذاشته اند
فرا گیرد و پاها را بهم آورند و رانها را با یکدیگر با آن خرقه سخت
ببندند و بپیچند تا زانوها و هر جا که منتهی شود سرش را
در آنچه پیچیده اند فرو برند و سنت است که عمامه از برای مرد
زیاد کنند که بر دور سرش بگردانند و موافق مشهور بزیر
حنک بگردانند و سرهای عمامه را از هر دو طرف بدر آورند و
بر سینه میت بیندازند چپ را بر جانب راست و راست را

بر جانب چپ و بدل از عمامه مرد از برای زن مقنعه زیاد کنند و
پارچه بر سینه زن ببندند که پستانهای او را بگیرد و بر پشتش
گره زنند و مکروه است که کفن از کتان باشد یا پیراهنی که تازه
کنند آستین داشته باشد اما اگر میت را در پیراهن خودش
کفن کنند در کار نیست بریدن آستین و با آستین باکی نیست
اما تکمها و بندهایش را ببرند و سنت است که میت را کفن
کنند در پیراهنی که در آن نماز میکرده است و اگر در پیراهن
بعضی از علما و صلحا نیز کفن کنند شاید بهتر باشد و مستحبست
که در جامه که در آن احرام بسته آمده بحج یا عمره کفن کنند و
مستحب است که کفن خوش قماش و صاحب قیمت باشد
چنانچه در حدیث وارد شده است که نیکو کنید کفنهای مردگان
خود را که زینت ایشانست و با آن کفنها در قیامت میشوند
و سنت است که در قیمت کفن مضایقه و مبصره نکنند
و کفن از مال البسیار حلال بی شبهه باشد و سنت است که کفن

شهادتین واقرار بائمه علیهم السلام موافق مشهور بنویسند ودعای جوشن
وغیر آن در بعضی از روایات وارد شده است وسنتست که بتربت
حضرت امام حسین علیه السلام بنویسند وعلما گفته اند که سنت است که
کفن را بریسمانی که از آن بیرون آورده اند بدوزند وبآب دهان
تر نکنند وسنت است که در وقتی که غسل دهند وخواهند که میت را
کفن کنند دستهایش را تا دوش یا تا مرفق بشویند وبعد از ان شروع
کنند بکفن کردن وواجبست حنوط کردن میت را بآنکه بر هفت
موضع سجده یعنی پیشانی وکف دستها وزانوها وانگشت مهین
پاها کافور بمالند اگر چه اندک باشد وبهتر آنست که سر بینی را
نیز بمالند وبر سینه اش بریزند واگر کودال پائین کردن وبندهای
پا وبندهای دست ومرفقها وزیر بغلها وبیخ ران وبند انگشتان
وسایر بندها را بمالند احوطست وبهتر آنست که کافور حنوط کافور
خام جود انر باشد ومقدارش بقدر یک اشرفی باشد که چهار دانگ و
نیم مثقال است وبهتر از این آنست که سه مثقالی باشد وبهتر از این

آنست که سیزده درم وثلثی بوده باشد موافق حنوط حضرت رسول
صلی الله علیه واله که تقریبا هفت مثقال صیرفی بوده باشد وبهتر
آنست که کافور غسل از این مقدارها نباشد وسنت موکد است
که دو جریده تازه با میت بگذارند ودر اخبار بسیار وارد شده است
که تا این چوبها تراست میت را عذاب نمیکنند وبهتر آنست که چوب درخت
خرما بوده باشد واگر یافت نشود چوب سدر کنند واگر یافت نشود
چوب درخت بید واگر یافت نشود چوب درخت انار واگر بهم نرسد
هر چوب تری خوبست وهر یک بقدر یکشبر بوده باشد یا یک ذراع
دست وبعضی گفته اند که بقدر استخوان ذراع که از یکشبر بیشتر است
وظاهرا همه خوبست وبعضی گفته اند که پیغمبر بر آنها بر پیچند تا رطوبتشان
بیشتر بماند ویکی را از جانب راست بگذارند وسرش را بچنبر کردن
گذارند وملصق ببدن سازند ودیگری را از چپ ومیان پیراهن
وسرتاسری بگذارند وسر آن نیز بچنبر کردن گذارند وبعضی گفته اند
که سنت است که بر جریدتین شهادتین بنویسند بتربت شریف

واگر تغییر باشد و جریده نتوان در کفن گذاشت در میان قبر
بیندازند و اگر بعد از پر کردن قبر بخاطرشان آید در میان
قبر فرو برند و بدانکه کفن واجب میت از اصل مال اوست
مقدم بر دین و وصیت و میراث و اگر چیزی نداشته باشد
رختهای او را تطهیر کنند و بآنها کفن کنند و اگر آن هم نباشد
برهنه دفن کنند و بعضی گفته‌اند که از زکوة واجب کفن میتوان
کرد و خالی از قوت نیست و سنت مؤکد است که مسلمانان اورا
کفن کنند چنانچه در حدیث معتبر از حضرت امام محمد
باقر علیه السلام منقولست که هر که کفن کند مؤمنی را چنانست
که ضامن جامه او شده باشد تا روز قیامت و هر که بکند
از برای مؤمنی قبری چنانست که او را در خانه موافق نیکو
جا داده باشد تا روز قیامت و کفن زن بر شوهر واجبست
هر چند زن مال دار باشد و همچنین کفن بنده بر صاحبش
واجبست و اگر از میت نجاستی بیرون آید بدن او را بشویند

واگر

واگر کفن آلوده شده باشد تا در قبر نگذاشته اند آن را میشویند
واگر بقبر برده باشند مشهور آنست که آن موضع را مقراض
میکنند و کفن را از یکدیگر میکشند تا بدن میت پوشیده
شود و بعضی گفته‌اند که اگر ممکن بوده باشد شستن در
اندرون قبر بآنکه طشت و آفتابه ببرند و بشویند بهترست
خصوصا هرگاه بدن میت نجس شده باشد و تطهیر آن لازم
باشد کفن را نیز بآن عنوان بشویند و این احوطست و جمعی
گفته‌اند که مکروهست کفن را با آهن بریدن و گفته‌اند ما از مشایخ
چنین شنیده ایم و در حال کفن نیز سنتست که پاهایش
بجانب قبله باشد و کسی که در غیر جهاد با امام کشته شده
باشد جراحتهای بدنش را ازاله میکنند و غسل میدهند
واگر سر جدا باشد در هر غسلی اول سر را میشویند و آخر
بدن را و بعضی گفته‌اند که اگر خون بند نشود گل بسته میریزند
تا بند شود و از حضرت صادق علیه السلام منقولست در حکم

چنین کسی که اوّل خون را میشویند و آب بر او میریزند تا بند
شود در غسل و دست بر بدنش نمی مالند و بر جراحتهایش
پنبه و کافور میگذارند و محکم می بندند و همچنین اگر گردنش
بریده شده باشد و جدا نشده باشد کافور بر جای باشند بر موضع
جراحت و پنبه بر آن میگذارند و بخوبی می بندند که خون بیرون
نیاید و اگر سر از بدن جدا شده باشد در غسل اوّل سر را میشویند
و بعد از آن بدن را و پنبه بر بالای گردن میگذارند و بعد از آن
سر را بر روی گردن میگذارند و در میان کفن می پیچند
و در هنگام دفن سر را با بدن میگیرند و در لحد میگذارند
و رویش را بجانب قبله میگردانند **فصل چهارم** در نماز
میت است و این نماز واجبست بر همه مسلمانان که علم بفوت
شخصی بهم رسانند و اگر یکی از ایشان بجا آورد از دیگران
ساقط میشود و واجبست نماز بر هر شیعه اثنا عشری
که بالغ باشد بی خلاف و اشهر و اقوی آنست که بر طفلی که شش
سالش تمام شده باشد نماز واجبست و ظاهر آنست که بقصد قربت
اکتفا توان کرد و کمتر از شش ساله را اگر زنده متولد شده
باشد بعضی سنت دانسته اند و بعضی بدعت و احوط نماز
نکردنست و جایز نیست نماز کردن بر کفار و خوارج و ناصبیان
که عداوت اهل بیت علیهم السلام داشته باشند و غالیان که ائمه
علیهم السلام را خدا دانند یا گویند که خدا در ایشان حلول کرده است
و بر مجسمه و آنها که خدا را جسم میدانند و بر غیر ایشان از مخالفان
خلافست و ظاهر آنست مخیر باشد میان آنکه نماز نکند یا بکند و چهار
تکبیر بگوید و در تکبیر چهارم نفرین و لعنت کند بر او و در موضع
تقیه ترک نباید کرد و سزاوارترین مردم بنماز بر میت وارث
اوست بنا بر مشهور و بعضی گفته اند که بی رخصت ایشان
نماز جماعت نمیتوان کرد و احوط آنست که تا توان از ایشان
رخصت گرفتن بی رخصت نکنند و شوهر از همه خویشان اولی است
نسبت بزن و مردان اولی اند از زنان و وارث اگر خود قابلیت

پیشنمازی نداشته باشد هر کرا اعتقاد داشتر باشد و بهتر دانند
مقدم دارد و جایز است که زن پیشنمازی زنان بکند و با مأمومان
در یکصف بایستد و مرد باید که پیش بایستد اگرچه مأموم یکنفر
باشد و اگر زنان با مردان جمع شوند زنان در عقب مردان بایستند
و اگر حایض باشد سنت است که در صف جدای بایستد و واجبست
که نماز گذارنده رو بقبله بایستد و سر جنازه بجانب راست او
باشد اگر امام باشد و در مأموم در کار نیست و احوط در منفرد
آنست که از برابر جنازه بیرون نباشد و واجبست که میت را
بر پشت بخوابانند و در این نماز طهارت از حدث شرط نیست و
جنب و حایض و بی وضو این نماز را میتوانند کرد و احوط آنست
که سایر شروط نماز یومیه را در این نماز رعایت کنند از پوشانیدن
عورت و نجس نبودن جامه و بدن و حریر نبودن جامه و غیر اینها
اگرچه اظهر آنست که هیچ یك در کار نیست مگر چیزی چند که حرام
باشد وانا له [illegible] [illegible] افعال نماز باشد مانند طلا و حریر

برای مردان

برای مردان و جامه غصبی و سنت است که با وضو باشد و اگر آب بهم نرسد
یا مانعی داشته باشد یا وقت تنگ باشد سنت است که تیمم کند و می باید
که از جنازه بسیار دور نباشد مگر آنکه در نماز جماعت باشد و صفها
در میان باشد در نماز میت نمیتوان کرد تا او را غسل و کفن نکنند
اگر ممکن باشد و اگر کفن نداشته باشد او را بقبر گذارند و عورتش را
بپوشانند و نماز کنند و سنت است که پیشنماز برابر میان مرد بایستد
و سینه زن بنابر مشهور و سنت است که کفش را بکنند و اگر موزه
در پا داشته باشد در کار نیست کندن و اگر پا برهنه باشد بهتر است
و واجبست که نیت کند بهتر آنست که چنین نیت کند که نماز بر این میت
حاضر میکنم از برای آنکه واجبست قربة الی الله و پنج تکبیر بگوید و سنت
که در هر تکبیر دستها را بردارد تا محاذی گوشها و بعضی در غیر تکبیر اول
سنت نمیدانند و سنت برداشتن را اول اقوی است و در وجوب
دعا در میان تکبیرها اختلافست و احوط وجوبست و ظاهر اهر دعای
مجزیست […] اگر بگوید اشهد ان لا اله الا الله

الا الله واشهد ان محمدا رسول الله وبعد از دویم اللهم صل على محمد
وال محمد وبعد از سیم اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات وبعد از
چهارم اللهم اغفر لهذه الميت وتكبير پنجم را بگويد وفارغ شود
مخير است موافق مشهور وبهتر آنست كه چنين كند بعد از نيت بگويد الله
اكبر اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد ان
محمدا عبده ورسوله ارسله بالحق بشيرا ونذيرا بين يدي
الساعة پس بگويد الله اكبر اللهم صل على محمد وال محمد
وبارك على محمد وال [illegible] وارحم محمدا وال محمد كافضل ما صليت
وباركت وترحمت على ابرهيم وال ابرهيم انك حميد مجيد
وصل على جميع الانبياء والمرسلين پس بگويد الله اكبر
اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات والمسلمين والمسلمات الاحياء
منهم والاموات تابع بيننا وبينهم بالخيرات انك مجيب الدعوات
انك على كل شيء قدير پس بگويد الله اكبر اللهم ان هذا عبدك
وابن عبدك وابن امتك نزل بك وانت خير منزول به اللهم

انا لا نعلم منه الا خيرا وانت اعلم به منا اللهم ان كان
محسنا فزد في احسانه وان كان مسيئا فتجاوز عنه
واغفر له اللهم اجعله عندك في اعلى عليين واخلف على
اهله في الغابرين وارحمه برحمتك يا ارحم الراحمين پس ميگويد
الله اكبر وفارغ ميشود واگر زن باشد ميگويد اللهم ان هذه
امتك وابنة عبدك وابنة امتك نزلت بك وانت خير منزول به
اللهم انا لا نعلم منها الا خيرا وانت اعلم بها منا اللهم ان كانت
محسنة فزد في احسانها وان كانت مسيئة فتجاوز عنها
واغفر لها اللهم اجعلها عندك في اعلى عليين واخلف على
اهلها في الغابرين وارحمها برحمتك يا ارحم الراحمين
واگر بعد از چهار تكبير اين دعا بخواند خوبست اشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شريك له واشهد ان محمدا عبده ورسوله اللهم
صل على محمد وال محمد واغفر للمؤمنين والمؤمنات اللهم ان هذا
المسجى قدامنا عبدك وابن عبدك وقد قبضت روحه اليك

وقد احتاج الى رحمتك وانت غني عن عذابه اللهم انا لا نعلم
من ظاهره الا خيرا وانت اعلم بسريرته اللهم ان كان محسنا
فزد في احسانه وان كان مسيئا فتجاوز عن سيئاته واگر زن باشد
بگوید اللهم ان هذه المسجاة قدامنا امتك وابنة عبدك
وقد قبضت روحها اليك وقد احتاجت الى رحمتك وانت غني
عن عذابها اللهم انا لا نعلم من ظاهرها الا خيرا وانت اعلم بسريرتها
اللهم ان كانت محسنة في احسانها وان كانت مسيئة فتجاوز
عن سيئاتها بلکه موافق جمع بين الاحاديث بهتر است واگر بعد از نماز تکبير
این دعا را بخواند نیز خوبست اشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شريك له واشهد ان محمدا عبده ورسوله اللهم صل على
محمد وال محمد وعلى ائمة الهداة واغفر لنا ولاخواننا الذين
سبقونا بالايمان ولا تجعل في قلوبنا غلا للذين امنوا ربنا
انك غفور رحيم اللهم اغفر لاحيائنا واموتنا من المؤمنين
والمؤمنات والف قلوبنا على قلوب اخيارنا واهدنا لما اختلف

فيه من الحق باذنك انك تهدي من تشاء الى صراط مستقيم
اللهم عبدك بن عبدك بن امتك انت اعلم به افتقر
الى رحمتك واستغنيت عنه اللهم فتجاوز عن سيئاته
وزد في حسناته واغفر له وارحمه ونور له في قبره ولقنه
حجته والحقه بنبيه صلى الله عليه واله ولا تحرمنا
اجره ولا تفتنا بعده واگر زن باشد این دعا بخواند
الى صراط مستقيم اللهم امتك ابنة عبدك ابنة امتك
انت اعلم بها افتقرت الى رحمتك واستغنيت عنها اللهم
تجاوز عن سيئاتها وزد في حسناتها واغفر لها وارحمها
ونور لها في قبرها ولقنها حجتها والحقها بنبيها صلى الله
عليه واله ولا تحرمنا اجرها ولا تفتنا بعدها ودر روایتی
وارد شده است بعد از فارغ شدن از نماز بگوید ربنا اتنا
في الدنيا حسنة وفي الاخرة حسنة وقنا عذاب النار
واگر سنی و خلاف مذهب باشد [illegible] بعد از تکبیر چهارم

باکه بعد از هر تکبیر بر او لعنت و نفرین کند و بهتر اینست
که چنین بگوید اَللّهُمَّ اَخزِ عَبدَکَ فی عِبادِکَ وَبِلادِکَ اَللّهُمَّ
اَصلِهِ حَرَّ نارِکَ اَللّهُمَّ اَذِقهُ اَشَدَّ عَذابِکَ فَاِنَّهُ کانَ
یُوالی اَعدائَکَ وَیُعادی اَولِیائَکَ وَیُبغِضُ اَهلَ بَیتِ نَبِیِّکَ
صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ واگر میّت مستضعف باشد که ضعیف
العقل باشد وتمیز میان مذهب نکند وباین سبب سنّی
باشد یا مخالف حق باشد وعناد با شیعیان نداشته باشد
یا اعتقاد باهل بیت علیهم السلام داشته باشد وبا دشمنان ایشان
نبوده باشد در نماز بر او بگوید اَللّهُمَّ اغفِر لِلَّذینَ تابُوا وَاتَّبَعُوا
سَبیلَکَ وَقِهِم عَذابَ الجَحیمِ واگر مذهب میّت معلوم نباشد
بگوید اَللّهُمَّ اِنَّ هٰذِهِ النَّفسَ اَنتَ اَحیَیتَها وَاَنتَ اَمَتَّها اَللّهُمَّ
وَلِّها ما تَوَلَّت وَاحشُرها مَعَ مَن اَحَبَّت واگر میّت طفل نابالغ
باشد اَللّهُمَّ اجعَلهُ لِاَبَوَیهِ وَلَنا سَلَفاً وَفَرَطاً وَاَجراً ومشهور
در همه اینست که دعاهای سه تکبیر اول را میخوانند بنحوی که گذشت

واین دعا

واین دعاها را بعد از تکبیر چهارم میخوانند و بر سنّی اگر نماز کنند تکبیر
پنجم را نمیگویند وسنّت است که بر جای خود بایستد تا جنازه را بردارند
خصوصا پیشنماز ونماز جنازه را در مسجد میتوان کرد ومشهور
آنست که اگر در مسجد نکنند بهتر است و بر یک جنازه دو مرتبه نماز
کردن خلافست در جواز آن و دور نیست که کسی که نماز نکرده باشد
تواند کرد وکسی که در اثنای نماز برسد بقصد وجوب ملحق میشود
و دعاهای که خودش را باید بخواند میخواند وچون پیشنماز فارغ
شود بقیه را با دعاهای مختصر بخواند اگرچه جنازه را بردارند واگر
دور شود یا بکوید دعا تکبیرها را بی دعا پیاپی بگوید واگر میّتی را بی نماز
دفن کرده باشند احوط آنست که بر قبر او نماز کنند هر چند مدّتی
گذشته باشد وهر وقت نماز جنازه میتوان کرد مگر آنکه وقت
حاضره تنگ شود که حاضره را مقدّم میدارد و بهتر آنست که با وسعت
وقت نیز اوّل حاضره را مقدّم دارد مگر آنکه خوف فوت جنازه
بوده باشد یا خوف ضایع شدن میّت ۷ در آداب دفن میّت است

وآداب بعد از آن سنت است که تا میت را در قبر نگذارند ننشینند
و واجبست کفایة دفن کردن میت و قدر واجب آنست که میت را در
گوی پنهان کنند بحیثیتی که بوی بد او از مردم مستور گردد و جسد
او از درندگان ایمن باشد و خوابانیدن او بر جانب راست رو بقبله
واجبست بقول مشهور و بعضی مستحب دانسته اند و مستحب است
کندن قبر بقدر قامت یا تا چنبر کردن و سنت است کندن لحد
از طرف قبله و مستحب است که آن قدر فراخ باشد [illegible]
نشست و اگر زمین سست باشد و لحد نتوان کند بعضی گفته اند که مانند
لحد بسازند و اگر نتوان قبر را شق کنند بانکه از میان قبر بقدر جسد
میت فرو برند آنقدر که توان نشست و دو طرف را شته باشد
که خشت بر روی آن توان گذاشت که خاک بر میت ریخته نشود و احوط
آنست که در بعضی ملک سرها بر تابوت و صندوق نگذارند و شخصی
کرد در دریا بمیرد اگر ممکن باشد بخشکی برسانند و الا در میان
خمی گذارند و سرش را بر بندند و در دریا اندازند اگر ممکن باشد

و الا او را سنگین کنند و رو بقبله با آب اندازند و چون بنزدیک قبر
رسد سنت است که او را نزد پای قبر بگذارند اگر مرد باشد و اگر زن
باشد برابر قبله قبر بگذارند و مشهور آنست که زمانی میگذارند سه
مرتبه او را نقل میکنند و مرتبه چهارم او را بقبر میبرند و آنچه در روایت
معتبره وارد شده است آنست که چون میت را بنزدیک قبر رسانی
او را ناگاه بقبر مبر و کار را بر او سنگین مکن و پائین تر از قبر بگذار
[illegible] و ساعتی صبر کن تا مهیا خود را بگیرد برای سؤال
قبر زیرا که قبر را هولهای عظیم هست و دعا کن که خدا او را پناه دهد
از هول قبر و سنت است که سر میت را پیش کنند و از پیش پای قبر
بقبر برند و جمعی از علما گفته اند که زن را از پیش قبله میگیرند و بعرض
قبر میبرند و سرازشیب نمیکنند چنانچه در بعضی از روایات وارد
شده است و سنت است که شخصی که بقبر میرود که میت را بقبر گذارد
بندهای قبا را بگشاید و بالاپوش و ردا را بیندازد و سر و پا
برهنه باشد و جایز است که یک کس برود یا زیاده خواه طاق باشند

خواه ... و اگر علما گفته اند که مکروه هست که اگر میت مرد
باشد خویش او را بقبر برد و آنچه از احادیث ظاهر میشود آنست
که پدر را مکروه هست که در قبر فرزند داخل شود و فرزند و سایر
اقارب باکی نیست و اگر میت زن بوده باشد احوط آنست که محرم
او را بقبر برد و اگر محرم نبوده باشد زن صالحه ببرد و اگر زن نبوده
باشد مرد صالح ببرد و در رفتن و بیرون آمدن سنت است
که از پیش قبر باشد و سنت است که چون میت را نزدیک قبر بگذارد
بگوید اللهم عبدك بن عبدك وابن امتك نزل بك وانت
خیر منزول به چون میت را فرود آورد که بقبر برد بگوید بسم الله
وبالله وعلی ملة رسول الله صلی الله علیه وآله اللهم الی
رحمتك لا الی عذابك اللهم افسح له فی قبره ولقنه حجته و
ثبته بالقول الثابت وقنا واياه عذاب القبر و چون در قبر
بگذارد سنت است که بندهای کفن را بگشاید و روی میت را باز
کند و طرف راست روی او را بر زمین برساند و اگر زیر سر او از خاک

بلند تر کند بد نیست و خشتی بر پشتش بگذارد که بر پشت نیفتد
و سنت است که مهره از تربت حضرت امام حسین صلوات الله علیه
در برابر روی او بگذارد و اگر تربت آن حضرت در کفن نیز بگذارد بهتر است
و بگوید اعوذ بالله من الشیطان الرجیم پس سوره فاتحه و قل اعوذ
برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و قل هو الله احد و آیة الکرسی
بخواند بهتر است پس بگوید بسم الله وبالله وفی سبیل الله و
علی ملة رسول الله صلی الله علیه وآله اللهم صل علی محمد
وآل محمد اللهم افسح له فی قبره والحقه بنبيه صلی الله
علیه وآله اللهم ان كان محسنا فزد فی احسانه وان كان مسيئا
فاغفر له وارحمه وتجاوز عنه پس بگوید اللهم عبدك وابن
عبدك وابن امتك نزل بك وانت خير منزول به اللهم افسح له
فی قبره ولقنه حجته والحقه بنبيه وقه شر منكر ونكير و ایضا
بگوید بسم الله وبالله وفی سبیل الله وعلی ملة رسول الله صلی الله
علیه وآله اللهم عبدك بن عبدك نزل بك وانت خير منزول

اللّهمّ آنس له في قبره وألحقه بنبيّه اللّهمّ لا نعلم منه الّا
خيرًا وأنت أعلم به وبروايت معتبر ديگر بگويد اللّهمّ يا ربّ
عبدك بن عبدك نزل بك وأنت خير منزول به اللّهمّ
إن كان محسنًا فزد في إحسانه وإن كان مسيئًا فتجاوز
عنه وألحقه بنبيّه محمّد صلّى الله عليه وآله وصالح
شيعته واهدنا وإيّاه الى صراط مستقيم اللّهمّ عفوك
عفوك وبروايت معتبر ديگر اين دعا بخوانند اللّهمّ هذا عبدك
فلان وبجاى فلان نام او را بگويد وابن عبدك قد نزل بك
وأنت خير منزول به قد احتاج الى رحمتك اللّهمّ ولا نعلم
منه الّا خيرًا وأنت أعلم بسريرته ونحن الشهداء بعلا
نيته اللّهمّ فجاف الأرض عن جنبيه ولقّنه حجّته واجعل
هذا اليوم خير يوم مرّ عليه واجعل هذا القبر خير بيت
نزل فيه وصيّره الى خير ممّا كان فيه ووسّع له في مدخله
وآنس وحشته واغفر ذنبه ولا تحرمنا أجره ولا تضلّنا

بعده

بعده وسنّت است كه در اين حال عقايد حقّه را تلقين او كنند خصوصا
ولايت ائمّه معصومين عليهم السلام وبهتر آنست كه بدست راست
دوش راست ميّت را بگيرد وبدست چپ او را حركت دهند
وتلقين كنند واكثر اين نحو بگويد جامع ترست اسمع افهم
اسمع افهم اسمع افهم يا فلان بن فلان ونام او و پدرش را
بگويد هل أنت على العهد الّذي فارقتنا عليه من شهادة
أن لا إله إلّا الله وحده لا شريك له وأنّ محمّدًا
صلّى الله عليه وآله عبده ورسوله وسيّد النبيّين
وخاتم المرسلين وأنّ عليًّا أمير المؤمنين وسيّد
الوصيّين وإمام افترض الله طاعته على العالمين
وأنّ الحسن والحسين وعليّ بن الحسين ومحمّد بن عليّ
وجعفر بن محمّد وموسى بن جعفر وعليّ بن موسى
ومحمّد بن عليّ وعليّ بن محمّد والحسن بن عليّ والقائم الحجّة
المهدي صلوات الله عليهم أئمّة المؤمنين وحجج الله على

الخلق اجمعين وائمتك ائمة هدى ابرار يا فلان بن فلان
اذا اتاك الملكان المقربان رسولين من عند الله تبارك
وتعالى وسألاك عن ربك وعن نبيك وعن دينك
وعن كتابك وعن قبلتك وعن ائمتك فلا تخف
وقل في جوابهما الله جل جلاله ربي ومحمد صلى [illegible]
واله نبيي والاسلام ديني والقران كتابي والكعبة قبلتي
وامير المؤمنين علي بن ابي طالب امامي والحسن بن علي المجتبى
امامي والحسين بن علي الشهيد بكربلاء امامي وعلي زين العابدين
امامي ومحمد باقر علم النبيين امامي وجعفر الصادق امامي
وموسى الكاظم امامي [illegible] امامي ومحمد الجواد امامي
وعلي الهادي امامي والحسن [illegible] امامي والحجة المنتظر
امامي هؤلاء صلوات الله عليهم اجمعين ائمتي وسادتي و قادتي
وشفعائي بهم اتولى ومن اعدائهم اتبرأ في الدنيا والاخرة
ثم اعلم يا فلان بن فلان ان الله تبارك وتعالى نعم الرب

وان محمد[illegible] عليه واله نعم الرسول وان امير المؤمنين
علي بن ابي طالب واولاده الا[illegible] عشر نعم الائمة
وان ما جاء به محمد صلى الله عليه واله حق وان الموت حق
[illegible] منكر ونكير في القبر حق والبعث حق والنشور حق
[illegible] حق والميزان حق وتطاير الكتب حق والجنة حق
[illegible]نار حق وان الساعة اتية لا ريب فيها وان الله يبعث
من في القبور پس بگوید افهمت یا فلان و در حدیث است که میت
در جواب میگوید بلی فهمیدم پس بگوید ثبتك الله بالقول
الثابت هداك الله الى صراط مستقيم عرف الله بينك
وبين اوليائك في مستقر من رحمته پس بگوید اللهم
جاف الارض عن جنبيه واص[illegible]ك ولقه
منك برهانا اللهم عفوك عفوك [illegible]ست بعد بگذارد
و آجر [illegible] خوب است و خشت خام بهتر است اگر خشت [illegible]
[illegible] بگذارد و بر خشت خشتها خشت دیگر بگذارد [illegible]

بگیرد واگر خشتها کوچک باشد بهره کنند و بر هر تقدیر رخنها را
محکم کنند که خاک بر میت نریزد و در وقت چیدن خشت این دعا
بخواند اللّهمّ صلّ وحدته وآنس وحشته وآمن روعته
واسکن الیه من رحمتک رحمةً تغنیه بها عن رحمة
من سواک فانّما رحمتک للظالمین و بروایت دیگر رحمةً
یستغنی بها عن رحمة من سواک واحشره مع من کان یتولّاه
ومکروه است فرش قبر بچوب و تخته کردن یا میت را با تابوت
[illegible]تن مگر آنکه زمین آب برآورد یا نم بسیار داشته
باشد و چون از پیش پای قبر بیرون آید بگوید انّا لله وانّا
الیه راجعون والحمد لله ربّ العالمین اللّهمّ ارفع درجته
فی اعلی علّیّین واخلف علی عقبه فی الغابرین وعندک
نحتسبه یا ربّ العالمین پس سنت است که حاضران بر پشت
کف خاک بر قبر ریزند و در وقت ریختن بگویند اللّهمّ ایمانا
بک وتصدیقا بکتابک هذا ما وعدنا الله ورسوله وما زادنا

الّا ایمانا وتسلیما و در حدیث است که هر که چنین کند واین دعا
بخواند حق تعالی بعدد هر ذره از خاک حسنه برای او بنویسد
ومکروه است که خویشان میت خاک بر قبر ریزند که مورث
قساوت قلب است و دوری از رحمت الهی وسنت است که از
غیر خاک قبر بر میت نریزند که بار است بر میت وسنت است
که قبر را بقدر چهار انگشت گشاده و بعضی بهم آورده گفته اند
و ظاهر اهم و خوب است باشد و دور نیست که یک شبر نیز مجوز باشد
ومستحب است که قبر را چهار گوشه کنند و دو پیش را پهن کنند
و خرپشته نکنند و بعد از آن آب بر قبر بریزند و در خبر است
که تا آب در قبر هست میت را عذاب نمیکنند وسنت است
که آب ریزنده رو بقبله بایستد وابتدا از پیش سر کند و بر
یکجانب قبر بریزد تا پیش پا و بگرداند بجانب دیگر و بریزد تا پیش
سر و بعد از آن بر میان قبر بریزد ومستحب است که بعد از آب
ریختن دست بر قبر گذارند در حالتی که انگشتان ایشان گشاده

باشد قوت کنند تا اثر انگشتان ایشان در گل بماند و رو بقبله
باشند و از بعضی روایات مفهوم میشود که نزدیک سر او نشینند
و این دعا بخوانند اَللّهُمَّ جافِ الاَرضَ عَن جَنبَیهِ وَاصعِد اِلَیکَ
رُوحَهُ وَلَقِّهِ مِنکَ رِضواناً وَاَسکِن قَبرَهُ مِن رَحمَتِکَ ما تُغنِیهِ
بِها عَن رَحمَةِ مَن سِواکَ و هفت مرتبه انّا انزلناه بخوانند و اگر
میت زن باشد در جمیع دعاها که گذشت ضمیر مؤنث بیاورند چنانچه
بسرخی نوشته شده است و سنت است که ولی میت بعد از آنکه
مردم برگردند نزد سر میت بنشیند و بآواز بلند آن تلقین
که گذشت باز دیگر بکند و اگر دیگری را نایب کند نیز خوبست
و در اخبار وارد شده است که چون این تلقین را بکنند منکر بنکیر
میگوید بیا برویم تلقین حجتش کردند احتیاج بپرسیدن نیست
پس برمیگردند و سؤال نمیکنند و مکروه است عمارت بر سر
قبر کردن و بر سر قبر بسیار ماندن و گچ مالیدن بر قبر مگر قبور
انبیا و ائمه صلوات الله علیهم و بعضی گفته اند که قبور علما و صلحا

نیز این حکم

نیز این حکم دارد و مکروه است تازه کردن قبر بعد از مندرس شدن
و در خبر است که حق تعالی دوست میدارد دلهای شکسته و قبرهای
مندرس شده را و مکروه است در حال اختیار دو میت را در
یک قبر گذاشتن و میت را از بلدی که در آنجا مرده است بشهرهای دیگر
بردن مگر بمشاهد مشرفه ائمه معصومین علیهم السلام و بعضی استثنا
کرده اند نقل بمقبره صلحا و علما و شهدا نیز و مکروه است بر روی
قبر نشستن و راه رفتن مگر بواسطه زیارت ~~قبور مکروه در چند صورت~~
یکی آنکه که ضرر میشود و مشهور آنست که جایز نیست شکافتن
قبور مگر در چند صورت یکی آنکه در قبر مال صاحب قیمتی افتاده
باشد دیگر آنکه در زمین غصبی دفن کرده باشند یا در کفن غصبی
کفن کرده باشند دیگر آنکه او را بی غسل و کفن دفن کرده باشند
و از هم نپاشیده باشد و مشهور آنست که جایز نیست نقل مردگان
بعد از دفن و بعضی استثنا کرده اند نقل بمشاهد مشرفه حضرات
ائمه معصومین علیهم السلام را و مشهور آنست که جایز نیست جامه دریدن

برای غیر برادر و پدر و بر ایشان جایز است بلکه از بعضی اخبار ظاهر
میشود که مستحب باشد خصوصا بر پدر و بعضی تجویز کرده اند
زنان را مطلقا و احوط ترک است و جایز نیست خراشیدن رو و کندن
و بریدن مو و احوط آنست که طپانچه بر رو و زانو و غیر آن نزنند
و بعضی از علما موافق روایتی قایل شده اند که زنی که موی سر خود را
در مصیبتی ببرد واجبست که یک بنده آزاد کند یا دو ماه پیاپی
روزه بدارد یا شصت مسکین را طعام دهد هر یک را یک مد
که تقریبا یک چهاریک کهنه باشد و بعضی بر ترتیب قایل شده اند
که باید بنده آزاد کند و اگر عاجز شود دو ماه روزه بدارد و اگر
نتواند شصت مسکین را طعام دهد و بعضی گفته اند که گناه دارد
و کفاره بر او نیست و دور نیست که سنت باشد و احوط دادن
کفاره است و بعضی تراشیدن مو را نیز الحاق کرده اند به بریدن
در وجوب کفاره و همچنین اکثر علما قایل شده اند که واجبست
کفاره قسم بر زنی که موی سر را بکند در مصیبت یا روی خود را

بخراشد

بخراشد که خون برآید و بر مردی که در مرگ فرزند خود یا زن خود
جامه چاک کند و کفاره یمین آنست که یا یک بنده آزاد کند یا ده
مسکین را جامه بدهد یا طعام بدهد و اگر از همه عاجز شود
سه روز پیاپی روزه بدارد و اینها را نیز بعضی واجب نمیدانند
و احوط عمل بمشهور است و لازم است اصحاب مصیبت را
که صبر کنند بلکه بقضای الهی راضی باشند و بدانند که حق تعالی
صابران را اجر بی حساب کرامت میفرماید و باید که بسیار بگویند
إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ تا گناهان گذشته او آمرزیده شود
و هر گاه که آن مصیبت بخاطرش آید این کلمه را بگوید تا گناهان
باین دو کلمه آمرزیده شود و بسند معتبر منقولست که هر که مصیبتی را
بخاطر آورد اگر چه بعد از مدتی باشد و بگوید إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ
رَاجِعُونَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ أْجُرْنِي عَلَى مُصِيبَتِي
وَأَخْلِفْ عَلَيَّ أَفْضَلَ مِنْهَا ثواب همان مصیبت بار دیگر با و
داده شود و سنت است که دیگران تعزیه ایشان بکنند

وایشانرا بصبر و شکیبائی امر کنند پیش از دفن و بعد از دفن
ومبالغه در بعد از دفن بیشتر است و اقل تعزیه آنستکه برو ند
تا صاحب عزا ایشانرا ببیند و منقولست از حضرت رسول
صلی الله علیه واله که هر که صبر فرماید اند و هنا کی را در صحرای
محشر که همه کس برهنه اند خدا او را حله نیکوئی از حلّهای بهشت
بپوشاند که موجب سرور او گردد و هر که صاحب مصیبت را صبر
فرماید حق تعالی او را ثواب آن صاحب مصیبت کرامت فرماید
بی آنکه از اجر او چیزی کم شود و فرمود که ثواب تعزیه و صبر فرمودن
بهشت است و مستحب است که صاحب مصیبت تغییر وضع خود
بکند تا او را بشناسند و جایز است گریه و ندبه کردن که نیکیهای
او را بشمارند و نوحه کردن بحق جایز است که دروغ نگویند و
چیزهای بد از برای میت اظهار نکنند و بهتر آنستکه نوحه گر نیاورند
و مستحب است که تا سه روز دیگران خصوصا همسایگان برای
صاحبان مصیبت طعام بفرستند و زیاده از سه روز ماتم نگیرند

مکو زن

مکو زن که چهار ماه و ده روز برای شوهر خود ماتم میگیرد بآنکه
جامهای رنگین نمی پوشد و زینت نمیکند و سنت موکد است
زیارت قبر مومنان خصوصا خویشان و چون داخل قبرستان
شود بگوید اَلسَّلَامُ عَلیٰ اَهْلِ الدِّیَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ وَالْمُسْلِمِینَ
اَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ وَنَحْنُ اِنْشَاءَ اللّٰهُ بِکُمْ لَاحِقُونَ و بروایت دیگر
اَلسَّلَامُ عَلیٰ اَهْلِ الدِّیَارِ مِنَ الْمُسْلِمِینَ وَالْمُؤْمِنِینَ رَحِمَ اللّٰهُ
الْمُسْتَقْدِمِینَ مِنَّا وَالْمُسْتَاْخِرِینَ وَاِنَّا اِنْشَاءَ اللّٰهُ بِکُمْ لَاحِقُونَ
و بروایت دیگر اَلسَّلَامُ عَلَیْکُمْ اَهْلَ الدِّیَارِ مِنْ قَوْمٍ مُؤْمِنِینَ
وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَکَاتُهُ اَنْتُمْ لَنَا سَلَفٌ وَنَحْنُ لَکُمْ تَبَعٌ رَحِمَ اللّٰهُ
الْمُسْتَقْدِمِینَ مِنْکُمْ وَالْمُسْتَاْخِرِینَ وَاِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَیْهِ رَاجِعُونَ
و در احادیث بسیار وارد شده است که هر که نزد قبر مومن خود
هفت مرتبه سوره انا انزلناه بخواند از ترس و بیم روز قیامت
ایمن گردد و بروایت دیگر خدا او را و صاحب قبر را بیامرزد و سنت
که در وقت خواندن دست بر قبر گذارد و رو بقبله بقبله باشد

و سنت است که این دعا بخواند اللّهم جاف الارض عن جنوبهم وصاعد
الیک ارواحهم ولقّهم منک رضوانا واسکن الیهم من رحمتک
ما تصل به وحدتهم وتونس به وحشتهم انک علی کل شیء قدیر
و بروایت معتبر دیگر این دعا بخواند اللّهم ارحم غربته وصل
وحدته وآنس وحشته وآمن روعته واسکن الیه من رحمتک
ما یستغنی بها عن رحمة من سواک والحقه بمن کان یتولاه و بروایت
دیگر مستحب است که نزد قبر سوره حمد و قل اعوذ برب الفلق و قل
اعوذ برب الناس و قل هو الله احد و ایة الکرسی هر یک را سه مرتبه
بخواند و سوره انا انزلناه را هفت مرتبه و از حضرت رسول صلی الله
علیه و اله منقولست که هر که در قبرستان بگذرد و سوره قل هو الله احد
یازده مرتبه بخواند ثوابش بمردگان آن قبرستان ببخشد بعدد آن مردگان
اجر و ثواب یابد و بروایت دیگر هر که ایة الکرسی بخواند و ثوابش را
هدیه اهل قبور کند حق تعالی بعدد هر حرفی ملکی خلق کند که تسبیح گویند
برای او تا روز قیامت و در عصر روز پنجشنبه و جمعه زیارت

قبور

قبور مستحب است و در احادیث معتبره وارد شده است که هر که را
مصیبتی وارد شود مصیبت حضرت رسالت صلی الله علیه و اله را
بیاد آورد که صعبترین مصیبتهاست و در اخبار بسیار وارد
شده است که هر که در وقت مصیبت دست بر ران خود زند ثوابش
حبط میشود و نباید شیون و فریاد کند و واویلاه و واثکلاه بگوید
و در حدیث معتبر منقولست که هر که یک فرزندش از و بمیرد و صبر کند
بهتر است برای او از آنکه هفتاد فرزند از و بمانند که همه سوار شوند
و در راه خدا جهاد کنند و منقولست که هر که را خدا دوست میدارد
بهترین فرزندان او را میگیرد و منقولست که ثواب مؤمن از مردن
فرزندش بهشت است خواه صبر بکند و خواه نکند و بسند معتبر
منقولست که حضرت صادق علیه السلام در وقت مصیبت این دعا میخواند
اَلحمدُ لِلّهِ الّذی لَمْ یَجْعَلْ مُصیبَتی فی دینی وَالحمدُ لِلّهِ الّذی لَوْ شاءَ
جَعَلَ مُصیبَتی اَعْظَمَ مِمّا کانَتْ وَالحَمْدُ لِلّهِ عَلَی الاَمْرِ الّذی
شاءَ اَنْ یَکُونَ فَکانَ و باید که مرده کان را فراموش نکنند و یاد کرد

ایشان از اعمال الخیر کوتاه کرده واز جانب فرزندان وخویشان
وبرادران مؤمن امیدوارند که احسان ایشان را چشم براهند خصوصا
دعا کردن در نماز شب وبعد از نمازهای فریضه ودر مشاهد مشرفه
وپدر ومادر زیاده از دیگران باید دعا کرد واعمال الخیر برای ایشان
بعمل آورد که در خبر است که بسا فرزندی که در حال الحیات پدر ومادر
عاق ایشان باشد وبعد از فوت ایشان نیکوکار گردد بسبب اعمال الخیری
که از برای ایشان بعمل آورد وبسا فرزندی که در حال الحیات پدر ومادر
نیکوکار باشد وبعد از فوت ایشان عاق گردد بسبب آنکه اعمال الخیر
برای ایشان کم بعمل آورد وعمده خیرات برای پدر ومادر وسایر خویشان
که قرض ایشان را ادا کند وایشان را از حقوق خدا وخلق بری گرداند و
حج وسایر عبادات که از ایشان فوت شده باشد سعی کند با استیجار
یا بتبرع بعمل آورد ودر حدیث صحیح منقولست که حضرت صادق
علیه السلام در هر شب برای فرزند خود ودر هر روز برای پدر ومادر خود
دو رکعت نماز میکردند ودر رکعت اول انا انزلناه ودر رکعت

دویم انا اعطیناه میخواندند وبسند صحیح منقولست از حضرت
صادق علیه السلام که بسا باشد که میت در تنگی وشدت
بوده باشد وحق تعالی بر او وسعت دهد وتنگی را از او بردارد
پس باو گویند که این فرجی که ترا رو داد بسبب نمازیست
که فلان برادر مؤمن برای تو کرد واو برسید که در میت را
در دو رکعت نماز شریک میتوانم کرد فرمود بلی وفرمود
که میت شاد میشود وفرح می یابد بدعا واستغفاری
که برای او کنند چنانچه زنده شاد میشود بهدیه که برای
او برند وفرمود که بر میت داخل میشود در قبرش نماز وروزه
وحج وتصدق وسایر عملهای خیر ودعا وثواب آن اعمال
برای کسی که کرده وبرای مرده هر دو نوشته میشود ودر حدیث
دیگر فرمود که هر که مسلمانان برای میتی عمل صالحی بکند خدا
ثواب او را مضاعف میگرداند ومیت بآن عمل منتفع میگردد
ودر روایتی وارد شده است که هرگاه شخصی نیت میتی

صلوة لیلة الدفن رکعتان فی الاولی الحمد وآیة الکرسی وفی الثانیة الحمد وانا انزلناه عشر مرات فاذا سلم قال اللهم صل علی محمد وآل محمد وابعث ثوابها الی قبر فلان وفی روایة اخری بعد الحمد التوحید مرتین وفی الاولی وفی الثانیة بعد الحمد التکاثر عشرا ثم الدعاء المذکور

تصدق بکند حق تعالی جبرئیل علیه السلام را امر می فرماید که با هفتاد
هزار ملک به نزد قبر او میروند و هر یک طبقی در دست دارند
از نعمتهای الهی و هر یک باو میگویند السلام علیک ای دوست
خدا این هدیه فلان مومن است برای تو پس قبر او روشن
میشود و حق تعالی هزار شهر در بهشت باو کرامت میفرماید
و هزار حوری باو تزویج می نماید و هزار حله باو می پوشاند و هزار
حاجت او را روا میکرداند و در حدیث معتبر منقولست که شش
چیز بمومن میرسد بعد از وفات او اول فرزندی که از جهة او استغفار
کند دوم مصحفی یا کتابی از کتب علمی که از او بماند و مردم بعد از او
بخوانند سیم درختی که بکارد و مردم از آن نفع یابند چهارم آب
که جاری سازد پنجم چاهی که حفر نماید که خلق خدا منتفع کردند ششم
سنتی است که مردم بآن عمل نمایند از ارشاد و هدایت یا تصنیف
کتب و مانند آن باینجا ختم کردم این رساله را و از رحمت پروردگار
غفار امیدوارم که خطاهای این غریق بحر معاصی را بعفو عظیم

خود بستوده و مغفور کرداند و از برادران ایمانی آنکه هر گاه از این رساله
منتفع کردند این مجرم را در حال حیات و بعد از وفات با ستجداد دعا
رحمت و مغفرت یاد نمایند و ختم فی سادس شهر ربیع الثانی
من سنة تسع وتسعین بعد الالف والحمد لله اولا واخرا
وصلی الله علی محمد واله الطاهرین
ولعنة الله علی اعدائهم اجمعین

وجدت منه نسخة قراه المولی الفاضل مولانا درویش محمد الاصبهانی جد والدی فرح قبل الفتح
علی العلامة مروج المذهب نور الدین علی بن عبد العالی الکرکی قدس الله روحه فاجازه صورته
الحمد لله قراه علی هذا الدعاء والذی قبله عمدة الفضلاء الاخیار الصلحاء الابرار مولانا کمال الدین

این دعائیست که حضرت امیر المومنین وامام المتقین اسد الله الغالب
علی بن ابی طالب علیه السلام الله الواهب بخط مبارک خود کتابت فرموده
و در هر صباح قرائت نموده اند نقلست که این دعا را بهر نیت که بخوانند
باجابت مقرون کردد و حاجات بزودی روا شود و این دعا را
مفتاح النجاح والفتوح و رموز الکنوز نام نهاده اند و فرموده اند
که هر کس برین دعا مواظبت نماید اگر عالم پر بلا گردد هیچ آفت و آشوب
بوی نرسد و در نظرهای مردم عزیز و با شکوه باشد و دشمن بروی

ظفر نیابد و هر که قصد دشمنی وی کند آن دشمنی هم باو عاید گردد
و از وی هر روز هزار حسنه قبول کنند و هزار سیئه محو کرده اند و از و با
وقت طاعون و هر کس مفاجاة ایمن و محفوظ ماند و روزی او فراخ گردد
و از جایی رسد که در خیال و گمان او نباشد و در وقت رحلت با ایمان
از دنیا رود و درین دعا سر الله مندرج است اگر کسی به اعتقاد
درست بخواند از ولایت بابهره باشد و هرگز خوار و ذلیل نشود نه در
دنیا و نه در آخرت و اگر تسخیر جن داشته باشد یکماه با اعتقاد درست
مداومت نماید از ین مقصود بهره مند گردد باید که دل بچیزی مشغول
ندارد البته مرادش برآید و روایتست از اکابر اولیاء که ائمه هدی
علیهم الصلوة والسلام بدین دعای بزرگوار مواظبت فرموده به اولاد
طاهرین خود تعلیم داده اند و مرتبه بمرتبه از یکدیگر نقل گرفته اند
و این دعا مشهور است بدعای صباح و مفتاح النجاح و شرح
این دعا بسیار است مختصر نموده شد والله اعلم الدعاء هذا

بسم الله الرحمن الرحیم

اَللّٰهُمَّ یَا مَنْ دَلَعَ لِسَانَ الصَّبَاحِ بِنُطْقِ تَبَلُّجِهِ
خداوندا ای آنکه بیرون آورده زبان صباح را باگویایی درخشندگی آن
وَسَرَّحَ قِطَعَ اللَّیْلِ الْمُظْلِمِ بِغَیَاهِبِ تَلَجْلُجِهِ
و رها کرده پاره های شب تاریک را با تاریکیهای بهم برآمدگی آن
وَاَتْقَنَ صُنْعَ الْفَلَكِ الدَّوَّارِ فِی مَقَادِیرِ تَبَرُّجِهِ
و استوار کرده آفرینش چرخ گردنده را در اندازهای اظهار زینت آن
وَشَعْشَعَ ضِیَاءَ الشَّمْسِ بِنُورِ تَاَجُّجِهِ یَا مَنْ
و آمیخته روشنی آفتاب را بنور افروختگی آن ای آنکه
دَلَّ عَلٰی ذَاتِهِ بِذَاتِهِ وَتَنَزَّهَ عَنْ مُجَانَسَةِ
دلالت کرده بر ذات خود بذات خود و پاکست از هم جنسی
مَخْلُوقَاتِهِ وَجَلَّ عَنْ مُلَائَمَةِ کَیْفِیَّاتِهِ یَا مَنْ
آفریدگان خود و بلندست از مناسبت چگونگیهای خلق خود ای آنکه
قَرُبَ مِنْ خَطَرَاتِ الظُّنُونِ وَبَعُدَ عَنْ مُلَاحَظَةِ
خواطر
نزدیکست از اندیشهای دانشها و دورست از نگریستن

العيون وعلم بما كان قبل ان يكون يا من ارقدني

چشمها و دانسته آنچه را بوده پیش از آنکه یافت شود ای آنکه خوابانید مرا

في مهاد امنه وامانه وايقظني الى ما منحني

در بستر امن خود و امان خود و بیدار کرد مرا بسوی آنچه بخشش فرمود مرا

به من مننه واحسانه وكف اكف السوء عني

باو از نعمتهای خود و احسان خود و باز داشت سر پنجهای بدی را از من

بيده وسلطانه صل اللهم على الدليل اليك

بقوه خود و پادشاهی خود رحمت فرست خداوندا بر راهنمای بسوی تو

في الليل الاليل والماسك من اسبابك بحبل

در شب بسیار تاریک و دست زننده از جمله وسیلهای تو بر ریسمان

الشرف الاطول والناصع الحسب في ذروة

بزرگواری بسیار بلند و صاحب حسب پاکیزه در بلندی

الكاهل الاعبل والثابت القدم على زحاليفها

دوش ستبر و ثابت قدم بر مکانهای سراشیب لغزنده

في الزمن الاول وعلى آله الاخيار المصطفين

در زمان اول و بر آل او که نیکان برگزیدگانند

الابرار وافتح اللهم لنا مصاريع الصباح

نیکوکارانند و بگشای خداوندا از برای ما درهای صباح را

بمفاتيح الرحمة والفلاح والبسني اللهم من

بکلیدهای رحمت و رستگاری خداوندا از

افضل خلع الهداية والصلاح واغرس اللهم

بهترین خلعتهای راهنمایی و شایستگی و بکار خداوندا

لعظمتك في شرب جناني ينابيع الخشوع واجر

از برای بزرگی تو در بهره آب زندگانی دل چشمهای فروتنی را و روان کن

اللهم لهيبتك من اماقي زفرات الدموع وادب

خداوندا از برای ترس تو از گوشهای چشم من در گلو پیچیدهای اشکها را و ادب کن

اللهم نزق الخرق مني بازمة القنوع الهي ان لم

خداوندا تندی بدخویی مرا بمهارهای خواری ای خدای من اگر

تَبْتَدِئُنِي الرَّحْمَةُ مِنْكَ بِحُسْنِ التَّوْفِيقِ فَمَنِ السَّالِكُ

ابتدا انکند مرا رحمت از جانب تو بنیکوی توفیق پس که می آورد

بِي إِلَيْكَ فِي وَاضِحِ الطَّرِيقِ وَإِنْ أَسْلَمَتْنِي أَنَاتُكَ

مرا بسوی تو در راه نمایان واگر واگذارد مرا حلم تو

لِقَائِدِ الْأَمَلِ وَالْمُنَى فَمَنِ الْمُقِيلُ عَثَرَاتِي مِنْ كَبَوَاتِ

بکشنده آرزو وخواهشها پس که در میگذراند لغزش مرا از سر در آمدنهای

الْهَوَى وَإِنْ خَذَلَنِي نَصْرُكَ عِنْدَ مُحَارَبَةِ النَّفْسِ

هوس واگر خوار کند مرا نصرت تو نزد کارزار نفس

وَالشَّيْطَانِ فَقَدْ وَكَلَنِي خِذْلَانُكَ إِلَى حَيْثُ

وشیطان پس بتحقیق که واگذاشته خواهد بود مرا خوار کردن تو بسوی جای

النَّصَبِ وَالْحِرْمَانِ إِلَهِي أَتَرَانِي مَا أَتَيْتُكَ إِلَّا

تعب ونومیدی ای خدای من آیا مرا بینی مرا اگر نیامده ام بسوی تو مگر

مِنْ حَيْثُ الْآمَالِ أَمْ عَلِقْتُ بِأَطْرَافِ حِبَالِكَ

از محل آرزوها یا در آویخته ام بکنارهای ریسمانهای تو

إِلَّا حِينَ بَاعَدَتْنِي ذُنُوبِي مِنْ دَارِ الْوِصَالِ فَبِئْسَ

مگر هنگامی که دور کرده مرا گناهان من از سرای وصال پس بد

الْمَطِيَّةُ الَّتِي امْتَطَتْ نَفْسِي مِنْ هَوَاهَا فَوَاهًا

شتریست که سوار شده بران نفس من از هوس خود پس آه

لَهَا لِمَا سَوَّلَتْ لَهَا ظُنُونُهَا وَمُنَاهَا وَتَبًّا لَهَا

از برای آنچه زینت داده از برای او گمانها و آرزوهای او وهلاکت باد

لِجُرْأَتِهَا عَلَى سَيِّدِهَا وَمَوْلَاهَا إِلَهِي قَرَعْتُ بَابَ

از برای جرأت او بر مخالفت سید او و مولای او ای خدای من کوبیده ام در

رَحْمَتِكَ بِيَدِ رَجَائِي وَهَرَبْتُ إِلَيْكَ لَاجِئًا

رحمت ترا بدست امید خود وگریخته ام بسوی تو در حالتی که پناه آورنده ام

مِنْ فَرْطِ أَهْوَائِي وَعَلَّقْتُ بِأَطْرَافِ حِبَالِكَ

از حد درگذشتن خواهشهای خود وآویخته ام بکنارهای ریسمانهای تو

أَنَامِلَ وَلَائِي فَاصْفَحِ اللَّهُمَّ عَمَّا كُنْتُ ~~مِنْ زَلَلِي~~

أجرمته من زللي

سرانگشتهای محبت خود را پس درگذر خداوندا از آنچه بوده ام از لغزش

وخطائي واقلني من صرعة عثرتي فانك سيدي

وخطای من و درگذر از زمین افتادن درد مرا پس بدرستی که تو بزرگ منی

ومولاي ومعتمدي ورجائي وغاية مناي

و محل اعتماد من و امید منی و نهایت آرزوهای من

في منقلبي ومثواي الهي كيف تطرد مسكينا

در محل بازگشتن من و جای قرار من ای خدای من چگونه میرانی بیچاره را

التجا اليك من الذنوب هاربا ام كيف

که پناه آورده است بسوی تو از گناهان گریزان یا چگونه

تخيب مسترشدا قصد الى جنابك ساعيا

نومید میکنی راه رهنمایی جوینده را که روی آورده است بسوی جناب تو شتابان

ام كيف ترد ظمآنا ورد الى حياضك شاربا

یا چگونه رد میکنی تشنه را که وارد شده است بسوی حوضهای تو آب جویان

كلا وحياضك مترعة في ضنك المحول

حاشا که چنین کنی و حوضهای تو لبالب است در تنگی خشک سال

وبابك مفتوح للطلب والوغول وانت غاية

و درگاه تو گشاده است از برای طلب کردن و داخل شدن و تویی نهایت

السؤل ونهاية المامول الهي هذه ازمة

سؤالها و منتهای امید داشته شده ای خدای من این مهارهای

نفسي عقلتها بعقال مشيتك وهذه

نفس منست بند کرده ام ببند اراده تو و این

اعباء ذنوبي درأتها بعفوك ورحمتك و

گرانیهای گناهان منست دفع کرده ام آنها را برحمت تو و

هذه اهوائي المضلة وكلتها الى جناب

این خواهشهای گمراه کننده منست و اگذاشته ام آنها را بجناب

لطفك ورأفتك اللهم صل على محمد وال محمد

لطف تو

فاجعل صباحي هذا نازلا علي بضياء الهدى

پس بگردان این صباح مرا فرود آینده بر من بروشنی هدایت

والسلامة في الدين والدنيا ومسائي جنة

وسلامت دردين ودنيا وبكردان شام مرا سپری

من كيد الاعداء ووقاية من مرديات الهوى — اعدا

از مكر دشمنان ونكاهدارنده از هلاك كنندهاى هوس

انك قادر على ما تشاء تؤتي الملك من تشاء

بدرستى كه تو توانايى بر آنچه ميخواهى ميدهى پادشاهى را بهر كه ميخواهى

وتنزع الملك ممن تشاء وتعز من تشاء وتذل

وميكيرى پادشاهى را از هر كه ميخواهى وعزيز ميكنى هر كرا ميخواهى وخوار ميكنى

من تشاء بيدك الخير انك على كل شيء قدير تولج

هر كرا ميخواهى بدست تست خير بدرستى كه تو بر همه چيز بغايت توانايى داخل ميكنى

الليل في النهار وتولج النهار في الليل وتخرج

شب را در روز وداخل ميكنى روز را در شب وبيرون مى آورى

الحي من الميت وتخرج الميت من الحي وترزق

زنده را از مرده وبيرون مى آورى مرده را از زنده وروزى ميدهى

من تشاء بغير حساب لا اله الا انت سبحانك

هر كرا ميخواهى بى حساب نيست خدايى مكر تو تسبيح ميكنم ترا

اللهم وبحمدك من ذا يعرف قدرتك فلا — يعلم

خداوندا در حالتى كه بحمد تو مشغولم كيست آنكه قدرت ترا پس — بداند

يخافك ومن ذا يعلم ما انت ولا يهابك

بيم ندارد از تو وكيست آنكه بداند كه كيستى تو پس نترسد از تو

الفت بقدرتك الفرق وفلقت برحمتك

الفت دادى بقدرت خود طايفهارا وشكافتى برحمت خود

الفلق وانرت بكرمك دياجي الغسق

صبح را وروشن كردى بكرم خود تاريكيهاى شب را

وانهرت المياه من الصم الصياخيد عذبا

وروان كردى آبهارا از سنكهاى صلب ميانه پر سخت شيرين

واجاجا وانزلت من المعصرات ماء ثجاجا

وشور وتلخ وفرو فرستادى از ابرها كه رسيده وقت فشردن آبى ريزان

والسلامة في الدين والدنيا ومساءي جنة

وسلامت در دین و دنیا وبکردان شام را سپری

من كيد الاعداء ووقاية من مرديات الهوى

دشمنان از مکر ونگاهدارنده از هلاک کنندهای هوس

انك قادر على ما تشاء تؤتي الملك من تشاء

بدرستی که تو توانایی برآنچه میخواهی میدهی پادشاهی را هرکه میخواهی

وتنزع الملك ممن تشاء وتعز من تشاء وتذل

ومیگیری پادشاهی را از هرکه میخواهی وعزیز میکنی هرکه میخواهی وخوار میکنی

من تشاء بيدك الخير انك على كل شيء قدير تولج

هرکه میخواهی بدست تست خیر بدرستی که تو بر هر چیز بغایت توانایی داخل میکنی

الليل في النهار وتولج النهار في الليل وتخرج

شب را در روز وداخل میکنی روز را در شب وبیرون میآوری

الحي من الميت وتخرج الميت من الحي وترزق

زنده را از مرده وبیرون میآوری مرده را از زنده وروزی میدهی

من تشاء بغير حساب لا اله الا انت سبحانك

هرکه میخواهی بی حساب نیست خدایی مگر تو تسبیح میکنم ترا

اللهم وبحمدك من ذا يعرف قدرتك فلا يعلم

خداوندا در حالتی که بحمد تو مشغولم کیست آنکه قدرت ترا پس بداند

يخافك ومن ذا يعلم ما انت فلا يهابك

بیم ندارد از تو وکیست آنکه بداند که چیستی تو پس نترسد از تو

الفت بقدرتك الفرق وفلقت برحمتك

الفت دادی بقدرت خود طایفهها را وشکافتی برحمت خود

الفلق وانرت بكرمك دياجي الغسق

صبح را وروشن کردی بکرم خود تاریکیهای شب را

وانهرت المياه من الصم الصياخيد عذبا

وروان کردی آبها را از سنگهای صلب میان پر سخت شیرین

واجاجا وانزلت من المعصرات ماء ثجاجا

وشور وتلخ وفرو فرستادی از ابرها که رسیده وقت فشردن آنها آبی بسیار

وَجَعَلْتَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لِلْبَرِيَّةِ سِرَاجًا مِنْ غَيْرِ
وگردانیدی آفتاب وماه را از برای خلایق چراغی بی آنکه
اَنْ تُمَارِسَ فِيمَا ابْتَدَأْتَ بِهِ لُغُوبًا وَلَا عِلَاجًا
بکار بری درانچه ابتدا کرده بان تعبی ونه عملی
فَيَا مَنْ تَوَحَّدَ بِالْعِزِّ وَالْبَقَاءِ وَقَهَرَ عِبَادَهُ بِالْمَوْتِ
پس ای آنکه یگانه شده بغلبه وپاینده گی ومغلوب ساخته بنده گان خود را بمرگ
وَالْفَنَاءِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الْاَتْقِيَاءِ وَاسْتَمِعْ نِدَائِي
وفنا رحمت بفرست بر محمد وآل او که پرهیزکارانند وبشنو فریاد مرا
وَاسْتَجِبْ دُعَائِي وَحَقِّقْ بِفَضْلِكَ اَمَلِي وَرَجَائِي
ومستجاب کن دعای مرا ویقین گردان بفضل خود آرزوی مرا وامید مرا
يَا خَيْرَ مَنْ دُعِيَ لِكَشْفِ الضُّرِّ وَالْمَأْمُولِ لِكُلِّ عُسْرٍ
ای بهترین کسی که خوانده شده بجهت دفع بدحالی وامید داشته شده بجهت دشواری
وَيُسْرٍ بِكَ اَنْزَلْتُ حَاجَتِي فَلَا تَرُدَّنِي مِنْ سَنِيِّ
وآسانی بتو فرود آورده ام حاجت خود را پس برمگردان مرا از بلند

مَوَاهِبِكَ خَائِبًا يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ
بخششهای خود نومید ای کریم ای کریم ای کریم
بِفَضْلِكَ وَبِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
بفضل خود برحمت خود ای رحیم ترین رحم کنندگان
وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ اَجْمَعِينَ الطَّاهِرِينَ
ورحمت بفرستد خداوند بر محمد وال او که پاکانند
نقلست که بعد از خواندن این دعای صباح سر
بسجده نهد واین مناجات را بخواند وحاجت
بخواهد که مستجاب میشود انشاء الله تعالی
اِلٰهِي قَلْبِي مَحْجُوبٌ وَعَقْلِي مَغْلُوبٌ وَنَفْسِي
مَعْيُوبٌ وَهَوَائِي غَالِبٌ وَطَاعَتِي قَلِيلٌ
وَمَعْصِيَتِي كَثِيرٌ وَلِسَانِي مُقِرٌّ بِالذُّنُوبِ فَكَيْفَ
حِيلَتِي يَا عَلَّامَ الْغُيُوبِ وَيَا سَتَّارَ الْعُيُوبِ
وَيَا غَفَّارَ الذُّنُوبِ اِغْفِرْ لِي ذُنُوبِي كُلَّهَا يَا غَفَّارُ

كتبه علی بن ابی طا...
...

یا ذا الغفار یا غفار واقض حاجاتی بحق القرآن العظیم و
النبی الکریم وآله الطاهرین یا ذا الجلال والاکرام من
جمیع الذنوب والآثام والحمد لله رب العالمین وصلی
الله علی محمد وآله اجمعین

منقولست که هر کرا از دشمن خوف و هراسی بود باید که این دعا را احتیاجا بخواند
تا از خوف دشمنان ایمن گردد و زبان خصمان بروی بسته گردد و دشمنان
هیچ بدی بوی نتوانند کرد و اگر صباح بخواند تا شب در حفظ و امان حق تعالی باشد
و اگر شام بخواند تا صباح در امان خدای تعالی باشد و هیچ مکروهی بوی نرسد پوشیده
نماند که چون بگوید کهیعص بهر حرفی که گوید انگشتی از دست راست قبض نماید
و ابتدا از انگشت کوچک کند تا چون این پنج حرف گفته باشد پنج انگشت
بترتیب گرفته باشد و همچنین چون بگوید حم عسق بهر حرفی یک انگشت از دست
چپ قبض نماید و ابتدا از انگشت ابهام نماید تا چون این پنج حرف گفته شود
پنج انگشت را بترتیب گرفته باشد و چون بنیاد کند که آیه اول بخواند از دست
راست انگشت خنصر را که اول قبض نموده بگشاید و چون تمام کند انگشت

و در واقع ابتدا از انگشت کوچک نماید ۱۲

ابهام که از دست چپ گرفته بود بگشاید و همچنین هر آیه از آیات پنجگانه
که ابتدا کند یک انگشت از دست راست بگشاید و چون تمام کند آن آیه را
یک انگشت از دست چپ بگشاید بترتیبی که گرفته بود زیرا که در اول
و آخر هر یک آیتی همان حرف که گفته بود و انگشت قبض نموده بود همان حرف
ملفوظ میشود و چون بکلمه شاهت الوجوه رسد سه نوبت بگوید و اشاره
بجانب دشمن کند بدست راست بسم الله الرحمن الرحیم
احتجبت بنور وجه الله القدیم الکامل وتحصنت بحصن
الله القوی الشامل ورمیت من بغی علی بسهم الله
وسیفه القاتل اللهم یا غالبا علی امره ویا قائما فوق
خلقه ویا حائلا بین المرء وقلبه حل بینی وبین الشیطان
ونزغه وبین ما لا طاقة لی به من احد من عبادک کف
عنی السنتهم واغلل ایدیهم وارجلهم واجعل بینی
وبینهم سدا من نور عظمتک وحجابا من قوتک و
جندا من سلطانک فانک حی قادر اللهم اغش عنی

ابصار الناظرين حتى اذا الموارد واغش عنى ابصار
النود وابصارا لظلمة حم لا ابالی عن ابصارهم یکاد
سنا برقه یذهب بالابصار یقلب الله اللیل والنهار
ان فی ذلک لعبرة لاولی الابصار وهو حسبی
بعد از ان بگوید بسم الله الرحمن الرحیم کهیعص وبعد هر حرفی
انگشتی از دست راست عقد کند وابتدا بخنصر کند بعد از ان بگوید
بسم الله الرحمن الرحیم حمعسق وبهمان طریق که گفته شد انگشتان
عقد کند وبعد از ان پنج ایه از قرآن مجید بخواند ودر هر ایتی از حروف اول
انگشتی از دست راست ودر حرف آخر انگشتی از دست چپ بگشاید
وابتدای گشادن از خنصر کند ایه اول کماء انزلناه من السماء
فاختلط به نبات الارض فاصبح هشیما تذروه الریاح
ایه دویم هو الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب و
الشهادة هو الرحمن الرحیم ایه سیم یوم الازفة
اذ القلوب لدی الحناجر کاظمین ما للظالمین من حمیم

شفیع یطاع ایه چهارم علمت نفس ما احضرت
فلا اقسم بالخنس الجوار الکنس واللیل اذا عسعس
والصبح اذا تنفس ایه پنجم ص والقرآن ذی الذکر
بل الذین کفروا فی عزة وشقاق بعد از ان دستها بر دارد و سه
نوبت بگوید شاهت الوجوه. وهر نوبت بدست راست اشاره کند جانب
دشمن بعد از ان بگوید وکلت الالسن وعمیت الابصار اللهم
اجعل خیرهم بین اعینهم وشرهم تحت اقدامهم وخاتم سلیمن
بن داود علیهم السلام بین اکتافهم فسیکفیکهم الله
وهو السمیع العلیم صبغة الله بحق کهیعص اکفنا بحرمة
حمعسق احمنا وارحمنا هو القادر القاهر الکافی وجعلنا
بین ایدیهم سدا ومن خلفهم سدا فاغشیناهم فهم
لا یبصرون اولئک الذین طبع الله علی قلوبهم وسمعهم
وابصارهم واولئک هم الغافلون وصلی الله علی نبینا
محمد واله اجمعین

الم ر کم ره بوش لدکر لا

ما ما لا سا لا ام لا سا لا ما لا ام سا
لا لا ما م

رد عمح ا ر کر ط دح لو کر دام
ا ا

صاد حکمت سر شما ر حواج ۸
ا ا سا
حسال